



بازتاب

مدعیان مهدویت

نقد دیدگاه‌ها و ادعاهای جریان
احمد اسماعیل بصری

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمی)



ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه

پیش سخن

گفتار اول: مهدویت، نیابت و قائمیت

۱۲	مهدویت
۱۶	نیابت
۱۹	قائمیت

گفتار دوم: احادیث یمانی

۲۴	محور اول: علامت بودن یمانی
۲۵	محور دوم: مثبت یا منفی بودن یمانی
۲۶	محور سوم: لزوم تبعیت

گفتار سوم: جریان شناسی احمد اسماعیل بصری

۳۴	گونه‌های جریان‌های انحرافی در موضوع مهدویت
۳۵	زندگینامه احمد اسماعیل
۳۷	نسب احمد اسماعیل
۳۸	احمد بصری، شیخ یا سید؟
۳۹	تغییر شیخیت احمد به سیادت
۴۲	شکل‌گیری لجنه و مکتب نجف
۴۴	تکفیری بودن جریان احمد بصری
۴۷	اباحه‌گری جریان احمد بصری
۴۷	قیام مسلحانه و غیبت احمد بصری
۴۹	انشعابات در جریان احمد بصری

گفتار چهارم: نقد ادعای امامت احمد اسماعیل بصری

بر محوریت حدیث وصیت

۵۱	ادعای احمد الحسن
۵۳	استدلال به حدیث وصیت برای اثبات امامت
۵۴	پاسخ و نقد استدلال احمد اسماعیل
۵۷	بررسی سند حدیث وصیت
۵۸	اظهارات علمای شیعه درباره سند حدیث وصیت
۶۰	رجال حدیث وصیت
۶۲	بررسی متن حدیث وصیت

گفتار پنجم: بررسی روایات دوازده وصی، دوازده امام،

دوازده مهدی و دوازده قائم

۶۶	دسته نخست: روایات ناظر به تعداد اوصیاء
۸۴	دسته دوم: روایات ناظر به تعداد خلفا
۸۵	دسته سوم: روایات ناظر به تعداد ائمه
۹۱	دسته چهارم: روایات ناظر به تعداد مهدی‌ها
۱۰۱	دسته پنجم: روایات ناظر به دوازده قائم
۱۰۴	رسول قبل از قیام

گفتار ششم: جریانات انحرافی مهدویت و راه مقابله با آن‌ها

ادعاهای روش‌شناسی و علل گرایش به جریان احمد بصری

۱۰۷	مقدمه
۱۰۸	باورهای یک مسلمان منتظر
۱۰۹	دوران غیبت و چالش‌های آن
۱۱۰	درمان چالش‌های دوران غیبت
۱۱۱	صفات مشترک جریان‌های انحرافی در دوران غیبت
۱۱۲	وجود جریان‌های انحرافی در زمان حضور اهل بیت (ع)
۱۱۳	جریان‌های انحرافی عراق در مسئله مهدویت
۱۱۴	اشتراکات جریانات انحرافی در موضوع مهدویت
۱۱۶	راه مقابله با جریان انحرافی احمد بصری
۱۲۳	چند پرسش از احمد بصری
۱۲۵	تحركات توهين آميز عليه علما و مرجعيت

مقدمه

این مجموعه با محوریت بررسی «حدیث وصیت» و روایات مربوط به دوازده امام و دوازده مهدی، ادعاهای احمد اسماعیل بصری مبنی بر یمانی بودن، نیابت و امامت (امام سیزدهم) را با روش‌های حدیثی و رجالی به چالش می‌کشد. اثر حاضر همچنین به جریان‌شناسی فرقه‌های انحرافی مهدویت در عراق و ایران، علل گرایش به این جریان‌ها و راه‌های مقابله با آن‌ها پرداخته و بر لزوم معرفت‌افزایی مسلمانان نسبت به مسئله مهدویت تأکید دارد.

در این ضمیمه از نشریه پاسخ با عنوان «بازتاب ۳؛ مدعیان مهدویت»، متن ۷ سخنرانی صاحب‌نظران، پیرامون مهدویت که با تلاش حجت الاسلام حمیدالله رفیعی گردآوری و تنظیم شده، بازتاب یافته است.

«بازتاب» با رویکردی تبیینی - نقادانه، میدان گفتگویی گشوده است تا آرا درهم تنیده شوند، نقدها به جان هم بنشینند، شبهات رنگ ببازند و پاسخ‌ها از دل مواجهه، قامت ببندند.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه



پیش سخن

انسان منتظر، خود را از امام و فرستاده الهی منقطع نمی‌داند و همواره با احساس نیاز به منجی، به سوی تعالی حرکت می‌کند. از این روی، با نگرشی سراسر امید، دوران غیبت امام مهدی را فرصتی برای خودسازی و انتظار فرج تلقی کرده و از هر فرصتی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرد، تا جایی که گویا دوران غیبت برای او، بسان دوران ظهور و حضور امام معصوم است. همانطور که حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِالسَّيْفِ أَوْ لِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا أَوْ جَهْرًا؛ ای ابا خالد مردم زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قائل به امامت ایشان هستند و انتظار ظهورش را می‌کشند، بر مردم همه زمانها برتری دارند. زیرا که خدای تعالی به ایشان به اندازه‌ای عقل و فهم و شناخت داده که غیبت آن حضرت نزد ایشان به منزله مشاهده و عیان است و خدا ایشان

را همانند کسانی قرار داده است که در رکاب پیغمبر خدا ﷺ با شمشیر جهاد می‌کردند. ایشانند که حقیقتاً خالص می‌باشند و اینان شیعیان راستین ما و مبلغان دین و دعوت کنندگان دین خدا هستند، هم در پنهانی و هم آشکارا.^۱

در بُعد اجتماعی نیز، یک منتظر واقعی، تمامی رفتارها و اعمال خود و جامعه را در مسیر و جاده تعالی و در فضای مهدویت دانسته و می‌داند که تمامی فعالیتها و نهضت‌های انجام گرفته برای تحقق عدالت، از جمله انقلاب اسلامی، حرکاتی است که با ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) به نهایت خود خواهد رسید و هر کدام از این حرکات، گامی در جهت تحقق فرج نهایی و مؤثر در نزدیکی ظهور است.^۲

بر این اساس، انتظار؛ یک عمل و یک تلاش مضاعف در مسیر تکامل بوده و مستلزم حرکت، عمل و برخورداری از آمادگی‌های لازم برای فرج نهایی، یعنی ظهور عالم تاب صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) است. و بی عملی و انتظار آغشته به یأس و ناامیدی، مورد تایید روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیست. مدعیان دروغین با القاء یأس و ناامیدی از وضع موجود در جامعه هدف از یک سو و امیدوار ساختن آن با ادعای دروغین از سوی دیگر سعی بر آن دارند تا با تصویر جامعه‌ای پریشان، با بُن بست‌ها و گره‌های کور، مردم را از تلاش در بُعد فردی و اجتماعی بازداشته و آنان را از انجام وظایف اصلی متوقف نمایند. در کنار آن مشکل اصلی ضعف معرفت منتظران است که با نداشتن معیار و شاخص سبب می‌شود سکه بدلی را با سکه اصل اشتباه بگیرند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از پاسداران، بسیجیان و خانواده‌های شهدای استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۴.

بنابراین، روشن می‌شود که انتظار توأم با افسردگی و کسالت از وضع موجود و امیدوار بودن به وضعیت مطلوب، بستری برای پیدایش مدعیان دروغین مهدویت در جامعه دینی خواهد بود، زیرا فرد خسته و ناامید، با ندای اولین کسی که خود را منجی و نجات دهنده حقیقی معرفی کند، بر انگیزته شده و دست خود را به سوی او دراز خواهد کرد. اما این باور در نگاه یک منتظر حقیقی، انتظاری همراه با نشاط و عمل بوده و می‌داند که وظیفه او در شب ظلمانی، روشن کردن چراغ خانه بوده و طلوع خورشید به وقت خود و به امر الهی خواهد بود و روز، یکباره بر همگان روشن خواهد شد. پس به بهانه اینکه فردا خورشید طلوع خواهد کرد، شب را در تاریکی نمی‌نشیند. چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

«... فَإِنْ أَمَرَ كَمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ؛ این امر (ظهور) بر شما مخفی نخواهد بود، همانا آن نشانه‌ای از خداوند است، نه اینکه نشانه‌ای از مردم باشد. آگاه باشید که آن روشن‌تر خورشید است که بر خوب و بد مخفی نخواهد بود. آیا صبح را می‌شناسید؟ پس همانا آن همانند صبح است که بر کسی مخفی نخواهد بود.»^۱

از جمله جریان‌های انحرافی که با القاء یأس و ناامیدی در انسان عصر غیبت و تلقین ناکارآمدی مطلق، بسان یک موجود فاقد اراده در جامعه، سعی بر ایجاد انحراف در عرصه مهدویت دارد، جریان موسوم به احمدالحسن، مدعی دروغین مهدویت و یمانیست. این جریان با استفاده از روایات تقطیع

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۰.

و تحریف شده و با بهره از روایات خلاف مشهور و شاذ، برخی از مستضعفین اعتقادی را از اقشار مختلف به ورطه انحراف کشانده و آنان را معتقد به امامت و قائمیت خود کرده است. در باور این جریان، تعداد اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۴ تن بوده و احمد بصری را امام سیزدهم خود می‌دانند.

بدین رو مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه علمیه قم) با بهره‌گیری از اساتید و متخصصان امر به مطالعه و نقد دیدگاه‌ها و ادعاهای طرفداران احمد اسماعیل بصری پرداخته و این جریان انحرافی را با رویکردهای گوناگون حدیثی و اجتماعی در قالب مدرسه‌ای فصلی مورد نقد و بررسی قرار داده است که متن حاضر، برگرفته از نظرات مطرح شده در آن مدرسه می‌باشد.

در این مجال از همه اساتید به ویژه حجج اسلام آقایان محمدباقر حجازی، محمد شهبازیان، نجم‌الدین طبسی، مجتبی کلباسی، سیدمهدی مجتهدی سیستانی، محمدرضا نصوری، علی محمدی هوشیار که در شکل‌دهی این مدرسه کمک بسیاری کردند، همچنین آقایان سیدحامد علیزاده موسوی و حمیدالله رفیعی که با اهتمام و پیگیری آنان این اثر به سرانجام رسیده است تشکر و قدردانی می‌کنیم و از خداوند منان خواهانیم که ما را از پیروان و رهروان حقیقی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الدجیم قرار دهد.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حوزه‌های علمیه

گفتار اول: مهدویت، نیابت و قائمیت

مجتبی کلباسی

در آغاز لازم است مختصراً به شرح واژگان پردازیم و آن‌ها را ریشه‌یابی کنیم؛ چون نوعاً اشتباهات، خطاها و انحرافات از عدم معرفت و نشناختن دقیق یک موضوع و تعاریف و ریشه و تاریخ آن نشأت می‌گیرد؛ که با شناخت واژه‌ها مرتبط است؛ و این همه تأکید که در آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام) در موضوع «معرفت» شده؛ به این دلیل است که جلو انحرافات و خطاها و سوء استفاده‌ها گرفته شود.

این حدیث متواتر از نبی مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و معصومان با مضمون واحد نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ کسی که پیشوای زمان خود را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است. د رمتون حدیثی اهل سنت از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این حدیث با عبارات «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ و «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳ آن هم به صورت محدود نقل شده است؛ به همین دلیل است که

۱. سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۲، ص ۲۵۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. ابن حبان بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۶.

انسان اگر جاهلانه و از روی خطا و اشتباه دنبال کسی حرکت کند، بدون این که منطق علمی و صحیح و مبانی درستی به کار گیرد؛ از مصادیق این روایت است و به مرگ جاهلی مرده است. دلیل آن هم واضح است؛ چون مرگ جاهلی، مرگی است که انسان نداند دنبال چه کسی و به چه منظوری حرکت می کند که جهل و نادانی و خطا بستر آن است. بنابراین، دقت در تعاریف و کلمات و ریشه یابی آن ها بسیار مهم و لازم است.

مهدویت

کلمه «مهدویّت» مصدری صناعی است که از کلمه مهدوی اخذ شده و ریشه آن، کلمه و نام مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. به خاطر کثرت مباحث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در عصر جدید کلمه مهدویت در عرصه اعتقادات رایج گردیده و سپس برای موضوع و علمی وضع شده که به مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می پردازد. کلمه مهدی لقبی است که از سوی پیامبر گرامی اسلام بر حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه نهاده شده است.

در این زمینه چند حدیث متواتر از پیامبر اسلام ملاحظه می شود:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «المهدي منا أهل البيت ... يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»^۱ مهدی از ما اهل بیت است زمین را پر از قسط و عدل می کند پس از آنکه از ظلمو جور پر شده باشد.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۰.

قال رَسُولَ اللَّهِ (ص): «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ وَلَدَ فَاطِمَةَ»^۱
پیامبر اسلام (ص) فرمود مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است.

این حدیث متواتر است و علمای اهل سنت نیز بر صحت این حدیث تأکید کرده‌اند. اهل سنت صدها کتاب در عرصه مهدویت نوشته‌اند و در مجامع روایی و کتابهای تفسیری آن‌ها روایات مهدویت قابل مشاهده است که البته کتاب‌های، الفتن و کنز العمال را می‌توان به آن‌ها افزود. در دهه‌های اخیر در دانشگاه‌های وهابی عربستان، یکی از کسانی که در این زمینه رساله‌ای نوشته و از آن دفاع کرده و آن رساله نیز چاپ شده است؛ عبدالعلیم بن عبد العظیم البستوی است. این کتاب تحت عنوان «الأحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح والتعديل» احادیث صحیح و ضعیف مهدویت را ارائه کرده است و سپس خود نویسنده احادیث زیادی را از سند مورد تأیید قرار داده است.

یکی از احادیثی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته حدیث «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي»^۲ است. از سوی دیگر در مجامع فریقین تصریح شده که مهدی از اولاد فاطمه است:

«المهدی من ولد فاطمه»^۳؛ یعنی همان شخص که در آن حدیث معرفی شده است، در احادیث متعدد دیگر، از او به «مهدی» نام برده شده و این کلمه و لقب از کلام نبی مکرم اسلام ﷺ اخذ شده است و تردیدی در آن وجود ندارد و طبیعتاً

۱. ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴.

۳. ابو عبدالله قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۶۸.

این دو بر یکدیگر منطبق هستند؛ یعنی این، همان مهدی است که همانام نبی مکرم اسلام ﷺ است.

در کلام نبوی و در کلمات معصومان، اوصاف دیگری که هم برای حضرت ذکر شده است که مجموعه بسیار گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد. تأکید بر این موضوع، به این دلیل است که افراد فراوانی در جهان دارای نام مهدی هستند و باید بدانیم چگونه مهدی موعود را از بین این مهدی‌ها می‌توان شناخت. با توجه به اوصاف دیگری که ذکر شده است، به قدری مصداق مهدی محدود شده که جز بر حضرت انطباق نمی‌کند؛ مثلاً این که از فرزندان پیامبر است: «من ولدی، من ولد فاطمه و...»؛ با این که حضرت در آخر الزمان ظهور می‌کند و همچنین علائم ظهور، همچون خسف پیدا، خروج سفیانی، ندای آسمانی و خروج یمانی. پس هرکس نمی‌تواند مهدی‌ای مطرح کند و اگر چنین کرده باشد، بطلانش بزودی آشکار شده است؛ چون مهدی‌ای که در اسلام معرفی شده؛ دارای ویژگی‌های خاصی است که جزیک مصداق برای او پیدا نخواهد شد. در طول تاریخ نیز آن قدر مدعی مهدویت وجود داشته‌اند که کتابی در این زمینه نوشته شده است و بدیهی است مبنای برخی ادعاها، جنبه‌های معرفتی ناقص و ضعیف مردم بوده است؛ به‌طوری که برخی افراد، کسی را مهدی عنوان کرده و حتی حکومت تشکیل داده‌اند؛ مثلاً «حکومت موحدین» که یکی از حکومت‌هایی است که حدود دو قرن در مغرب اسلامی (شامل شمال آفریقا و اندلس - اسپانیا - جزائری از مدیترانه و قسمت‌هایی از بالکان) مطرح بود. شخصی به نام محمد بن تومرت^۱، ادعا کرده است

۱. این تومرت، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن تومرت بربری مصمودی هرگی (د ۵۲۴ق/۱۱۳۰م)، فقیه اصولی، مدعی مهدویت و امامت در مغرب اقصی (مراکش کنونی) و بنیان‌گذار سلسله موحدون در شمال آفریقا و اندلس.

که «الإسم اسمی و الوصف وصفی» و نیز ادعا کرده از فرزندان پیامبر ﷺ و از فرزندان امام مجتبی ﷺ است و در بلاد مغرب قیام کرده و حکومت مقتدری هم تشکیل داده است.

پس ضعف معرفت نسبت به مهدویت چنین عوارضی دارد که حکومتی به اسم حضرت مهدی ﷺ تشکیل می‌شود و حدود دو قرن طول می‌کشد و محمد بن تومرت و جانشینان او مثل عبدالمؤمن^۱ حکومت می‌کنند. حتی در برخی جزائر مدیترانه، به نام جزیره خضراء (امروزه به نام الجزیره)؛ حکومت کردند و بعدها نیز عده‌ای که این خبرها را در مشرق اسلامی شنیدند؛ چنین داستان‌سرایی کردند که در این جزیره فرزندان امام زمان ﷺ حکومت می‌کنند و این فرزندان جانشین ابن تومرت هستند. آنان خودشان را صاحب‌الأمر خواندند و اگر اصطلاحات و اسامی مطرح در حکومت موحدان در تاریخ طبری تا تاریخ ابن‌خلدون و تاریخ‌های دیگر ملاحظه شود، همه آن اسامی مانند اسامی دولت یا حکومت شیعی است که البته داستان جزیره خضراء بر این اساس، اصلاً یک خطای تاریخی است و بی‌تردید مقوله جزیره خضراء، غیر از مطلبی است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند.

بر این اساس، اگر کلمه مهدویت و نام مقدس مهدی ﷺ را داریم، باید دانست این کلمه ریشه و پایه‌ها و معارف‌هایی دارد که به هیچ وجه بر غیر، قابل انطباق نیست؛ یعنی اگر کسی ادعا کند من مهدی هستم و ما مطالب مذکور را ندانیم، ممکن است دچار اشتباه بشویم و اگر از آن مبانی آگاه باشیم، از خطا مصون هستیم. و لذا در حدیث آمده‌است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

۱. عبدالمؤمن بن علی اولین حاکم موحدون مراکش.

نیابت

«نیابت»، لغت به معنای انجام دادن کار از طرف فرد دیگری است. مبنای مسئله «نیابت» آن است که در فرهنگ شیعه و مکتب اهل بیت در زمان معصومان، امکان این که همه افراد خدمت ائمه برسند و مسائل خود را از آنان بپرسند، وجود نداشته؛ لذا معصومان نمایندگانی داشتند که به این نمایندگان «وکلاء» گفته می‌شد. وکلا وظایفی داشتند؛ از جمله این که جواب مسائل را می‌دادند و گاهی نیز با امام مکاتبه می‌کردند و همچنین مرجع و ملجایی بودند برای حل و فصل امور مادی و معنوی مردم. البته گاهی اینان، نام وکیل نداشتند؛ مثلاً در زمان پیامبر اکرم (ص) در مورد این افراد الفاظ مختلفی به کار می‌رفت؛ مردم می‌گفتند «اجعل لنا أمیراً»؛ یا می‌گفتند یک نفر که معلم قرآن باشد برای ما قرار بده؛ اما در زمان ائمه (ع) تا زمان امام عصر (ع) کم کم موضوع وکالت مطرح شد و افرادی به عنوان وکیل تعیین شدند که وظایفی داشتند مثلاً احمد بن إسحاق أشعری قمی وکیل امام عسکری (ع) در شهر قم بوده و از یاران و کارگزاران امام عسکری (ع) و بزرگ قمی‌ها بود. مسائل اهل قم را او نزد امام می‌برد و پاسخ می‌گرفت.^۱ و گفته شده که امام حسن عسکری (ع) یک سفر به قم هم داشته و مسجد امام حسن عسکری (ع) به دستور امام (ع) بنا شده که امروز به نام آن حضرت شهرت دارد.^۲

البته به خاطر شرایط تقیّه اکثر این وکلا گمنام بودند، گرچه خواص و شیعیان این وکلاء را می‌شناختند و از آن طریق مسائل را حل و فصل می‌کردند تا این که دوره غیبت کامل فرارسید.

۱. هیئت تحریریه موسسه در راق، پیشوایان معصوم (زندگی نامه چهارده معصوم)، ص ۵۳۰.

۲. سیاح، احمد، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۱۲۵۱.

غیبت تامّ که می‌گوییم به این خاطر است که حتی در عصر
عسکریّین، امامین عسکریّین در شرایطی بودند که ارتباط با
آنان امر سهل و آسانی نبود بنابراین، غیبت نسبی‌ای شکل گرفته
بود. به علت همین اختناق از سوی حکام حتی عثمان به سعید
عمری که وکیل امامین عسکریّین بود _ شغل روغن فروشی
داشته و در پوشش اینکار فعالیت‌های سیاسی و مذهبی زیادی
انجام می‌داد. گاه اموال و وجوهات شرعی ارسالی محبان و
شیعیان را در ظرف‌های مختلف روغن می‌گذاشت و به منزل
امام زمان خویش می‌فرستاد^۱. اما با شروع امامت حضرت
صاحب‌الامر، غیبت وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره،
دیگر وکالت به این معنا نبود که اشخاصی وکیل باشند و همه
یا حداقل شیعیان اطلاع داشته باشند که وکلای حضرت چه
کسانی‌اند و در کجایند و چگونه با حضرت ملاقات می‌کنند. به
این خاطر که حضرت در این دوره غیبت، جا و مکان مشخصی
نداشتند که همیشه در آن جا مقیم باشند. لذا وکیل هم به آن
معنا نبود که اشخاصی وکلای حضرت باشند و در واقع تغییر
نامی رخ داد و عنوان «نیابت خاص» مطرح شد. البته تقسیم
نیابت به عام و خاص از الفاظی است که در عرف شیعه مشخص
شده است. در هفتاد سال غیبت صغرا، چهار نفر نایب خاص
حضرت بودند به نام «نواب اربعه» که حضرت، خودشان این
چهار نفر را به ترتیب مشخص می‌کردند؛ که این چهار تن عبارتند
از عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان، حسین بن روح
نوبختی و علی بن محمد سمري. این چهار نفر جزء علما و از
اشخاص شناخته شده و از لحاظ مبانی علمی و دینی و معرفتی

۱. زمانی، احمد، اندیشه انتظار (شناخت امام عصر علیه السلام و چگونگی حکومت
جهانی صالحان)، ص ۱۹۵.

دارای جایگاه والایی بودند^۱.

این‌ها نواب خاص و مطرح در بین شیعیان و خواص بودند تا آن‌که دوران نیابت خاص به پایان رسید و حضرت در توقیعی که به آخرین نایب خود نوشتند و از درگذشت او در تاریخ مشخصی خبر دادند؛ فرمودند که بعد از او نایی نخواهد بود. این مطلب از دلایل اتقان و استحکام نیابت است.

اما بحث نیابت عام، به معنای نیابت فقهاست (علی‌الإطلاق). یعنی فقهایی که دارای شرایطی باشند، از طرف حضرت، نیابت عام دارند، نه این‌که به طور خاص دستور و توقیعی از حضرت برای آن‌ها صادر شده باشد.

امام حسن عسکری در ضمن یک حدیث طولانی فرمودند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»^۲ (و اما از گروه فقهاء کسی که حفظ کننده دین خود و از هر گونه آلودگیها خویشتن داری کند و با هوی و هوس مخالف و از امر الهی اطاعت کند برای مردم عامی است که از او تقلید کنند).

براین اساس، برای نیابت عام از جانب امام عصر عجل الله تعالی فرجه دلیل خاص نمی‌خواهیم. روایات معصومان، مثل مقبوله عمر بن حنظله و ده‌ها روایت دیگر، دلیل بر نیابت عام هستند. لذا این نیابت عامه جزء مسائل بدیهی و استنتاجات روشن از معارف اسلام است و مبنای آن، این است که مسلماً مردم در عصر غیبت کبری، ملاک و محوری می‌خواهند که براساس آن، علاوه بر پرسش از ابهامات خود، مسائلشان در امورات اجتماعی،

۱. رک: اندیشه انتظار، ص ۱۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص: ۸۸.

فرهنگی و سیاسی بر حول آن محور رتق و فتق شود؛ و چه کسی سزاوارتر از کسانی که عالم دین هستند و معارف دین را می‌شناسند؟! با برهان سبر و تقسیم نیز به همین نتیجه می‌رسیم که علما برای نیابت عامه حضرت سزاوارترند. مسئله نیابت عامه هم از ضروریات برگرفته از آیات و روایات است. کسانی که به دنبال ادله ولایت فقیه هستند، ضروری است به این نکته توجه داشته باشند که ولایت فقیه، دلیل عقلی دارد؛ مضاف این که ادله نقلی موکداً حاکی از این مسئله است.

قائمیت

کلمه «قائم» به معنای کسی است که ایستاده و اسم فاعل از قیام است.^۱ در قرآن مصدر و ریشه این کلمه ملاحظه می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»؛^۲ (هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! عمل به عدالت را بپا دارید) و آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛^۳ (خدا خود شاهد است بر اینکه معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز شهادت می‌دهند به یگانگی او و اینکه او همواره به عدل قیام دارد، معبودی جز او که عزیز و حکیم است وجود ندارد).

این لقب برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه از همان عصر ائمه، مطرح بوده و دائماً در گفتمان شیعیان عنوان بوده که یکی از اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام است و کلمه قائم برای ایشان به کار رفته به گونه‌ای که علم شده و گویا که اسم است. اما در گفتمان اهل سنت «خروج المهدی» رایج است.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۹۰.

۲. نساء: ۱۳۵.

۳. آل عمران: ۱۸.

اگر به تاریخچه کاربرد کلمه قیام و قائم در روایات نگاهی بیاندازیم می‌بینیم از همان قرن اول، کاربرد داشته است. مثلاً دعبل خزاعی در قصیده‌ای که خدمت امام هشتم علیه السلام عرضه می‌کند این کلمه به کار رفته است. این قصیده دارای سند بسیار دقیق و متصل و صحیحی است. دعبل قصیده را می‌خواند تا به این جا می‌رسد:

خروج إمام لا محاله خارج

يقوم على اسم الله والبركات^۱

در این شعر نیز بحث قیام مطرح است.

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی به امام محمد تقی علیه السلام عرض کرد: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ...^۲؛ من امیدوارم شما همان قائم از اهل بیت باشید.... امام جواد علیه السلام با بیان مطالب طولانی درباره قائم آن را از خود نفی می‌کند.

پس معلوم می‌شود که کلمه قائم در باره حضرت مهدی علیه السلام مطرح بوده است و همواره مسلمین به خاطر آن وعده پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر این که فرزندی از فرزندان او قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، امیدوار بودند که قائم اهل بیت ممکن است یکی از امامان باشد.

پس این کلمه هم برای حضرت مهدی به کار رفته و وصفی شده است برای آن حضرت و ریشه آن نیز در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که بعد از اینکه امامان را معرفی می‌کند و به امام دوازدهم می‌رسد می‌فرماید: او قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و

۱. کشف الغمة: ج ۳ ص ۱۱۷، روضة الواعظین: ص ۲۶۸، بحار الأنوار: ج ۴۹

ص ۲۵۰، سیمای امام مهدی در آیین شعر عربی: ص ۹۱.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷.

داد می‌کند.^۱ پس قائم، به معنای کسی است که وارد میدان می‌شود و کار وی رسالت الهی و وعده‌ای است که خداوند در آیات قرآن مطرح کرده است. مثل آیات: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲؛ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۴؛

اشاره به مجموعه این اوصاف و ویژگی‌ها بدان دلیل است که مسئله مهدویت و قیام به قسط و حاکمیت عدل، در فطرت انسان‌ها نهاده شده است و هرکس این شعارها را بدهد مردم

۱. قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «... النَّاسُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِي أُمَّتِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ لَيُظْهِرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَ حَبِيرَةٍ مُضَلَّةٍ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يَظْهِرُ دِينَ الْحَقِّ وَ يُؤَيِّدُ بِنُصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا؛ نَهْمِينَ نَفَرًا زَنْدَانِ حَسِينِ «قَائِم» أَهْلِ بَيْتِ مَنْ وَ «مَهْدِي» اِمْتَمَّ هَسْت، وَی در اَقْوَال و اَفْعَال و در شَمَائِل و خصال از همه مردم بمن شبیه‌تر است، او پس از غیبت طولانی و سرگردانی مردم ظهور خواهد کرد، او دین خدا را پشتیبانی نموده و از طرف خداوند و فرشتگان تایید و یاری می‌شود، وی زمین را پر از عدل خواهد کرد پس از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد.

(کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۱۰).

۲. نور: ۵۵. (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند).

۳. انبیاء: ۱۰۵. (در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد).

۴. توبه: ۳۳. (او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند).

به سوی او می‌آیند؛ خصوصاً اگر آن منجی از جانب خدا باشد. به همین دلیل مدعیان فراوانی از این فرصت برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند.

علی محمد باب از همین فضا سوء استفاده کرده و پس از چند سال شغل تجارت در بوشهر بعد از سفر به مکه به عتبات عالیات رفته و جزو شاگردان سید کاظم رشتی قرار گرفت و بعد از مرگ سید کاظم رشتی با ادعای جانشینی وی و بابت که به معنی واسطه وصول به امام زمان بود عده‌ای را دور خود جمع کرد بعد ادعا کرد که خود قائم موعود و امام زمان است و در نهایت ادعای نبوت نمود^۱.

مسئله مهدویت به دلیل این که با برخی جریانات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ارتباط است؛ مدعیان دروغین از فضای جهل و نادانی مردم استفاده می‌کنند و امروز فرقه احمد الحسن نیز از همین فضا استفاده کرده و عده‌ای را در دام فریب خود قرار داده است. بنابراین بر عموم و به ویژه بر طلاب علوم دینی لازم است معرفت کاملی نسبت به مسئله مهدویت داشته باشند تا مبادا به دلیل کم‌اطلاعی تحت تأثیر برخی جریانات انحرافی قرار بگیرند. قرآن کریم بر دانش تأکید دارد «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۲ ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز بر علم و دانش تأکید کردند تا معیارهای سخن درست مشخص شود و خطا از صواب تشخیص داده شود. بدون تردید ضروری است نسبت به تاریخ و حوادث تاریخی در مقوله مهدویت و نیابت بصیرت کافی داشته باشیم تا تحت تأثیر جریان‌های انحرافی قرار نگیریم و بتوانیم در برابر شبهات وظیفه خود را انجام دهیم.

۱. ر.ک: بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت (انتشارات سخن، چ چهارم،

۱۳۷۱) و همچنین فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور (انتشارات

آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۵) ص ۸۷ تا ۹۴.

۲. آل عمران ۷.

گفتار دوم: احادیث یمانے

نجم الدین طبسی

با توجه به اینکه شکل‌گیری جریان احمد اسماعیل (احمد الحسن) مبتنی بر ادعای مهدویت اوست، اطلاعات از علائم ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه لازم است؛ زیرا کسی که به عنوان مهدی خود را معرفی می‌کند باید پیش از ظهور او علائمی که در متون دین اسلام از آنها سخن گفته شده است، محقق شده باشد. یکی از علائم ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه شخصی به نام یمانی است که از یمن ظاهر می‌شود. بنابراین برای بطلان ادعای جریان احمد اسماعیل، لازم است درباره یمانی و مسائلی که به او مربوط می‌شود مطالبی مطرح گردد.

بحث در مورد یمانی، در سه محور ارائه می‌گردد؛ محور اول: علامت بودن یمانی است آیا یمانی جزء علامات هست یا نه؛ و جزء علامات حتمی برای ظهور حضرت به حساب می‌آید یا خیر؟ محور دوم: قداست یمانی است؛ بدان معنا که او آیا فرد مثبتی است یا خیر؟ محور سوم: لزوم تبعیت از او؛ بدان معنا که چنانچه فردی مثبت باشد؛ هنگامی که ظهور می‌کند، آیا ما در برابر او تکلیفی داریم یا خیر؟

پس از پاسخ به این سؤالات، به مرحله تطبیق می‌رسیم که

شخصی که مدعی است من یمانی هستم، آیا در ادعایش صادق است یا خیر. اثبات این نکته دلیل می‌خواهد و طبعاً خواب و استخاره و فال در مسائل اعتقادی و احکام دلیل به حساب نمی‌آید.

محور اول: علامت بودن یمانی

در متون دینی، روایات متعددی وجود دارند، مبنی بر این که یمانی جزء علامات ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه است؛ اما در این مورد که جزء علامات حتمی باشد یا نه؛ روایات دو دسته‌اند: دسته‌ای از روایات، تعبیر حتمیت به کار برده‌اند مثل روایت امام صادق علیه السلام که عبدالله بن سنان نقل می‌کند: أَخْبَرَ نَاعِلِي بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِي عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ الْبَدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالسُّفْيَانِي مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْيَمَانِي مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ وَفَرَعُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْقُطُ النَّايِمَ وَتُفَزِعُ الْيَقْظَانَ وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا^۱

البته اگر روایت را بررسی سندی کنیم، ممکن است این روایت با اشکال مواجه باشد. اما با قطع نظر از بررسی سندی، با توجه به واژه «المحتوم» روایت، حتمیت را می‌رساند؛ مفاد این روایت از این قرار است که ندای آسمانی از حتمیات است؛ سفیانی حتمی است؛ یمانی حتمی است و قتل نفس زکیه از حتمیات است.

دسته‌ای دیگر از روایات، فقط علامت بودن یمانی را مطرح می‌کنند. نه حتمیت آن را، مثل روایت دیگری از امام صادق علیه السلام:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خُمُسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِي وَالْحَسَفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِي؛ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ - إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ^۱ فَقُلْتُ لَهُ أَهِيَ الصَّيْحَةُ فَقَالَ أَمَالُو كَانَتْ خَضَعَتْ أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ^۲.

این روایت نیز قطع نظر از بحث اعتبار سندی، بر علامت بودن یمانی دلالت دارد.

در مجموع، چون روایات علامت بودن یمانی فراوان هستند و از حد استفاضه می‌گذرند؛ علامت بودن یمانی را قطعی می‌دانیم؛ اما حتمیت علامت بودن آن به تواتر یا استفاضه روایاتش وابسته است. اگر به حد تواتر یا استفاضه برسد، حتمیت علامت بودن یمانی را هم می‌پذیریم.

محور دوم: مثبت یا منفی بودن یمانی

در این محور نیز یک روایت داریم که قطع نظر از بررسی سندی، نشان می‌دهد او شخصیتی مثبت است: سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِي وَالْخُرَّاسَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي لِأَنَّهُ يُدْعَوُ إِلَى الْحَقِّ ^۳.

اساس این روایت به کتاب مختصر اثبات الرجعه فضل

۱. الشعراء: ۴.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

بن شاذان برمی‌گردد که در این روایت آمده است: پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست. از صیغه أفعَل تفضیل (أهدی) که در این روایت به کار رفته؛ این نکته به ذهن می‌رسد که پرچم سفیانی و خراسانی هم هدایت‌گرند؛ اما پرچم یمانی هدایت‌گرتر است؛ در حالی که پرچم سفیانی پرچم ضلالت و گمراهی است. در سند این روایت ابن ابی‌عمیر، از سیف بن عمیره، از بکر بن محمد ازدی حضور دارند. که در این جا با این نکته مواجه می‌شویم که ابن‌شاذان از سیف بن عمیره روایت نقل می‌کند یا نه؟ از این اشکالات می‌گذریم و آن را می‌پذیریم. لذا مفاد روایت آن است که پرچم یمانی هدایت‌گرترین پرچم است. پس وی دارای چهره مثبتی است.

محور سوم: لزوم تبعیت

همان‌طور که در برابر ولی فقیه و مراجع، تکلیف داریم و باید از آنان تبعیت کنیم، آیا در برابر یمانی هم تکلیف داریم که هنگام ظهورش باید از او پیروی کنیم؟ این محور مستلزم دلیل محکم و معتبر است. کسانی که مدعی‌اند باید از او تبعیت کرد، به روایت غیبت نعمانی تمسک می‌کنند.^۱ ابتدای این روایت طولانی چنین است: «إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ شَبَهَ الْهَرْدِيِّ الْعَظِيمِ...؛ هنگامی که آتشی را شبیه هردی - رنگ زرد و سرخ - بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق...» بعد از دو صفحه امام باقر (ع) می‌فرمایند: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخُرَزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلْ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ؛ خروج سفیانی و یمانی و خراسانی

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۵۳ - ۲۵۵.

در يك سال و يك ماه و يك روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام يك رشته که به بند کشیده شده هر يك از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند. در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می کند»

در این حدیث به صراحت از ستیز و مخالفت با یمانی نهی شده و گفته شده است که پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست؛ چون پرچم هدایت است و شما را به سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه فرامی خواند.

تکالیف مطرح شده هنگام خروج یمانی:

در ادامه این حدیث تکالیفی متوجه مسلمانان شده است:

تکلیف اول: حرمت بیع سلاح: «فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِي حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است»^۱.

در مورد مفهوم فعل «حرم» دو وجه است: وجه اول، اگر «حرم» لازم خوانده شود، حَرَمَ یعنی فروش سلاح جایز نیست؛ وجه دوم، اگر حَرَّمَ خوانده شود؛ یعنی خود ایشان فروش سلاح را تحریم می کند. در این حدیث ناس به معنای عامه مردم است و بهتر است که «حرم» مطابق وجه اول، یعنی لازم خوانده شود.

تکلیف دوم: این تکلیف که لزوم پیروی از یمانی است از بخش دیگری این روایت به دست می آید: «وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِي فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ زَايَتَهُ رَايَهُ هُدًى؛ و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۶.

که همانا پرچم او پرچم هدایت است». این بخش از حدیث به صراحت پیروی از یمانی را بر مسلمانان واجب کرده است.

تکلیف سوم: این تکلیف عبارت از عدم جواز مخالفت با یمانی است که در روایت چنین آمده است: «وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَأَنَّهُ يُدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ^۱؛ هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند».

عمده استدلال جریان انحرافی برای اثبات مشروعیت و لزوم تبعیت از یمانی؛ این روایت است که البته دارای اشکالات متعددی است؛ عمده اشکال آن اشکال سندی است. زیرا در سند این روایت احمد بن یوسف بن یعقوب أبو الحسن الجعفی وجود دارد.

سند روایت این است: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام.

نعمانی از جعفی نقل می کند که احمد بن یوسف بن یعقوب أبو الحسن الجعفی توثیق ندارد.

مرحوم مامقانی می گوید: من هیچ چیزی در مورد او نیافتم، مگر روایت ابن عقدۀ (احمد بن محمد بن سعید کوفی) و محمد بن عبد الله هاشمی^۲ و هیچ جا نیز چنین قاعده ای نداریم

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۶.

۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۸، ص ۲۶۶.

مبنی براین که ابن عقده از هرکس نقل کند، او ثقة است. بله مشایخ نجاشی ثقة‌اند؛ چون خودش توثیقشان کرده و مشایخ قمی ثقة‌اند چون خودش توثیقشان کرده است. همچنین مشایخ کامل الزیارات، طبق مبنای سابق آیت‌الله خوئی (قبل از آن که از مبنایشان برگردند) ثقة‌اند؛ اما ابن عقده خودش ثقة است؛ در حالی که کسی نگفته است که مشایخ او ثقة هستند. در این جا ممکن است حرف مرحوم بهبهانی را بپذیریم که گفته‌است: احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری از محمد بن اسماعیل زعفرانی روایت کرده است و در آن اشعار به وثاقت اوست^۱. چون زعفرانی از ثقات نقل می‌کند و ثقات هم از او نقل می‌کنند و این نمی‌تواند کبرای کلی و قاعده کلی باشد و در واقع به این معنا نیست که از هرکس که نقل کرده است، وی ثقة باشد و خود بهبهانی هم می‌گوید: «فیه إشعار»

به دلیل این اشکالات سندی، مدعیان جریان انحرافی یمانی برای این که خودشان را از مشکل سندی راحت کنند، علم رجال را علمی بی اساس می‌دانند و هیچ اشکالی را متوجه سند روایات نمی‌کنند.

اگر بر مبنای مدعیان یمانی علم رجال نادیده گرفته شود، مشکلاتی زیادی متوجه مسائل اعتقادی و فقهی می‌شود و حتی می‌توان به روایات کتب اهل سنت هم عمل نمود.

پس بر فرض اینکه این روایت بر لزوم تبعیت دلالت داشته باشد؛ باید مشکل سندی آن حل شود.

این جریان انحرافی تبعیت از یمانی را به خاطر این واجب می‌داند تا ارتباط مردم با مرجعیت و ولایت فقیه قطع شود و مدعی هستند که خود فقها هم باید از یمانی تبعیت کنند! این

۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۶۲.

در حالی است که پیروی از ولی فقیه و مراجع، بر آیات قرآن و روایات و اجماع و عقل مبتنی است و برای وجوب تبعیت از یمانی هیچ دلیلی از قرآن، حدیث، اجماع و عقل نداریم و فقط یک روایت بر این مطلب وجود دارد که آن هم دارای مشکل سندی است.

اشکال دوم این است که بر فرض پذیرش سندی این روایت، متن آن مشکلی را متوجه مدعی یمانی می کند. چونکه تنها دلیل مدعی یمانی بر لزوم تبعیت از او همین روایت است، در این روایت گفته شده است که سه نفر (یمانی، سفیانی و خراسانی) در کنار هم و با هم و در یک سال و یک ماه و یک روز ظهور می کنند. حال با توجه به این که احمد اسماعیل حدود چند سال است که ادعا می کند او یمانی است و ظهور کرده است؛ بر طبق این روایت، سفیانی و خراسانی هم باید ظهور کرده باشند. اینکه این دو نفر هنوز ظهور نکرده اند، بر اساس همین روایت بطلان ادعای یمانی ثابت می گردد.

اشکال سوم: در این روایت، سه حکم مطرح شده است: ۱. حرمت بیع سلاح در زمان ظهور یمانی؛ ۲. وجوب پیروی از یمانی و حرکت به سوی او؛ ۳. حرمت سرپیچی از او.

اما از سوی دیگر فقهای شیعه در طول تاریخ غیبت، احکام غیبت را بیان کرده اند؛ مثلاً آیا نماز جمعه در زمان غیبت جایز است یا جایز نیست؟ نماز عید فطر و عید قربان (أضحی) در زمان غیبت به جماعت جایز است یا نه؟ در زمان غیبت قیام به سیف جایز است یا نه؟ خمس در زمان غیبت واجب است یا واجب نیست؟

اگر این سه تکلیف و حکمی که در این روایت آمده از احکام زمان غیبت باشند، فقهای شیعه باید آنها را هم در ردیف سایر

احکام و تکالیف قرار می دادند. درحالی که حتی اخباریان از فقها نیز این سه حکم را بیان نکرده‌اند؛ حتی شیخ حر عاملی که طبق قول برخی علما، مذاق اخباری‌گری دارد و بخشی از این روایت را نقل کرده است، در هیچ یک از کتاب‌هایش به این احکام اشاره‌ای نکرده است. ضمن این که بعید است بگوییم این بزرگان این روایات را ندیده‌اند، بلکه این روایات را دیده‌اند، ولی اعتنایی نکرده‌اند.

نکته دیگری که در این روایت قابل توجه است این است که برای پرچم یمانی از کلمه (اهدی) استفاده شده است و معنای آن این است که از میان پرچم‌های هدایت، پرچم او هدایت کننده ترین است. لازمه این سخن این می‌شود که پرچم‌های دیگری هم باید وجود داشته باشند که هدایت کننده هستند و قطعاً مراد از آن پرچم‌هایی نیست که به وسیله امامان معصوم بلند شده یا توسط امام عصر علیه السلام بلند خواهد شد. پس غیر از پرچم خراسانی که هنوز اثری از آن نیست، پرچمی وجود نداشته است که این پرچم هدایت کننده ترین آنها باشد.

افزون بر همه اینها، نکته مهم این است که در مرحله تطبیق، روایات فراوانی داریم که قبل از ظهور، اشخاصی حتی ادعای نبوت می‌کنند. سی کذاب یا شصت کذاب، ادعای دروغین می‌کنند؛ مثل ادعای امامت یا ادعای سید هاشمی بودن؛ حال، از کجا معلوم که این هم جزء همان مدعیان دروغین نباشد. در تاریخ نیز مشهود است که افرادی متعددی ادعای مهدویت کرده‌اند.

اگر از همه این‌ها بگذریم ظهور یمانی، صرفاً یک علامت برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و هیچ دلیلی وجود ندارد که مردم به سوی یمانی خوانده شوند و حتی هیچ دستوری از شرع

وجود ندارد که برای ظهور یمانی دعا شود و لذا علامت بودن چیزی است و وجوب تبعیت مطلب دیگری است.

روایات متعددی هشدار داده اند که مدعیان دروغین متعددی در حوزه مختلف خواهد آمد. از این رو چندین بار در تاریخ ادعا شده که سفیانی ظهور کرده است. همچنین از سوی افرادی ادعای امام زمان بودن و نائب خاص بودن آن حضرت تکرار شده است.

اما ادعای یمانی عصر ما تازگی دارد؛ زیرا او ادعا نموده است که فرزند امام عصر عجل الله تعالی فرجه است. در حالی که برای اثبات ازدواج امام عصر در عصر غیبت عجل الله تعالی فرجه هیچ راهی وجود ندارد تا چه رسد که فرزندی برای آن حضرت وجود داشته باشد.

گفتار سوم: جریان شناسی

احمد اسماعیل بصری

محمد شهبازیان

در سال‌های اخیر جریانی به نام «احمد اسماعیل» یا «احمدالحسن» بر محور مهدویت در کشورهای اسلامی، به ویژه در عراق و ایران راه اندازی شده و با فعالیت‌های فریبنده باعث جذب برخی از شیعیان به سوی این جریان گردیده است. مؤسس این گروه، به نام احمد اسماعیل گاطع با ادعاهای مختلف و متضاد با مبانی مذهب شیعه و احادیث مربوط به مسائل مهدویت و وقایع آخرالزمان، توانسته است در میان برخی شیعیان نفوذ کند و حزب و گروهی برای خود تشکیل دهد. این شخص توانسته است در میان پیروانش، خود را سید و فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان امام سیزدهم مطرح کند و پیروانش نیز او را با همین عنوان پذیرفته و از عقاید انحرافی و باطل او پیروی می‌کنند. این نوشته با پرداختن به جریان شناسی احمد اسماعیل بصری که شامل معرفی شخص احمد اسماعیل و نسب ایشان و همچنین احتمال مرگ یا حیات احمد اسماعیل و اختلافات و انشعابات و حرکت‌های نظامی و شورشی این گروه می‌شود، از چهره و ماهیت این گروه پرده برداشته است.

گونه‌های جریان‌های انحرافی در موضوع مهدویت

امروز جریان‌های انحرافی مختلفی در فضای کشور فعالیت دارند. به صورت کلی در موضوع مهدویت با چهارگونه از جریان‌های ادعایی مواجه هستیم؛

دسته اول، کسانی هستند که به طور مستقیم ادعای امامت و مهدویت دارند و به نوعی خودشان را امام معصوم می‌دانند. ممکن است این ادعا در قالب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد یا در قالب و موارد دیگر.

دسته دوم کسانی‌اند که ادعای نیابت خاص و واسطه فیض بودن دارند.

دسته سوم کسانی‌اند که ادعای زمینه سازی ظهور دارند در قالب‌های یمانی، خراسانی، شعیب بن صالح، نفس زکیه و غیره.

دسته چهارم کسانی هستند که ادعای ارتباط با حضرت دارند؛ آن هم در قالب‌هایی مثل اینکه من زن امام زمان هستم، من فرزند امام زمان هستم و گاهی هم به این صورت ترسیم می‌شود که من در مکاشفه یا خواب خدمت حضرت رسیدم و یا این که با حضرت ملاقات حضوری دارم.

جریان احمد اسماعیل بصری در این بحث، از آن لحاظ حائز اهمیت است که هر چهار مورد از این ادعاهای که بیان شد، در آن وجود دارد؛ به این معنا که احمد اسماعیل هم ادعای امامت دارد، هم ادعای نیابت خاص؛ و هم ادعای زمینه‌سازی ظهور در قالب یمانی دارد، هم مدعی ارتباط با حضرت است، در قالب این که او نوه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و فرزند با واسطه آن حضرت است!

با جریان شناسی گروه احمدالحسن به عنوان نمونه در این نوشته ماهیت سایر جریان‌های انحرافی مهدویت نیز روشن می‌گردد.

زندگینامه احمد اسماعیل

احمد اسماعیل از طایفه همبوش، متولد سال ۱۹۶۸ میلادی در شهر بصره عراق است که سال ۱۹۹۹ میلادی، مصادف با ۱۳۷۸ شمسی، در ۲۹ سالگی ادعاهای خودش را آغاز می‌کند. او بعد از این که در مقطع لیسانس معماری و شهرسازی فارغ‌التحصیل شد، به صورت آزاد و غیررسمی وارد حوزه علمیه نجف گردید و از برخی علما شهریه‌ای هم گرفته است. او پس از شرکت در مجالس درس برخی از علمای نجف، معروف و شناخته شد و به برخی از مدارس حوزه‌های علمیه ورود پیدا کرد. براساس گفته شیخ علی اسدی، یکی از استادان احمد اسماعیل، او در کلاس‌ها با عمامه سفید شرکت می‌کرد، حتی زمانی که شیخ علی اسدی به اتفاق همسرش، به منزل احمد اسماعیل رفته، همسر احمد اسماعیل از وضعیت نابسامان مالی خود ابراز ناراحتی کرده و از برخوردهای بد احمد اسماعیل که ظاهراً آدم تندمزاجی بوده شکایت داشته است.^۱

احمد اسماعیل مدتی که در حوزه علمیه نجف حضور داشت، با فردی به نام «شیخ حیدر مشنت»^۲ از اهالی العماره عراق آشنا می‌شود. احمد اسماعیل و شیخ حیدر مشنت با هم تباری کرده و به این نتیجه می‌رسند که یک مجموعه ادعاهایی را مطرح کنند؛ به این ترتیب که در آغاز مدعی شوند احمد اسماعیل

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

۲. نام کامل ایشان شیخ حیدر جاسد المنشدای المشنت است که او هم از سادات نیست.

بصری، نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و بعد که کارشان رونق گرفت، احمد اسماعیل بگوید شیخ حیدر مشتت که رفیق اوست، یمانی موعود است. آنان با این هماهنگی، کار خود را آغاز کردند و در عراق بیانی‌ها و فرم‌هایی را پخش کردند که این بیانی‌ها الان نیز موجود است^۱.

با توجه به این که وجود این بیانی‌ها به ضرر آنان است، آنان در پی محو آن بیانی‌ها در عراق هستند و درست مانند جریان وهابیت عمل می‌کنند و با این سیاست مشغول محو بعضی از خطبه‌های احمد بصری هستند.

یکی از نظریه پردازان احمد بصری، حیدر مشتت را به دلیل اینکه یمانی بودن احمد بصری و وصایت او را از سوی امام مهدی (ع) مردود دانسته او را متهم به کفر و ارتداد نموده و گفته است حیدر مشتت که در روزنامه خود (القائم) می‌گوید که خود او یمانی حسنی است و ملقب به قحطانی بوده، از نخستین بیعت کنندگان با سید احمد الحسن بوده و تقریباً یک سال قبل از سقوط صدام (لع) دعوت خویش را علنی کرد و با دعوت سید احمد الحسن همراه بود. او به مدت دو سال، مردم را به پیروی از سید احمد دعوت می‌کرد؛ اما بعد از آن مرتد شده و مقامی را از برای نفس خود مدعی شد که خداوند برایش قرار نداده است. لذا سید احمد الحسن او را لعنت کرده است^۲.

همه فرقه‌های انحرافی و مبتنی بر ادعاهای دروغین، این گونه‌تطور را در خود داشته‌اند؛ مثلاً علی محمد شیرازی ابتدا ادعا کرد که وکیل امام زمان است، سپس ادعا کرد باب امام زمان

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

۲. عقیلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۵، انتشارات انصار امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۳۷ق/ ۱۳۹۴ش.

است و سپس مدعی شد که او خود امام زمان است و در نهایت مدعی گردید که اصلاً او پیامبر است و با دین جدید آمده است. او با صراحت می‌گوید: همان‌گونه که قرآن بر محمد ﷺ در ظرف ۲۳ سال نازل شد، کتاب بیان بر او در مدت دو روز و دو شب نازل گردید. او مدعی است که ظهورش از ظهور محمد رسول الله ﷺ عجیب‌تر است^۱. علاوه بر آن، حسینعلی نوری مدعی است که کتاب اقدس از اول تا آخرش از قلم شارع مقدس بر او نازل گردیده که مخزن حدود و احکام است و باید برای نسل‌های آینده باقی بماند تا نظم جهان بر آن استوار گردد^۲.

بنابراین، همانند سخنان علی محمد شیرازی، بین حرف‌های اول احمد اسماعیل بصری و ادعاهای بعدی او، تفاوت فاحش وجود دارد.

نسب احمد اسماعیل

طبق گفت‌وگوهایی که در عراق با بستگان و عموو زادگان «احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان» و افراد دیگری که شجره‌نامه‌ای را از این فرد در اختیار داشتند، انجام گرفته است، معلومات دسته اول از نسب و قوم این شخص به دست آمده است. در بصره طایفه‌ای به نام «البوسویلم» وجود دارد که یکی از شاخه‌های آن به اسم «همبوش» معروف است. احمد اسماعیل از طائفه همبوش است و این یک طایفه شناخته شده‌ای است که هیچ ارتباطی با نسل سادات ندارد. «جبار محسن سلمی» که الآن بزرگ عشیره همبوش در عراق است به این نکته تصریح دارد و حتی بیانیه‌ای را هم صادر کردند که آنان از سادات نیستند. به همین دلیل، احمد اسماعیل را به

۱. علی محمد باب، منتخبات، آیات از آثار نقطه اولی، ص ۹۹.

۲. حسینعلی نوری، اقدس، ص ۲۴.

علت این که دروغ گفته و کذب محض را درباره نسب خود مطرح کرده است؛ از خود طرد کردند. بنابراین، با این دلیل قاطع، احمد بن اسماعیل، فرزند حسین، فرزند صالح، فرزند سلمان تا برسد به فردی به نام همبوش و دیگران، هیچ کدامشان سادات نیست؛ پس نسب احمد اسماعیل، روشن تر از آن است که قابل پنهان شدن باشد.^۱

احمد بصری، شیخ یا سید؟

در بیانیه‌های ابتدایی این جریان، که فعلاً در صدد محو کردن آن‌ها هستند، اسم احمد بصری با پیشوند «شیخ» درج گردیده است. همچنین آن‌ها در پایان بیانیه‌های خود عبارت «خادم المهدی الشیخ حیدر» می‌آوردند. شیخ مشقت با نام شیخ احمد آغاز کننده تبلیغ برای اوست. در این بیانیه‌ها و نامه‌ها اصلاً بحث سیادت احمد بصری و مشقت مطرح نیست؛ چون همه می‌دانستند که او از چه طایفه‌ای است و عدم سیادت او برای همه محرز بوده است.

زمانی که شیخ حیدر مشقت برای تبلیغ احمد بصری از عراق به ایران آمد و به دفتر بعضی از مراجع رفته و با بعضی از افراد گفت‌وگو کرده و در چهارمردان جلساتی را برگزار می‌کند؛ دستگیر می‌شود. او در بازجویی‌ها در جواب این سؤال که حضرت عالی چه کسی هستید؛ به عربی می‌گوید: «انا رسول الشیخ احمد البصری؛ من فرستاده شیخ احمد بصری هستم.» ملاحظه می‌شود که تا این زمان احمد بصری هیچ ربطی به سادات ندارد و با این مطلب، فرزند امام زمان بودن او نفی می‌گردد.

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

یکی از چیزهایی که در بازجویی شیخ مشنت جلب توجه می‌کند و می‌خواهد رسالت خود را در جهت تبلیغ احمد بصری توجیه کند، این است که می‌گوید: «من و احمد اسماعیل در کنار خانه‌اش در بصره ایستاد بودیم؛ ناگهان دیدیم امام زمان عجله تعالی فرجه با هزار ملک از آسمان فرود آمد؛ بعد به من و شیخ احمد اشاره کرد و گفت: احمد اسماعیل نائب من است و تو شیخ حیدر موظف هستی برایش تبلیغ کنی. ما هم به ایران آمدیم تا برایش تبلیغ کنیم.» ایشان حدود شش ماه در بازداشت بود. بازوبندی هم احمد اسماعیل به او داده بود که حیدر مشنت ادعا می‌کرد این بازوبند را امام زمان به شیخ احمد بصری داده و احمد بصری به دست من بسته است که در پناه خدا باشم و به ایران بیایم.^۱

تغییر شیخیت احمد به سیادت

شیخ حیدر مشنت بعد از شش ماه از ایران اخراج می‌گردد و به عراق می‌رود. بعد از مدتی که احمد اسماعیل بصری و حیدر مشنت با همدیگر مسیری را می‌روند و حیدر مشنت برای احمد اسماعیل تبلیغ می‌کند؛ بین آن دو اختلاف می‌افتد. در ابتدا قرار آنان بر این بوده که احمد اسماعیل بصری نایب امام زمان باشد و سپس بگویند شیخ حیدر مشنت یمانی است. ظاهراً احمد اسماعیل بصری هر دو ادعا را از آن خود می‌داند و مدعی است من هم نایب امام زمان هستم و هم یمانی موعود. این مسئله به حیدر مشنت برمی‌خورد و از هم جدا می‌شوند. بر اثر این اختلاف، حیدر مشنت نشریه‌ای را علیه احمد اسماعیل راه‌اندازی می‌کند و در آن می‌نویسد که امام زمان فرموده‌اند احمد اسماعیل دیگر جنبه نیابت خاص و زمینه سازی آن حضرت را ندارد؛ به همین خاطر ادعای او باطل است. شیخ

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

حیدر مشقت بعد از جدا شدن از احمد بصری، اسم خودش را تغییر داد و عمامه سیاه بر سر گذاشت. تا این زمان او شیخ حیدر بود؛ اما با گذاشتن عمامه سیاه اسم خودش را از شیخ حیدر منشاوی تبدیل کرد به «السید ابی‌عبدالله الحسین القحطانی» و بدین‌سان، ضمن ادعای سیادت، احمد اسماعیل را نیز تکذیب کرد.

پیروان احمد بصری سفر حیدر مشقت را به گونه ای بیان می کنند که از آن به نفع احمد بصری بهره برداری شود. آنان برای اینکه حیدر مشقت در دادگاه ایران به کذب ادعای احمد بصری اعتراف نموده می گویند که او پیش از اینکه به ایران سفر کند از احمد بصری جدا شده بود و هنگامی که شیخ حیدر و اصحابش دست از پا درازتر در حالی که حامل ننگ و عار - بودند به عراق بازگشتند و هرگز نتوانستند قضیه شان را بر مردم بر ملا کنند؛ زیرا مردم از دروغ و فریب شان مطلع گشتند، پس راه جدیدی ابداع کردند تا از آن به گمراهی خود و مردم استمرار بخشند. لذا به چاپ روزنامه ای تحت عنوان (القائم) اقدام کردند و در آن به طور غیر مستقیم به شیخ حیدر مشقت، دعوت می کردند و شیخ حیدر، نام و لقب قبلی خود (یمانی) را به سبب شرم از مردم ترک کرده و لقب خود را (ابوعبد الله حسین قحطانی) قرار داد^۱.

بعد از سید شدن شیخ حیدر، احمد اسماعیل نیز به این فکر افتاد و برای سید شدنش داستانی این گونه ساخت: روزی داشتم به امامزاده محمد، فرزند امام هادی می رفتم که ناگهان حضرت ولی عصر علیه السلام را دیدم. حضرت گفت: «بنی فدیتک؛ پسرم فدایت بشوم.» گفتم من که از سادات نیستم، من فرزند شما نیستم؛ امام زمان علیه السلام فرمود: «نه تو خودت خبر نداری. جد

۱. عقیلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۹۷.

تو، سلمان فرزند بدون واسطه من است و تو احمد اسماعیل نوه من هستی!» از این جا به بعد، احمد اسماعیل از «الشیخ احمد البصری» که در همه اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و بحث‌های او درج گردیده، به «السید احمد اسماعیل بصری» تبدیل شد و ادعای دروغین سیادت خود را اعلام کرد.

پسوند «الحسن» که بعد از احمد، آورده می‌شود (احمد الحسن)، خود نیز داستانی دارد. حسین بن حمدان خصیبی^۱ در کتاب خود به نام «الهدایة الکبری» روایتی را ذکر می‌کند که «فَإِذَا طَلَعَتْ وَابْيَضَتْ صَاحٌ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ وَيَنْسَبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ فَاتَّبِعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوهُ فَتَضَلُّوا فَأَوَّلُ مَنْ يَلْبِي نِدَاءَهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجَنُّ ثُمَّ النُّبَّاءُ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَلَمْ يَبْقَ دُونُ أَذُنٍ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النِّدَاءَ...»^۲

طبق این روایت، وقتی که امام زمان ظهور می‌کند فریاد کننده‌ای با زبان عربی مبین فریاد می‌زند که همه اهل آسمانها و زمین آن را می‌شنوند؛ او می‌گوید: «این مهدی آل محمد است.» به اسم جدش از او نام می‌برد و او را به پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام نسبت می‌دهد.

احمد اسماعیل می‌گوید مراد از مهدی در این روایت من هستم و در واقع جبرئیل مرا به امام حسن عسکری علیه السلام

۱. حسین بن حمدان خصیبی متولد ۲۶۰ قمری از پیروان محمد بن نصیر نمیری، مؤسس فرقه نصیریه است و بعد از نصیری ادامه دهنده این فرقه بوده و از رهبران فرقه نصیریه محسوب می‌گردد. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۲۶۸؛ ر.ک: شرف الدین، تقی، نصیریه، ص ۹-۱۰.

۲. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۹۷.

نسبت می‌دهد. بر همین اساس، مریدان و پیروانش از او به «السید احمد اسماعیل بصری» تعبیر می‌کنند. یعنی احمدی که جبرئیل او را به امام حسن عسکری نسبت داده است و با این نسبت جعلی خواسته خودش را از طریق امام حسن عسکری علیه السلام به امام حسین علیه السلام برساند. این، درحالی است که ناظم العقیلی که در این جریان، نقطه اتکای احمد بصری است، می‌گوید: زمانی که حیدر مشقت و احمد اسماعیل مرا دعوت کردند که به آن‌ها بپیوندم، هم احمد اسماعیل و هم شیخ حیدر مشقت با عمامه سفید بودند. عمامه سیاه و سفید در تمام حوزه‌های شیعی حوزه علمیه قم، عراق و... نمادی از سادات بودن و غیرسادات بودن است.

احمد اسماعیل دو برادر و یک خواهر دارد. یکی از برادرانش در ارتش عراق در فرمی که تکمیل و در مکتب نجف ارائه کرده، هجده سال جزو ارتش عراق بوده است. او به احمد اسماعیل و ادعاهایش ایمان آورده و در این زمینه ادعا کرده است که عکس و تصویری از احمد اسماعیل وجود ندارد. آنان می‌خواهند بگویند چون تصویری از ایشان نیست، این، خود معجزه احمد اسماعیل بصری است؛ در حالی که تصاویر گوناگون از احمد بصری وجود دارند؛ تمام عکس‌های احمد بصری که در سایت‌ها و کانال‌ها منعکس شده از سوی عمو زاده‌هایش و کسانی دیگری که او را دیده‌اند تأیید شده است و حتی تصاویر دوران دانشگاه و نمرات درسی‌اش موجود است^۱.

شکل‌گیری لجنه و مکتب نجف

احمد اسماعیل بصری در مسیر فعالیت خود در نجف، مکتب و لجنه‌ای تشکیل می‌دهد؛ اعضای اولیه این لجنه و مکتب،

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

سه فرد را شامل می‌شود: اولین نفر ناظم العقیلی است. ناظم العقیلی مدتی در مصر و بعد در عراق، درس خوانده است؛ وی مغز متفکر این جریان، محسوب می‌شود. نفر دوم، سید حسن حمامی است. از سید حسن حمامی به نام آیت‌الله حمامی نام می‌برند؛ در صورتی که آدم بی‌سوادی است و به هیچ عنوان، تحصیلات عالی حوزوی ندارد. پدر ایشان مرحوم محمدعلی حمامی، مجتهدی در نجف بود و در حرم حضرت عباس (ع) نماز جماعت اقامه می‌کرد؛ اما پسر ایشان (سید حسن حمامی) از علم حوزوی بی بهره است و فقط از نام پدر استفاده می‌کند و به همین دلیل از او برای مناظره‌ها و گفت‌وگوها استفاده نمی‌کنند و فقط از شخصیت و جایگاه قبیله‌ای و خاندان حمامی از ایشان که فعلاً مرده است، استفاده می‌کردند. نفر سوم سید واثق الحسینی است که ایشان مسئول مناظره‌ها و مسئول فضای مجازی است و بر تمام کارهایی که در قسمت یوتیوب یا سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای «المنقض العالمی» انجام می‌شود، اشراف دارد و دستور و امر او دستورالعمل نهایی است. حدود سه چهار سال پیش نیز احمد اسماعیل، نفر چهارمی به نام حبیب سعید السملی را به عنوان پاسخ‌گو در مکتب نجف به آنان اضافه کرده است.

در این جریان، افزون بر این که احمد اسماعیل به دلیل ادعای امامتش، معصوم و به عنوان امام سیزدهم مطرح است؛ این چهار نفر نیز خودشان را معصوم معرفی می‌کنند. آنان برای جلوگیری از ایجاد انشعاب در این جریان، برای خودشان نوعی عصمت تبلیغی در نظر گرفتند و عنوان کردند که اگر کسی وکیل امام معصوم شد، او هم معصوم است. پس ما چون از طرف احمد اسماعیل مشخص شده‌ایم، عصمت داریم^۱.

۱. تحقیق میدانی استاد شهبازیان.

تکفیری بودن جریان احمد بصری

احمد اسماعیل و جریان او، دارای دو تفکر خاص هستند: یکی از آن دو را در کتاب متشابهات خود ذکر کرده است و دیگری را در کتاب «جهاد درب بهشت است». نگرش اول او، رویکرد تکفیری دارد و نگرش دوم او در راستای تغییر احکام دین و شریعت است؛ در واقع به بهانه این که او قائم ویمانی و فرزند امام زمان است؛ این کارها را انجام می‌دهد. احمد اسماعیل در کتاب «جهاد درب بهشت» می‌گوید: جهاد آخرین باب برخورد با افراد است. اگر دیدید کار علمی جواب نداد باید جهاد انجام شود^۱. به همین خاطر او به تمام مریدانش دستور می‌دهد همراه خودشان چاقویی ولو این که یک تکه آهن باشد، داشته باشند تا اگر زمانی اعلام کرد قیام کنند؛ بدون درنگ از آن استفاده کنند.

او می‌گوید: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار نیست با کسی بجنگد، بلکه او مانند عروسی در حجله می‌نشیند. من قرار است زمینه‌ساز ظهور مهدی شوم و با من، بین رکن و مقام بیعت می‌شود. سپس قیام می‌کنم و هشت ماه کشتار. این جهاد و کشتار احمد اسماعیل به گفته خودش با فقها و مراجع است و آن را دقیقاً مانند ابوبکر بغدادی و جریان داعش توجیه می‌کند. وقتی از داعش و القاعده می‌پرسیدند چرا شما این همه شیعیان را به قتل می‌رسانید؛ ولی با آمریکا و اسرائیل نمی‌جنگید؛ در جواب می‌گفتند بدان دلیل که شیعیان منافق اند و آمریکا و اسرائیل کافرند؛ اول باید با نفاق جنگید و بعداً با کفر! احمد اسماعیل نیز در برابر سؤالی که چرا قصد آن دارند جهاد را از فقها و علما و مراجع شروع کنند، همین پاسخ را می‌دهد.

۱. احمد بصری، جهاد درب بهشت است، ص ۵۴.

عباس فتحیه یکی از پیروان این جریان اعتراف می‌کند که احمد بصری گفته است هزاران نفر از فقها را می‌کشد. احمد اسماعیل در کتاب‌هایش این نکته را ذکر می‌کند که من همان کسی هستم که برای کشتار آدم و اولویت در این کشتار فقها و مراجع هستند. او بر این باور است که دجال از سجستان، یعنی از سیستان می‌آید. احمد اسماعیل می‌گوید مراد از دجال، آیت‌الله سیستانی است.

این برنامه دقیقاً همان برنامه داعش، آمریکا و اسرائیل و خط اول نبرد او همان خط اول نبرد داعش است و طبق برنامه غرب، آیت‌الله سیستانی را نشانه رفته است؛ یعنی غرب برای تخریب آیت‌الله سیستانی و سایر مراجع، فردی مثل احمد اسماعیل را به عنوان مزدور انتخاب کرده است. احمد اسماعیل در خطبه جمعه خودش صراحتاً عنوان می‌کند که همه فقها و مراجع، بت‌های لات و عزا و منات هستند و باید از بین بروند. او مدعی است که این‌ها در خون امام حسین (علیه السلام) شریک هستند. احمد اسماعیل طبق منطق داعش، برای توجیه جهادش با فقها می‌گوید که فقها و مراجع، منافق و مانع ظهور مهدی هستند؛ اما آمریکا و اسرائیل کافرند. اول باید منافقان را از بین برد و بعداً کافران را. این نگرش، نگاه تکفیری احمد اسماعیل است.

پیروان احمد اسماعیل برای راه اندازی آشوب با همین نگرش تکفیری، با سخنان عباس فتحیه و دیگران که گفته بودند دعوت، خون می‌خواهد و در واقع باید خونی ریخته شود تا بتوانیم علیه جمهوری اسلامی بایستیم^۱؛ با فریب دادن تعدادی

۱. احمد میرعرب از طلبه‌های گلستان، در نماز جمعه قم خطاب به طرفداران یمانی، گفت‌ای مردم! مکتب نجف دستور داده هرچه دارید (منقول و غیرمنقول) بفروشید و نقداً به مکتب نجف بفرستید؛ چون به اسلحه نیاز داریم. با تبعیت از سخنان این طلبه قرار بود جریانی در قم راه بیفتد. در خیابان ساحلی قم پیروان احمد اسماعیل همدیگر را آموزش نظامی

از افراد، آن‌ها را وادار کردند که در خیابان‌ها حرکت کنند و شعار «احمد، احمد» سر بدهند. آنان می‌گفتند این جریان «برد برد» است. اگر ما موفق شویم در خیابان فریاد بزنیم و کسی جلویمان را نگیرد، مردم می‌گویند احمد اسماعیل را معرفی می‌کنیم. آنان از دور از این صحنه فیلم برداری کردند و برای روح الله زند فرستادند و با علی جوانمردی هماهنگ کردند تا در «وی او ای، VOI» صدای آمریکا پخش گردد. زمانی که به آن‌ها گفته شد مگر نمی‌گویید که از منظر احمد اسماعیل هر ارتباطی با طاغوت و آمریکا اشتباه است، پس چرا الان با آمریکا ارتباط گرفتید؟ پاسخ مکتب نجف این بود که برای نشر دعوت می‌شود با آمریکا هم کنار آمد! احمد کهن‌دل^۱ یکی دیگر از بزرگان این جریان صریحاً می‌گوید ان شاءالله اگر امام احمد به ما اجازه بدهد، زمین را از خون شما سیراب خواهیم کرد. در بحث و مناظره‌ای که نگارنده با شیخ علی اکبر جوکار^۲ داشته است، وی به صراحت گفت: امام زمان ان شاءالله بیاید اولین نفر تو را خواهد کشت. از او خواستم جواب علمی بدهد؛ نه احساسی. مهدی اکبرنیا^۳ صریحاً گفت: شما مخالفان دعوت، همه مرتد و نجس هستید و حتی گفت فلانی تو هم مرتد و نجس هستی و گفت دنبال راه فرار باشید؛ زیرا ما قصد اجرای احکام داریم.

بی شک این ادبیات ادبیات، شیعی نیست؛ این ادبیات تکفیری است. کسانی که شهید مطهری را ترور کردند، چه کسانی

می‌دادند؛ قمه در خانه نگه می‌داشتند و به دنبال خرید اسلحه بودند. یکی از همین طلبه‌ها متأسفانه در شهر قم در همان زمان (سال ۱۳۹۶ش) خانه اش را به هفتاد میلیون تومان فروخت و عین پول را برای مکتب نجف فرستاد که اسلحه خریداری کنند.

۱. یکی از مبلغان جریان احمد بصری در ایران.

۲. از طلاب حوزه علمیه قم که به احمد اسماعیل بصری ایمان آورده است.

۳. یکی از روحانیون حوزه علمیه قم که به احمد اسماعیل بصری ایمان آورده است.

بودند؟ دینداران جاهلی که آمدند از آن‌ها سوءاستفاده کردند.

پس از ترور دکتر رهام یعقوب^۱ در بصره، احمد اسماعیل بلافاصله عکس‌العمل نشان داد و گفت: واجب است همه در خانه‌هایتان اسلحه نگه دارید و تیروپیکان حمله را به سمت سپاه قدس و جمهوری اسلامی ایران نشانه روید. نتیجه این که جریان احمد بصری، جریانی افراطی، انحرافی و تکفیری است.^۲

اباحه‌گری جریان احمد بصری

در جریان تکفیری احمد بصری، اباحه‌گری و نسخ شریعت نیز مطرح است؛ زیرا احمد بصری مانند سایر جریان‌های اباحه‌گر عنوان می‌کند که قائم که ظهور می‌کند، در زمان او دو رجعت وجود دارد: یکی رجعت ابدان است و دیگری رجعت احکام. رجعت ابدان مثلاً امام حسین و دیگران برمی‌گردند، اما درباره رجعت احکام می‌گوید: با آمدن قائم (که بعداً خودش را قائم معرفی می‌کند)، احکام اسلام، نسخ و باطل می‌گردد و احکام یهود و نصارا جایگزین می‌شود. طبق همین باور انحرافی، برخی احکام شرعی از جمله وضو و شهادتین را تغییر دادند.^۳

قیام مسلحانه و غیبت احمد بصری

احمد اسماعیل در سال ۲۰۰۸م دستور داد که قیام مسلحانه‌ای در عراق اتفاق بیفتد. به این شکل که قیام‌کنندگان از بصره به سوی نجف حرکت و دفاتر مراجع، از جمله دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی را منهدم کنند. وقتی که مسئول شاخه نظامی این جریان به نام سعد حمد نعیم دستگیر شد، اعتراف کرد که ما

۱. پزشک زنان و یکی از فعالان سیاسی بصره.

۲. تحقیقات میدانی استاد شهبازیان.

۳. تحقیقات میدانی استاد شهبازیان.

بیست هزار دلار از امارات پول گرفتیم برای عملیات مسلحانه تا دفتر مراجع را در نجف مورد هدف قرار داده و منهدم کنیم؛ بعد از آن که در عملیات خود موفق نشدند؛ ادعا کردند که دوران غیبت آغاز شده و احمد اسماعیل پنهان شده است.^۱

طبق مبانی این جریان، که می گفتند غیبت احمد اسماعیل بیش از شش سال طول نمی کشد؛ او می بایست در سال ۲۰۱۲ یا ۲۰۱۴ ظهور می کرد و خود را نشان می داد؛ با عدم ظهور او در این سالها، در پاسخ این سؤال که چرا احمد اسماعیل ظهور نکرد، گفتند او ظهور کرده است؛ اما شما خبر ندارید. ظهورش در فیس بوک تحقق پیدا کرده است؛ به این معنا که چون احمد اسماعیل فیس بوکی برای خود درست کرده، پس ظهور کرده است!^۲

در حال حاضر معلوم نیست احمد اسماعیل در کجا حضور دارد. برخی از گمانه ها این است که وی الان در مالزی است، گرچه بر اساس برخی از گمانه ها در امارات است. برخی نیز گمان می کنند که در عراق است، البته احتمال مرگ وی نیز وجود دارد. با این وضعیت، جریان احمد اسماعیل به دنبال این است که اعلام کند امام زمان علیه السلام ظهور کرده و الآن دوره احمد الحسن است؛ درست مانند آنچه علی محمد شیرازی درباره تحقق قیامت و منقضی شدن آن گفته است، مبنی بر این که قیامتی که در دین اسلام وعده آن داده شده بود، محقق گردیده و تمام شده و هیچ کسی آن را نفهمیده است.^۳ بنابر ادعای علی محمد شیرازی و احمد بصری، امام زمان ظهور کرده و رفته و کسی متوجه این فرایند نشده است.

۱. تحقیقات میدانی استاد شهبازیان.

۲. تحقیقات میدانی استاد شهبازیان.

۳. شیرازی، علی محمد باب، بیان فارسی باب اول از واحد الثانی.

انشعابات در جریان احمد بصری

در جریان بصری، بعد از مخفی شدن احمد اسماعیل انشعاباتى به وجود آمده است. یکی از همکاران او در مکتب نجف، شخصی است به نام عبدالله هاشم. این شخص در مستندی ۵۲ قسمتی به نام ظهور که درباره فراماسونرها است، حضور دارد. وقتی عبدالله هاشم با مشکل اقتصادی مواجه شد، مکتب نجف به او بی‌اعتنایی کرده و او را رها کرد. عبدالله هاشم به علت این برخورد، از مکتب نجف، جدا شد و مکتبی را تأسیس کرد به نام «مکتب مصر» که به «رایات السود» معروف است. این شخص اعلام کرد که او مهدی ثانی و امام چهاردهم و فرزند آسمانی احمدالحسن است. و مریدهایش مدعی شدند که خواب دیده‌اند امام احمد گفته است مکتب نجف و ناظم العقیلى گوساله سامری است.

انشقاق دیگر در جریان احمد بصری توسط شخصی به نام مهدی رحیمی ایجاد گردید. او اصالتاً اهل تهران و ساکن کلن آلمان بود و در فرانکفورت نیز رفت و آمد داشت و برای احمد بصری نمایندگی برپا می‌کرد؛ خواهر و مادر مهدی رحیمی عضو سازمان منافقین بودند. از آنجا که برخی از شیوخ مکتب نجف احمد اسماعیل، از خواهر ایشان، درخواست جنسی داشتند و مشکلات دیگری را هم برای آنان ایجاد کردند؛ مهدی رحیمی، انشعاب سوم این جریان را ایجاد کرد و گفت: امام احمد گفته است: عبدالله هاشم و مکتب نجف هردو باطل هستند و لذا گروهی را به نام «احلاسیون» تشکیل داد. شیخ دیگری نیز در نجف به نام رازق الجابری، انشعاب چهارم را در این جریان ایجاد کرد و گفت مکتب نجف باطل است و ما همان کسانی هستیم که حرف احمد اسماعیل را مطرح می‌کنیم.

در ایران نیز بین پیروان جریان بصری درگیری و اختلافاتی وجود دارد. از شخصیت‌های این جریان در ایران احمد کهن‌دل و حسین موسوی است. حسین موسوی چهار سال قبل از انقلاب در قم طلبه مدرسه حجتیه بوده است. وی بعد از انقلاب به سازمان منافقین پیوست و از ایران به عراق و از عراق به آلمان و از آن‌جا به سوئد رفته و سرانجام توبه نامه‌ای نوشت و وارد ایران شد و در جریان احمد بصری فعال گردید. او الآن مبلغ احمد اسماعیل است. در جریان احمد بصری چندین نفر از سازمان منافقین عضویت دارند که سردمدار تبلیغی این جریان هستند. حسین موسوی یکی از آنان است. در حال حاضر، حسین موسوی و احمد کهن‌دل یک طرف قرار دارند و شیخ علی اکبر جوکار، عباس فتحیه و مهدی اکبرنیا^۱ در طرف مقابل آنان قرار داشته و با همدیگر اختلاف دارند. احمد کهن‌دل مدعی است که مشیریان (لیدر جناح مقابل در قم) جاسوس موساد و سی‌ای ای است. مشیریان هم می‌گویند کهن‌دل جاسوس است. این فرقه‌گرایی و اختلافات که در جریان احمد بصری چهره نموده است، دلیل روشن بر بطلان اصل ادعاهای احمد بصری و پیروان اوست.

۱. از طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم هستند که احمد الحسن را به عنوان مهدی پذیرفته‌اند.

گفتار چهارم: نقد ادعای امامت احمد اسماعیل بصری بر محوریت حدیث وصیت

محمد باقر حجازی

بحثی که برای اثبات بطلان ادعای احمد الحسن قابل توجه است، بررسی حدیث موسوم به «حدیث وصیت» است. این حدیث تقریباً مهم‌ترین روایتی است که طرفداران جریان احمد الحسن برای اثبات ادعاهای خودشان به آن استناد می‌کنند. از این‌رو، بررسی این حدیث و دقت در مورد آن می‌تواند کار را برای اتباع این فرقه سخت و مشکل کند؛ یعنی اگر دست این فرقه از این حدیث کوتاه شود دیگر هیچ چیزی برای اثبات ادعای خود ندارند.

در مجموع یک حدیث وجود دارد که احمد اسماعیل همبوشی بصری^۱ برای اثبات ادعای امامت و وصایت خود به آن استناد می‌کند. این حدیث که به «حدیث وصیت» موسوم و در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی نقل شده است، به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

ادعای احمد الحسن

احمد الحسن یا احمد اسماعیل همبوشی بصری، بر اساس حدیث موسوم به حدیث وصیت که در کتاب «الغیبة» شیخ

۱. همبوش «اسم قبیله و عشیره اوست».

طوسی نقل شده است، ادعای امامت کرده و مدعی است که او امام سیزدهم و حجت سیزدهم بعد از پیامبر اسلام ﷺ است:

«... عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ ع يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاهَ فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَيِّتُهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَفَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرَضَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا أَحْضَرْتَكِ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوُضُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكْبِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفَنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ [٣] فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^١».

١. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

شیخ طوسی این حدیث را از حسین بن علی بن سفیان بزوفری و او آن را از عده‌ای از روات نقل کرده است. در این حدیث، طبق فرمایش امام علی علیه السلام، پیامبرگرمای اسلام صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به علیر فرمود: صحیفه و دوات حاضر کند. حضرت شروع کردند به املاي وصیت، تا به این‌جا رسید که به امیرالمومنین فرمودند: بعد از من دوازده امام و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود. سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه امامان دوازده گانه را یک به یک نام بردند و سپس فرمودند: وفات هر کدام از ائمه که رسید، امام بعدی ماموریت امامت می‌یابد، تا می‌رسد به امام حسن عسکری. وقتی وفات امام حسن عسکری علیه السلام فرارسید، امامت را به فرزندش محمد المستحفظ من آل محمد تحویل می‌دهد. سپس پیامبر می‌فرمایند: «فذلک اثنی عشر اماما» حضرت در این جمله دقیق بیان فرمودند که این‌ها ۱۲ امام هستند. در انتهای حدیث فرمودند: «ثم یکون من بعده اثنی عشر مهدیا...»؛ یعنی بعد از این دوازده امام، دوازده مهدی هم هستند. آنان نیز فرزندان همدیگرند که بعد از فوت هر کدام، پسرش برای امر امامت خواهد آمد.

استدلال به حدیث وصیت برای اثبات امامت احمد اسماعیل بصری

احمد اسماعیل با تمسک به این حدیث، برای اثبات مدعای خود می‌گوید چون من اولین کسی هستم که به این حدیث استدلال کرده و گفته‌ام من همان پسر امام زمانی هستم که در این حدیث گفته شده است؛ بنابراین، من صاحب این حدیث هستم^۱.

احمد اسماعیل در کتاب «الوصیة المقدسة، الكتاب العاصم

۱. رک: احمد اسماعیل بصری، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۱۸.

من الضلال» ادعا می کند: همین که پیغمبر فرموده است این حدیث عاصم من الضلال است؛ پس اگر افرادی به این حدیث تمسک کنند، به خاطر ادعای من، آن ها هم نباید به ضلالت و گمراهی بروند. پس من مدعی صادق هستم؛ اما وقتی که من به این حدیث متمسک شدم و صاحب آن گردیدم و در عین حال، اتباع من اگر به خاطر سخن من گمراه شوند، در حقیقت، این حدیث باعث ضلالتشان شده و این تکذیب کلام پیامبر است.^۱

خلاصه استدلال احمد اسماعیل بصری این می شود که وی با تمسک به حدیث وصیت، از گمراهی نجات پیدا کرده است؛ زیرا این حدیث عاصم از ضلال است و پیروانش نیز با متابعت از او از ضلالت نجات یافته اند. در غیر این صورت، پیامبر اسلام ﷺ در کلامش تکذیب می شود.

پاسخ و نقد استدلال احمد اسماعیل

استدلال احمد اسماعیل به این حدیث برای اثبات امامتش، هیچ مبنای علمی و منطقی ندارد؛ زیرا هیچ رابطه منطقی بین این که کسی با این حدیث استدلال کند و بین اینکه استدلال کننده صاحب آن حدیث باشد وجود ندارد. همچنین اگر این روش استدلال قابل پذیرش باشد، هر کس می تواند به احادیث مهدویت و امامت متمسک شود و ادعای مهدویت و امامت کند.

افزون بر این ها عبارت «لن تضلوا من بعده ابدًا» که از آن به عاصم من الضلال تعبیر کرده است در این حدیث که از بزوفری در الغیبة شیخ طوسی نقل شده وجود ندارد؛ بنابراین

۱. احمد اسماعیل بصری، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۱۸-۱۹.

این حدیث کمترین دلالتی بر ادعای احمد اسماعیل ندارد و این سخن که هر کسی به روایات مهدویت تمسک کند او مهدی یا نایب مهدی است با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست.

اگر چنین استدلالی قابل پذیرش باشد باید ادعای علی محمد باب هم پذیرفته باشد؛ زیرا او با تمسک به روایات مهدویت فرقه بابیت را ایجاد نمود و نه تنها باعث هدایت کسی نشد بلکه باعث گمراهی افراد متعددی گردید. این استدلال را احمد اسماعیل بصری از بابیان و بهائیان گرفته است که از سوی آنان به «دلیل تقریر» نام گذاری شده است.

ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» دلیل تقریر بهائیان را چنین بیان کرده است: «اگر نفسی مدعی مقام شاریعت شود و شریعتی تشریع نماید و آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقی ماند؛ این نفوذ و بقا، برهان حقیقت آن باشد؛ چنان که بالعکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر باقیه نماید»^۱.

توضیح تقریر بهائیان این است که وقتی دینی آمد و به آیات و روایات استدلال کرد و در جذب اتباع موفق بود، پس این تقریر و تأیید الهی بر آن دین است. همین که علی محمد باب ادعایی صورت داد و اتباعی پیدا کرد؛ پس خدا او را تایید کرده است و اگر استدلال علی محمد باب به آیات و روایات دروغ بود، خدا باید علی محمد باب را همان اول از بین می برد و اجازه نمی داد استدلال علی محمد باب ادامه یابد و برای خودش اتباعی جذب کند. استدلال احمد اسماعیل برای اثبات ادعای خود با این حدیث، شباهت به همین تقریر بهائیان دارد.

جمله «اكتب كتابا، لن تضلوا من بعده ابدأ»؛ در روایتی که

۱. گلپایگانی، ابوالفضل، کتاب فرائد، ص ۶۶.

در کتاب سلیم بن قیس هلالی نقل شده آمده است و احمد اسماعیل برای اثبات ادعای خود نتوانسته به آن تمسک کند. سلیم بن قیس این روایت را این گونه نقل می کند: «عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ [قَالَ] فَذَكَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَوْتَهُ فَبَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْيَوْمَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ابْتُونِي بِكَتِفِ أَكْتُبْ لَكُمْ [فِيهِ] كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ لَنْ تَخْتَلِفُوا [بَعْدِي]؛ ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می کند که گفت: من نزد عبد الله بن عباس در خانه اش بودم و نزد او گروهی از شیعه بودند. آنها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وفات آن حضرت یاد کردند. ابن عباس گریه کرد و گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه - همان روزی که از دنیا رفت - در حالی که اهل بیتش و سی نفر از اصحابش کنار او بودند فرمود: «کتفی»^۱ بیاورید تا برای شما چیزی در آن بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید.»^۲ پیامبر اسلام ﷺ طبق این حدیث، در روز وفاتشان «در روز دوشنبه» در محضر اهل بیت و سی نفر از اصحابش این مطلب را فرمود. در روایات اهل سنت در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز این حدیث منعکس شده است. مثلاً در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ مریض بودند و مردم در خانه ایشان جمع شده بودند. پیامبر خدا ﷺ در این حال فرمودند: «بیاورید تا نامه ای برای شما بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید ...»^۳.

۱. منظور از «کتف» استخوان کتف شتر یا چهارپایان دیگر است که بخاطر پهن بودن برای نوشتن روی آن مورد استفاده قرار می گرفت.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۹۴.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۴۶، باب قول المریض قوموا عنی؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، باب ترک

این حدیث را سلیم بن قیس در جای دیگر به نقل از سلمان چنین ادامه داده که پیغمبر در همان مجلس که امیرمؤمنان هم حاضر بودند، فرمودند کتابی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید؛ اما عمر از دستور پیامبر اسلام تمرد می‌ورزد و رسول خدا غضبناک می‌شوند.^۱ بعد از رفتن اصحاب، امام علی (علیه السلام) فرمود: آیا از رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آنچه اگر می‌نوشت کسی گمراه نمی‌شد و دو نفر باهم اختلاف نمی‌کردند، چیزی نپرسیم؟ سلمان می‌گوید من ساکت شدم و کسانی که در خانه بودند، بیرون رفتند و امام علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) باقی ماندند و من و مقداد و ابوذر هم خواستیم بیرون شویم. در این هنگام امام علی (علیه السلام) به ما گفتند: بنشینید و سپس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنچه می‌خواستند بنویسند، پرسیدند و ما می‌شنیدیم. حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که بعد از من نفاقی در امت من ایجاد می‌شود. لذا پیامبر به من امر فرمودند که چیزی بنویسم؛ ما آن قلم و کتف را آوردیم. سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اسامی ائمه را یکی یکی املا فرمودند و امام علی (علیه السلام) آن را می‌نوشتند.^۲ اما احمد اسماعیل به این حدیث به دلیل اینکه دوازده مهدی سخن نگفته، تمسک نمی‌کند.

بررسی سند حدیث وصیت

احمد اسماعیل بصری بر این دیدگاه است که حدیث وصیت که برای اثبات امامتش به آن متمسک شده، متواتر معنوی و به

الوصية لمن ليس له شيء، ج ۳ ص ۱۲۵۹.

۱. این قضیه در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سایر کتاب های اهل سنت نیز نقل شده است. (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۴۶، باب قول المريض قوموا عني؛ صحیح مسلم، باب ترک الوصیه لمن ليس له شيء، ج ۳، ص ۱۲۵۹).

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۷۷.

قرائن فراوانی محفوف است که صدور آن را از پیامبر اسلام ﷺ قطعی می‌کند. به عبارت دیگر، در حدیث وصیت تمام راه‌های اثبات قطع و جزم، جمع شده و از این رو، به صحت سند نیازی ندارد.^۱ احمد اسماعیل بصری می‌گوید: جدم، پیامبر اکرم ﷺ به من و به فرزندان من بشارت داده است که این وصیت پیغمبر به سند صحیح به دست شما رسیده است.

این ادعای احمدالحسن با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست؛ هر چند احمد اسماعیل روایاتی را که با ادعای او موافق نیست و دلالت بر تکذیب دارند بدون معیار تکذیب می‌کند؛ اما سند این حدیث را بدون بررسی و بدون در دست داشتن هیچ دلیل و معیار قابل قبولی صحیح می‌داند؛ در حالی که در بحث بررسی سندی در رجال شیعه برای صحت حدیث همه بر این متفق هستند که باید سند حدیث به صورت متصل از راویان ثقه امامی، عادل و ضابط رسیده باشد. احمد اسماعیل بصری با این ضابطه رجالی نمی‌تواند صحت این حدیث را ثابت کند.

اظهارات علمای شیعه درباره سند حدیث وصیت

مرحوم شیخ حر عاملی، شیخ المحدثین که حرف ایشان درباره سند حدیث، به خصوص بر اخباریان حجت است، در کتاب «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» می‌فرماید: مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغيبة حدیثی را که نص بر امامت ائمه است، ذکر نموده است^۲؛ و سپس همین حدیث وصیت را از غيبة شیخ طوسی نقل می‌کند و می‌گوید: این حدیث از طریق اهل سنت نقل شده است؛ رجالش عامی و سنی مذهب هستند

۱. الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۴.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۹۳.

و حدیث جزء احادیثی است که اهل سنت درباره ائمه اثنا عشر نقل کرده‌اند.

نقل حدیثی درباره دوازده امام از سوی اهل سنت جایی تعجبی ندارد؛ زیرا در متون اهل اهل سنت احادیثی متعددی دال بر امامت امامان دوازده گانه و حتی امامت امام علی (ع) نقل شده است؛ مانند حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث طیر مشوی و حدیث ولایت. همچنین است شأن نزول آیاتی از قرآن کریم که درباره ولایت امیر مؤمنان (ع) از سوی اهل سنت نقل شده است؛ مانند آیه ولایت و آیه صادقین و همه آیاتی که شأن نزول آن‌ها حضرت علی هستند. نقل احادیث ولایت و امامت اهل بیت و امام علی (ع) در متون اهل سنت در حدی است که مرحوم علامه امینی کتاب مفصل الغدیر را مبنی بر همین احادیث نوشته است. حتی احادیثی از اهل سنت درباره اثنا عشر امام و اثنا عشر خلیفه نقل شده‌اند؛ اما اکثریت اهل سنت به صورت شفاف از مصادیق دوازده خلیفه‌ای که پس از پیامبر اسلام (ص) وعده آمدن آنان داده شده سخنی نگفته و نتوانسته آنان را معرفی نمایند. اهل سنت با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) علیه و آله) به این باورند که مدت خلافت و امامت پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) علیه و آله) سی سال است. عقیده اهل سنت بر این است که چهار خلیفه‌ای که در این سی سال بر مسند خلافت نشستند، خلفای راشدین هستند پس از گذشت سی سال خلافت به پادشاهی تبدیل گردیده و خدا این پادشاهی را به هر که بخواهد می‌دهد^۱.

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب «الفوائد الطوسیة» نیز به عامی بودن این حدیث تصریح کرده و درباره این روایت و روایات دیگر فرموده است: «هذه الروایات غیر موجبة للعلم

۱. ر.ک: ابن ابی العز حنفی، شرح العقیده الطحاویه، ص ۵۴۵، بیروت، مکتب الاسلامی، ج ۴، ۱۳۹۱ م.

والیقین لکثرة معارضاتها فإن الأحاديث المعتبرة والروایات الصحیحة المتواترة صریحة فی حصر الأئمة فی اثنی عشر عليه السلام و ان ثانی عشر منهم خاتم الأوصیاء والأئمة والخلفاء»^۱.

پس این حدیث به دلیل اینکه از روایات عامه است، حجیت ندارد. این که مرحوم شیخ طوسی این حدیث را در کتاب الغیبة نقل کرده است، با توجه به تبحر وی در فقه، تفسیر و کلام اسلامی و شیعی، خوب می دانسته است که سیزده امام یا بیست و چهار امام امر باطلی در مذهب شیعه و اسلام است. آن گاه احمد الحسن از این حدیث می خواهد بیست و چهار امام را استفاده کند.

خود شیخ طوسی در همین کتاب الغیبة می فرماید: «والفرقتان المتباينتان العامة والامامية أن الأئمة عليهم السلام بعد النبی ص اثنا عشر لا یزیدون ولا ینقصون»^۲؛ یعنی دو فرقه متباین شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دیدگاه دارند که امامان بعد از نبی دوازده امام هستند؛ نه کمتر و نه بیش تر. پس این مطلب طبق روایات متواتر شیعه و سنی قطعی است که ائمه دوازده تن هستند، نه کمتر و نه بیش تر. افزون بر این ها اصلاً شیخ طوسی الغیبة را برای اثبات دوازده امام نوشته است و انگهی احمد الحسن از این کتاب بیست و چهار امام را تحویل شیعه می دهد.

رجال حدیث وصیت

شرط صحت یک حدیث، آن است که تمام راویان آن ثقه امامی عادل ضابط باشند. پس اگر بعد از بررسی در رجال این

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، ص ۱۱۷.

۲. الغیبة، ص ۱۲۷.

حدیث، حتی یک نفر مجهول یا یک نفر ضعیف مشاهده شد، سند حدیث، طبق مبانی رجالی ضعیف می‌شود. در سند این حدیث، اکثر راویان مجهول بوده و هیچ توثیقی برای ایشان ذکر نشده است که این امر باعث می‌شود که این حدیث شرایط صحت را نداشته باشد. افزون بر آن، در سند این حدیث، راوی ضعیف وجود دارد. یکی از روایات، احمد بن محمد بن ابوعبدالله خلیلی آملی است که با عبارات و نسبت‌های مختلف در منابع رجال از او یاد شده است. مرحوم سید خوئی در ترجمه این راوی می‌فرماید: «أحمد بن محمد أبو عبد الله الأملي الطبري ضعيف جدا، لا يلتفت إليه»^۱. معنای «لا يلتفت إليه» این است که حدیث او هیچ ارزشی ندارد. سپس مرحوم خوئی از ابن‌غضائری چنین نقل می‌کند: «أحمد بن محمد بن أبي عبد الله الطبري الخليلي، الذي يقال له غلام خليل الأملي، كذاب، وضاع للحديث، فاسد، لا يلتفت إليه»^۲؛ یعنی او دروغگو، فاسد و جعل‌کننده حدیث است.

البته بین مجهول و دروغگو و جعل‌کننده حدیث، تفاوت بسیار وجود دارد. «وضاع للحديث»، بدان معناست که کار او، وضع و جعل حدیث است، نه این که گاهی حدیث جعل می‌کند. کذاب هم بر کسی اطلاق می‌شود که همیشه دروغ می‌گوید، نه این که گاهی اوقات دروغ می‌گوید؛ یعنی این شخص آن قدر وضع حدیث کرده و دروغ بسته که «وضاع للحديث» و استوانه وضع حدیث شده است. افزون بر این‌ها فاسدالمذهب است، خودش و همه چیزش فاسد است و به این دلیل به او و حدیث او التفات و توجهی نمی‌شود.

۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج ۳،

ص ۱۰.

۲. همان.

حال باید از احمد اسماعیل پرسید که او بر اساس کدام دلیل و معیار ادعا می‌کند که این حدیث به سند صحیح از آبا و اجدادش نقل شده است. براین اساس درباره احمدالحسن می‌توان گفت که دو حالت بیش‌تر ندارد او یا جاهل است، پس امام نیست و یا دروغگو است که باز لیاقت امامت را ندارد.

بررسی متن حدیث وصیت

افزون بر این که متن این حدیث با روایات متعدد شیعی متعارض است، اشکالی در متن آن وجود دارد که ادعای احمد اسماعیل بصری را به صورت مضاعف باطل می‌کند. مرحوم علامه مجلسی حدیث رحلت پیامبر اسلام ﷺ را این‌گونه نقل کرده است: «قبض النبی ﷺ یوم الاثنين لیلتین بقیة من صفر سنة إحدى عشرة من الهجرة»^۱؛ یعنی پیامبر اکرم در روز دوشنبه که دو شب از صفر باقی مانده بود؛ از دنیا رفتند. او مدعی است که این مطلب، موافق اخبار امامیه و موافق مشهور است. مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب نقل کرده است: «وقبض بالمدينة مسموما یوم الاثنين لیلتین بقیة من صفر سنة عشرة من الهجرة وهو ابن ثلاث وستین سنة»^۲، یعنی پیامبر اسلام ﷺ در حالی که مسموم بودند، در روز دوشنبه (دو شب مانده به پایان ماه صفر)، از دنیا رفتند. بنا بر این احادیث، پیامبر ﷺ روز دوشنبه از دنیا رفتند؛ اما بر اساس حدیث بزوفری در کتاب الغیبة طوسی، آن حضرت شب از دنیا رفته‌اند و این، با مشهور و قطع و یقین همه مورخان و روایات مخالف است. پس در خود متن حدیث عبارتهایی وجود دارند که با قطعیات و یقینیات

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۱۴.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.

شیعه معارض و مخالفانند.

اشکال دیگر این حدیث، آن است که احمد اسماعیل می‌گوید حدیث وصیت که در غیبت شیخ طوسی نقل شده، همان وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که عاصم من الضلال است؛ در حالی که قضیه کتف و قلم و دوات که پیغمبر می‌خواستند قضیه عاصم من الضلال را بنویسند و افرادی از صحابه مانع شدند و جسارت کردند؛ در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است و در تمام منابع عامه به نام «رزیه الخميس» مشهور شده است؛ اما احمد اسماعیل با این تاریخ قطعی مخالفت کرده است و مدعی است که پیغمبر روز پنجشنبه وصیت عاصم من الضلال را ننوشتند، بلکه آن را چهار روز بعد که دوشنبه می‌شود نگارش کردند. این ادعای احمد اسماعیل بصری در هیچ روایتی منعکس نشده است و طبق احادیثی که بیان گردید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شب رحلت نفرموده، بلکه در روز از دنیا رفته‌اند و طبق روایات قطعی وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که عاصم من الضلال است، در همان واقعه روز دوشنبه نوشته شده است.

اما بنابر منابع شیعه و متن صریح کتاب سلیم وصیتی که مانع شدند در همان مجلس نوشته شود در همان روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شد. سلیم بن قیس روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گوید واقعه رزیه در روز وفات پیامبر که روز دوشنبه بوده اتفاق افتاده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ اِثْنَوْنِي بِكَتِفٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ لَنْ تَخْتَلِفُوا [بَعْدِي]»^۱. ابن عباس در روایت و کتاب شیعی چنین نقل می‌کند که رزیه مال روز پنجشنبه نبوده، بلکه به روز دوشنبه، روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط بوده است؛ یعنی واقعه کتف و دوات

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۹۴.

و قلم، به زعم سنی‌ها رزیه‌الخمیس بوده است اما در کتاب‌های شیعی به عنوان رزیه‌الخمیس مطرح نشده است؛ بلکه طبق روایت شیعی رزیه در خود روز دوشنبه واقع شده است. پس طبق مبنای شیعه می‌شود «رزیه‌الاثنین»؛ بنابراین، اگر رزیه در خود روز دوشنبه واقع شده باشد، این ادعای احمدالحسن که گفته است پیغمبر می‌خواست وصیت «عاصم من الضلال» را پنجشنبه بنویسد، اما ننوشت، و بعداً شب دوشنبه آن را نوشت؛ از اساس باطل می‌شود. بلکه پیغمبر ﷺ در همان روز دوشنبه که روز وفات آن حضرت بوده، می‌خواستند این وصیت را کتابت کنند و در همان روز هم کتابت کردند. پس طبق این گزارش سلیم، وقتی که بعضی از صحابه در همان روز وفات مانع نوشتن وصیت شدند، پیامبر آن‌ها را بیرون کردند و سپس وصیت نامه را نوشتند.

سلیم در جای دیگری مناقشه‌ای را که امیرمؤمنان با طلحه داشتند، و بر همین مطلب دلالت دارد، نقل می‌کند: «يَا طَلْحَةُ أَلَسَتْ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ وَ لَا تَخْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ تَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُ ذَاكَ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي [بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ] بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا الْعَامَّةُ فَأَخْبَرَهُ جَبْرَائِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ عَلِمَ مِنَ الْأُمَّةِ الْإِخْتِلَافَ وَ الْفُرْقَةَ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ ...»^۱ در این حدیث امام علی (علیه السلام) به طلحه می‌فرمایند: هنگامی که همه شما از منزل رسول خدا خارج شدید، پیامبر اسلام ﷺ وصیت شان را بر من املا کردند و من آن را در کتف نوشتم.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۵۸.

گفتار پنجم: بررسی روایات دوازده وصی، دوازده امام، دوازده مهدی و دوازده قائم

سیدمهدی مجتهدی سیستانی

احمد اسماعیل بصری از زمره مدعیان معاصری است که بسان سایر مدعیان دروغین با اهداف دستیابی به مقبولیت و جایگاه اجتماعی و به منظور فریب توده مردم و همراه سازی آن‌ها با خویش، به طرح ادعاهای متعددی روی آورده است و در این میان می‌توان به ادعای وصایت، خلافت و امامت از سوی وی اشاره کرد. گفتنی است راستی آزمایی موارد یادشده نیازمند، مراجعه به روایات و کاوش و بررسی پاسخ این پرسش است که آیا برای امت اسلام بیش از دوازده امام، وصی و خلیفه وجود داشته است؛ یا ادعای وجود تعداد بیش‌تر در این زمینه از سوی احمد اسماعیل بصری و سایر مدعیان، باطل و غیر قابل پذیرش است؟

با مراجعه به کتاب‌های روایی شیعه و احصا و جمع‌آوری روایات ناظر به موضوع مورد بحث، این نتیجه ملاحظه می‌شود که این روایات با تعبیر متنوع و مختلفی بیان شده‌اند و در نگرش کلی و جامع، می‌توان آن‌ها را در قالبی که در ادامه بدان اشاره می‌شود، تقسیم بندی کرد.

دسته نخست: روایات ناظر به تعداد اوصیاء

گفتنی است روایاتی که درباره تعداد اوصیاء وارد شده‌اند، دارای تعبیر مختلفی هستند با وجود این، همگی بر یک مطلب تأکید و پافشاری دارند و آن این که اوصیای پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) دوازده نفرند نه کم‌تر و نه بیش‌تر. در ذیل ضمن اشاره به این تعبیر، به عنوان نمونه مواردی از روایات ذکر می‌شوند:

تعبیر یکم: اثنا عشر وصیاً

در شماری از روایات در بیان تعداد اوصیای پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام)، از تعبیر «اثنا عشر وصیاً» استفاده شده است.

۱. [عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)] قَالَ: ... إِنَّ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهِمَا وَ الْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا أَئِذْنُ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُزْمَتَكَ وَ قَتَلُوا صَفْوَتَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَاوَاتِي وَ يَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِّنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ (علیه السلام) وَ اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ (علیه السلام) وَ أَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَاوَاتِي وَ يَا أَرْضِي بِهِذَا أُنْتَصِرُ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ چون حسین (علیه السلام) کشته شد، آسمانها و زمین و هر چه بر آنهاست با فرشتگان نالیدند و گفتند: پروردگارا، بما اجازه بده خلق را هلاک کنیم و از صفحه زمین براندازیم، برای آنکه حرمت ترا حلال شمردند و برگزیده تو را کشتند.

خدا به آنها وحی فرستاد که: ای فرشتگانم و ای آسمان و زمینم! آرام گیرید، سپس يك پرده از پرده‌ها را عقب زد، پشت آن پرده محمد و دوازده وصی او بود. آنگاه دست فلان قائم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، ج ۱، باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم (علیهم السلام)، ص ۵۳۴، حدیث ۱۹.

میان آنها (امام عصر علیه السلام) را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم؛ و ای آسمانها و زمینم: بسبب این انتقام می گیرم و این جمله را سه بار فرمود.

در این روایت، به صراحت بیان شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دوازده وصی دارند که یکی از آنها همان قائم و منتقم خون امام حسین علیه السلام است.

۲. ... مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام [عن رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله] ... قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ اتَّخَمَ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ وَ حَقٌّ عَلَيَّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِنِّي...!؛ ای مردم گوش فرا دهید [به شما چه می گویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهره کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد، و به او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید، و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (علی) پیروی کند البته از من است.

تعبیر دوم: اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل

گفتمنی است در روایات متعددی تعداد اوصیا، همان تعداد نقبا و حواریان و اسباط عنوان شده است. نقبای بنی اسرائیل دوازده تن از بزرگان ایشان بودند که از سوی خداوند، پس از موسی علیه السلام نصب گردیدند. حواریان حضرت عیسی علیه السلام همان دوازده نفری بودند که ایمانشان به آن حضرت نسبت به سایر

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختياره، صص ۹۱ - ۹۲، حدیث ۲۲.

پیروان بیش‌تر بود و پس از وی، امر رسالت و ابلاغ دین مسیح را عهده دار شدند. مراد از اسباط حضرت یعقوب، دوازده فرزند از فرزندان وی بودند. در ذیل به عنوان نمونه، به یک روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ دَخَلَ جُنْدُبُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيَّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ... فَأَخْبَرَنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِاتِّمَسَّكَ بِهِمْ فَقَالَ يَا جُنْدُبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ قَالَ لَا وَلَكِنَّهُمْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ... عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ... تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَيَلْقُبُ بَزِينَ الْعَابِدِينَ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يَدْعَى بِالْبَاقِرِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يَدْعَى بِالصَّادِقِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يَدْعَى بِالْكَاطِمِ ثُمَّ إِذَا انْتَهَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ يَدْعَى بِالرِّضَا فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يَدْعَى بِالرِّكِّيِّ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ يَدْعَى بِالنَّقِيِّ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ يَدْعَى بِالْأَمِينِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ قَالَ لَا وَلَكِنْ ابْنُهُ الْحُجَّةُ...^۱؛ جابر بن عبد الله انصاری گفت جندب بن جناده یهودی که از یهودان خیبر بود وارد شد بر رسول خدا ﷺ [بعد از آنکه مسلمان می‌شود] عرض کرد:...از اوصیای

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، باب ما جاء عن جابر بن عبد الله الأنصاری عن رسول الله (ص) فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر (ع)، صص ۵۶-۶۰.

خود مرا آگاه فرما تا به آنان متمسك گردم؟ فرمود: ای جندب! اوصیای پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند. عرض کرد: ای رسول خدا به طوری که ما در تورات دیده ایم آنها دوازده تن بوده اند. فرمود: آری، امامان پس از من دوازده نفرند. عرض کرد: ای رسول خدا! همگی آنها در يك زمانند؟ فرمود: نه، بلکه یکی پس از دیگری بیایند، ... اوّلی آنها سید اوصیاء و وارث پیغمبران پس از من و پدر امامان علی بن ابی طالب است، سپس دو فرزندش حسن و حسین هستند، ... و نه تن از صلب حسین هستند و مهدی از آنها است، و همین که دوران حسین سپری شود فرزندش علی به امر (امامت) پس از وی قیام کند و او ملقب به زین العابدین است، و چون دوران او سپری گردد فرزندش محمد که باقرش خوانند به امر (امامت) پس از وی قیام کند، و چون زمان او به پایان رسد فرزندش جعفر که به صادق خوانده شود به امر (امامت) قیام کند، و چون زمان جعفر به آخر رسد فرزندش موسی که کاظم خوانده شود، به امر (امامت) پس از وی قیام کند، سپس هنگامی که روزگار موسی سپری گردد فرزندش علی که رضا خوانده شود، به امر (دین) قیام کند؛ و چون دوران علی سپری شود فرزندش علی که رضا خوانده شود، به امر (دین) قیام کند، و چون دوران علی سپری شود فرزندش محمد که زکی نامیده شود به آن امر قیام کند، و چون زمان محمد منقضی گردد فرزندش علی که نقی خوانده شود به این امر (امامت) قیام کند، و چون دوران علی بگذرد فرزندش حسن که امینش خوانند به این امر قیام کند، سپس امامشان از نظر آنها پنهان گردد. عرض کرد: آنکه پنهان شود حسن است؟ فرمود: نه، پسر او حجت است...

در این روایت، رسول گرامی اسلام ﷺ ضمن این که تعداد اوصیای خویش را به تعداد نقبای بنی اسرائیل عنوان می کنند؛

نخست تعداد آن‌ها را دوازده نفر اعلام و به نام آن‌ها اشاره می‌کنند و هنگام اشاره به نام امام حسین بر این مطلب تأکید می‌کنند که پس از امام حسین (علیه السلام)، اوصیا نه نفرند و مهدی نیز از همان نه نفر است.

تعبیر سوم: ان وصی علی و بعده

در برخی از روایات، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای بیان اوصیای خویش از تعبیر «ان وصی علی و بعده» استفاده کرده‌اند. در ذیل به عنوان نمونه، به یک روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

ابن عَبَّاسٍ قَالَ قَدِمَ يَهُودِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقَالُ لَهُ نَعْتَلُ ... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ وَصِيكَ مَنْ هُوَ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَإِنَّ نَبِيَّنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَّ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ قَالَ يَا مُحَمَّدُ فَسَمِّهِمْ لِي قَالَ نَعَمْ إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَلَى عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ مردی یهودی که نامش نعتل بود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد ... اکنون مرا خبر ده که وصی تو کیست؟ زیرا هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه برای او وصیی است، و

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، باب ما جاء عن عبد الله بن العباس عن رسول الله (ص) فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر (ع)، صص ۱۱-۱۴.

پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد، فرمود: آری وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب و پس از او دو سبطم حسن و حسین و پس از ایشان نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار بیایند. عرض کرد: ای محمد نامشان را برایم بیان فرما. فرمود: آری چون حسین برود فرزندش علی، و چون علی بگذرد فرزندش محمد، و چون محمد برود فرزندش جعفر، و چون جعفر بگذرد فرزندش موسی، و چون موسی بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و چون محمد بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، و بعد از حسن حجة بن الحسن، ایشانند دوازده امام به شماره نقیبان بنی اسرائیل.

در این روایت پیامبر گرامی اسلام ﷺ تصریح فرموده‌اند که وصی و خلیفه پس از من، علی ﷺ و دو فرزند ایشان، حسن و حسین ﷺ و نه نفر از نسل او هستند.

تعبیر چهارم: الاوصیاء بعدی، بعدک، من ولدی

در برخی از روایات، پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای بیان اوصیای خویش از تعبیری نظیر «الاوصیاء بعدی، بعدک، من ولدی» استفاده کرده‌اند. در ذیل به عنوان نمونه، به یک روایت اشاره می‌شود که از تعبیر «بعدی» استفاده شده است:

وَرُوي عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ [عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع] أَنَّهُ قَالَ [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ شُرَكَائِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَتِي. قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ

الأوصياء بَعْدِي وَ لَا يَتَفَرَّقُونَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَي الْحَوْضِ، هَادِينَ مَهْدِيَيْنِ، لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ، وَ لَا خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ، بِهِمْ تَنْتَصِرُ أُمَّتِي وَ بِهِمْ يَمْطَرُونَ، وَ بِهِمْ يَذْفَعُ الْبَلَاءُ، وَ بِهِمْ يَسْتَجَابُ لَهُمْ الدُّعَاءُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِّهُمْ لِي. قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِي، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنُهُ سَمِيكَ يَا أَخِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ ابْنُهُ يَسْمَى مُحَمَّدًا، بَاقِرٌ عِلْمِي وَ خَازِنٌ وَحْيِ اللَّهِ، وَ سَيُولَدُ فِي زَمَانِكَ يَا أَخِي فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ - ، ثُمَّ تَكْمِلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِكَ إِلَى مَهْدِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ قَبْلَهُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ عرض نمودم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شریکان من کیستند؟ فرمود آن کسانند که خداوند اطاعت ایشان را قرین طاعت من ساخته، عرض کردم کیستند ایشان؟ فرمود آنانند که حق تعالی فرموده: ای مؤمنان فرمان ببرید خدا را و فرمان ببرید رسول را و صاحب کاران از خودتان را (صاحب اختیاران خود را) عرض کردم یا نبی الله کیستند آنها؟ فرمود اوصیاء بعد از من که متفرق نمیشوند تا وارد حوض کوثر شوند بر من هدایت کنندگان، هدایت شدگان، ضرر نمی رساندشان مگر هر کس که مکر با ایشان می کند و نه بی مددی هر که بایشان بی مددی نماید، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان نه جدا از ایشان می شود و نه جدا از آن می شود: به برکت ایشان امت من نصرت کرده می شوند و به طفیل ایشان باران باریده می شوند، و به واسطه ایشان دفع بلا می شود، و بوسیله ایشان دعای امت مستجاب می گردد. عرض نمودم یا رسول الله اسامی ایشان را بفرما. فرمود تو یا علی پس پسرم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «اعتقادات الإمامیه»، باب الاعتقاد فی الحديثین المختلفین، ص ۱۱۸-۱۲۲.

این، و دست مبارک بر سر امام حسن گذارد، و باز فرمود پس پسر من این، و دست شریف بر سر امام حسین نهاد و باز فرمود پس همنام تو ای برادر من او آقای عبادت‌کنندگان است، پس پسر او محمد باقر و خازن وحی الهی است و زود باشد که متولد شود در زمان تو پس سلام مرا به او برسان. بعد از آن کامل می‌کند خداوند عدد دوازده امام را از اولاد تو تا مهدی امت محمد ﷺ همان کسی که خداوند پر می‌کند به برکت ظهور او زمین را از انصاف و عدل چنانچه مملو شده از جور و ظلم.

تعبیر پنجم: اوصیائی

درشماری از روایات، رسول گرامی اسلام ﷺ در معرفی اوصیای خویش از تعبیر «اوصیائی» استفاده کرده‌اند. در ذیل به عنوان نمونه، به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. قَالَ سُلَيْمٌ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ يَقُولُ كُنْتُ جَالِساً بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَدَخَلْتُ فَاطِمَةَ ع... فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ بَعْلَكَ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ إِيَّاهُ وَ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَحَاً وَ وَزيراً وَ وصياً وَ أَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبُوكَ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ بَعْلُكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْوُزَرَاءِ وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِي ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَأَخْتَارَكَ وَ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ وَ وَلَدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ ابْنُكَ [الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ] سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ [تِسْعَةٌ مِنْ] وَلَدِ الْحُسَيْنِ فِي مَثَرٍ وَاحِدٍ فِي

الْجَنَّةُ^۱؛ سلیم می گوید: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت: در مرضی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم، حضرت زهرا علیها السلام وارد شد ... پیامبر ﷺ به او فرمود ... خداوند تبارک و تعالی توجّهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. سپس برای بار دوم توجّهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی در آورم، و او را به عنوان برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در ائمتن قرار دهم. پس پدر تو بهترین انبیاء و رسولان خداوند است، و شوهر تو بهترین اوصیاء و وزیران است، و تو اوّل کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می شوی. سپس خداوند توجّه سومی به زمین کرد و تو را و یازده نفر از فرزندان و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود. پس تو سیّده زنهای اهل بهشت هستی، و دو پسر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من و برادرم و یازده امام که جانشینان من تا روز قیامت هستند، همگی هدایت کننده و هدایت شده ایم. اوّلین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود....

۲. [عن سُلَيْمٍ أَنَّهُ قَالَ:] فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِيَّ عَلَيَّ قَالَ بَلَى فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا قَالَ عَلَيَّ أَخِي وَ زِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ ثُمَّ تَسَعَةٌ مِنْ وَلَدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ

۱. هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس الهلالی»، ج ۲، ص ۵۶۵ - ۵۶۶. حدیث ۱.

حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي^۱؛ ابو بکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله، آیا این آیات به خصوص درباره علی است؟! فرمود: آری، درباره او و جانشینانم تا روز قیامت است. گفتند: یا رسول الله، آنان را برای ما بیان فرما. فرمود: برادرم و وزیرم و وارثم و وصیّم و جانشینم در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی، سپس پسر من حسن، سپس پسر من حسین، سپس نه نفر از فرزندان پسر من حسین، یکی پس از دیگری، که قرآن با آنان و آنان با قرآنند. نه آنها از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از ایشان جدا می‌شود تا بر سر حوض بر من وارد شوند.

تعبیر ششم: الاوصیاء

در برخی از روایات، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در معرفی اوصیای خویش از تعبیر «الاوصیاء» استفاده کرده‌اند. در ذیل به عنوان نمونه، به یک روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ لَهُ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرُّسُلَ وَ اخْتَارَنِي مِنَ الرُّسُلِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ اخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ تَائِسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ بَاطِنُهُمْ^۲؛ و از مردم انبیاء را اختیار کرد، و از آنها «رسولان» را انتخاب فرمود و مرا از میان رسولان برگزید، و از من علی را اختیار کرد، و از علی حسن و حسین و از حسین اوصیاء را برگزید، و نهم آنان قائم شان است و او ظاهر و باطنم شان است.

نکته شایان توجه در خصوص روایت یاد شده، آن است که در آن، از یک سو قائم ائمه یا اوصیای نهمین فرزند امام

۱. همان مدرک، ص ۶۴۵، حدیث ۱۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة للحجة»، باب الکلام علی الواقفة، ص ۱۴۲-۱۴۳.

حسین (علیه السلام) معرفی و از سوی دیگر، او امام ظاهر و باطن خوانده شده است و این امر، به وضوح ناقض ادعای قائمیت احمد اسماعیل بصری و نیز امام مخفی بودن اوست.

شبهه: در حدیثی موسوم به «حدیث لوح جابر»، تعداد اوصیا از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) دوازده نفر معرفی شده‌اند که نام سه نفرشان محمد و نام سه نفر دیگر علی است؛ احمد اسماعیل بصری با استناد به این حدیث، خود را دوازدهمین فرزند حضرت زهرا (علیها السلام) و سیزدهمین امام و وصی معرفی کرده است با این توضیح که در حدیث آمده است تعداد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا، دوازده تن هستند و از آن جا که امام علی (علیه السلام) نیز جز اوصیا و نخستین نفر از سلسله اوصیاء است؛ تعداد اوصیاء با اضافه کردن امام علی (علیه السلام) به آنها سیزده نفر خواهد بود و این نفر سیزدهمی که دوازدهمین فرزند حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ «احمد اسماعیل» می‌باشد^۱.

پاسخ: در پاسخ به شبهه یادشده، توجه به نکات ذیل بایسته است:

۱. حدیث لوح جابر دارای چهار نسخه بدل است که در ادامه به این چهار نسخه اشاره می‌شود:

نسخه اول:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءٌ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أُولَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ

۱. متشابهاً، ج ۴، سوال ۱۵۵ و ۱۵۸ و ۱۸۰.

أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ^۱؛ جابر بن عبد الله انصاری گفت: داخل شدم بر فاطمه دختر رسول خدا (ص) در حالتی که پیش روی او لوحی بود که نزدیک بود از روشنائی چشمها را کور کند و در آن لوح دوازده اسم ثبت بود سه اسم در ظاهر آن و سه اسم در باطن و سه اسم در آخر آن و سه اسم در طرف آن پس چون که شمردم دوازده اسم بود عرض کردم این اسماء از کیست فرمود این اسماء اوصیاء است اول آنها پسر عم و یازده نفر از اولاد من و آخر ایشان حضرت قائم است. جابر گوید که در لوح دیدم در سه موضع محمد نوشته بود و در چهار موضع علی.

نسخه دوم:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةً مِنْهُمْ عَلِيٌّ^۲؛ جابر بن عبد الله انصاری گفت: داخل شدم بر فاطمه و پیش روی او لوحی بود که در آن لوح اسماء اوصیاء ثبت بود پس شمردم دوازده نفر بودند آخر ایشان قائم ایشان بود سه نفر از آنها محمد بود و چهار نفر از آنها علی.

نسخه سوم:

جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَ بَيْنَ

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا(ع)»، ج ۱، باب النصوص على الرضا(ع) بالإمامة في جملة الأئمة الاثني عشر(ع)، ص ۴۶، حدیث ۵؛ همو، «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۱، ص ۳۱۱، حدیث ۲.
۲. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا(ع)»، ج ۱، باب النصوص على الرضا(ع) بالإمامة في جملة الأئمة الاثني عشر(ع)، صص ۴۶-۴۷، حدیث ۷۰؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۱، حدیث ۴.

يَذِيهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ^۱؛ جابر بن عبد الله انصاری گفت: بر فاطمه سلام الله عليها وارد شدم، در حالی که لوحی شامل اسامی اوصیاء از فرزندانش پیش رویش بود، پس من دوازده نفر را شمردم که یکی از ایشان قائم بود، سه تن از آن جمع محمد، و چهار تن از ایشان علی بودند.

نسخه چهارم:

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ^۲؛ جابر بن عبد الله انصاری گوید: خدمت فاطمه عليها السلام رسیدم، در برابرش لوحی بود که نامهای اوصیاء از فرزندان او در آن بود، من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آنها قائم علیه السلام بود، سه محمد در میان آنها بود و سه علی.

گفتنی است احمد اسماعیل بصری از میان این نسخه ها به نسخ هایی متمسک شده که ظاهر آنها را با افکار و اهداف خود همسو یافته است، و از نسخه های دیگر که مقصودش را برآورده نمی کند چشم پوشی نموده است. هرچند از این نسخه ها نیز سیزده امام ثابت نمی گردد بلکه به صراحت از دوازده امام سخن گفته شده منتهی در این روایات امام علی (ع) به صورت

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «من لا يحضره الفقيه»، ج ۴، باب الوصية من لدن آدم (ع)، ص ۱۸۰، حدیث ۵۴۰۸؛ همو، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۲۶۹، حدیث ۱۳؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، ج ۲، ص ۳۴۶، حدیث ۱۵.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، ج ۱، باب ما جاء في الاثني عشر و النص عليهم (ع)، ص ۵۳۲، حدیث ۹؛ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، ج ۲، ص ۴۷۸، حدیث ۴۲؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغيبة للحجة»، ص ۱۳۹.

جداگانه ذکر نشده و سایر روایات و اعتقاد راسخ امامیه این مشکل را حل می‌کند.

۲. در حدیث لوح جابر، اوصیا، همگی در یک سطح و ردیف معرفی شده‌اند. بر این پایه، اگر احمد اسماعیل نفردوازدهم از فرزندان حضرت زهرا باشد، او امام سیزدهم خواهد بود. این، درحالی است که بر اساس باور و عقیده جریان احمد اسماعیل بصری، امامت بر دو نوع «خاص» و «عام» است و احمد نخستین امام از امامان عام است، نه سیزدهمین امام. با این توضیح ادعای فرزند دوازدهم حضرت زهرا بودن از سوی احمد اسماعیل بصری با ادعای این جریان مبنی بر امامت خاص و امامت عام همخوانی ندارد.^۱

تعبیر هفتم: الوصاة

... وَائِلَةَ الْكَتَانِي يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَى الْوَصَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا يَنْزِلُ؛ قِيلَ لَهُ: وَ مَنْ الْوَصَاةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي هُمُ الْأَيُّمَةُ الْمُحَدَّثُونَ^۲؛ در شب قدر هر سال آنچه بر پیامبر اسلام (ص) نازل می‌شد بر وصی‌ها بعد از آن حضرت نازل می‌شود. به آن حضرت گفته شد وصی‌ها چه کسانی هستند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: من و یازده فرزند من که پیشوایان محدث‌اند.

این روایت به مهدیین و وصایت غیر از این دوازده امام شیعه هیچ اشاره‌ای ندارد و با این توضیح، بطلان ادعای احمد

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر.ک: مجتهد سیستانی، سید مهدی، «لوح و قلم»، ص ۷۳-۷۹.

۲. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، «مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر»، جزء دوم، ص ۲۹-۳۰.

اسماعیل بصری مبنی بر این که ملائکه آسمان در شب قدر، در غیاب حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه بر او نازل شده و روح القدس در اختیار اوست! روشن می شود.

تعبیر هشتم: خاتم الاوصیا، و شبیه به آن

در روایات متعددی، حضرت حجة بن الحسن علیه السلام به عنوان خاتم الاوصیا (آخرین وصی) معرفی شده اند و از آن جاکه به اتفاق دیدگاه همگان، امام علی علیه السلام اولین وصی می باشند؛ نتیجه این می شود که تعداد اوصیا دوازده تن است:

۱. وَ رَوَى عَلَانٌ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفٌ أَبُو نَصْرِ الْخَادِمُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَغْنِي صَاحِبَ الزَّمَانِ عليه السلام فَقَالَ لِي عَلِيٌّ بِالصَّنَدِلِ الْأَحْمَرِ فَقَالَ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَقَالَ عليه السلام أَ تَعْرِفُنِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفٌ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي فَقَالَ أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَذْفَعُ اللَّهُ الْبُلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي^۱؛ ابو نصر طریف گفت: به خدمت صاحب الزمان (ع) رسیدم و آن حضرت فرمود: ای طریف! قدری صندل سرخ برای من بیاور! وقتی آوردم فرمود: مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقا و پسر آقای من هستید، فرمود: مقصودم سؤال از این نبود؛ طریف می گوید: عرض کردم: فدایت شوم پس بفرما تا خوشنود گردم! فرمود: من خاتم اوصیاء هستم که خداوند گرفتاری ها را به وسیله من از بستگان و شیعیانم برطرف می کند.

۲. أَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيي وَ أَنَا وَلَدْتُكَ وَ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة للحجة، ص ۲۴۶.

عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأُئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ بَشَرِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ سَمَّاكَ وَ كُنَّاكَ وَ بِذَلِكَ عَهْدٌ إِلَيَّ أَبِي عَنْ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ رَبُّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ وَقْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^۱؛ امام حسن عسکری علیه السلام... تو فرزند من و جانشین من می باشی. از من متولد شده ای و تو (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشی و هم از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاتم ائمه طاهرین هستی.

پیغمبر ﷺ مژده تو را داده و نام و کنیه تو را تعیین فرموده است. این را پدرم از پدران پاک سرشتش به من اطلاع داد. صلی الله علیه و آله اهل بیت ربنا انه حمید مجید حضرت این را فرمود و همان موقع رحلت نمود. صلوات الله علیهم اجمعین.

۳. ... عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِي عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزَنُهُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَ لِيَتَوَلَّ بَنِيكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِي وَ هُوَ خَاتَمُهُمْ ...^۲؛ علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین از علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ حدیث کند که آن حضرت به من فرمود: کسی که می خواهد خدا را در امن و اطمینان ملاقات کند، و بیم بزرگ (قیامت) او را اندوهناک نکند باید تو را

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة للحجة، ص ۱۳۶.

و دو فرزندت حسن و حسین را دوست بدارد و (همچنین) علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن سپس مهدی که خاتم ایشان است.

شایان ذکر است، روایات در این زمینه متعدّدند؛ تا جایی که مرحوم شیخ حر عاملی در این مورد ادعای تواتر کرده است که حضرت مهدی خاتم الاوصیا هستند.

شبهه: جریان احمد اسماعیل بصری به منظور فریب مخاطبان خویش مدعی شده است که «خاتم الاوصیا» به معنای آخرین وصی نیست؛ زیرا این تعبیر در مورد امام علی علیه السلام نیز وجود دارد. با وجود این، شما در مورد آن حضرت، به دلیل روایاتی که به وجود دوازده وصی برای پیامبر تصریح می‌کند، آخرین وصی بودن ایشان را نمی‌پذیرید و پس از ایشان به یازده وصی دیگر که همان امامان شیعه هستند، باور و اعتقاد دارید. درباره امام مهدی علیه السلام نیز به دلیل وجود روایات متعدّدی درباره مهدیین، نباید با استناد به تعبیر خاتم الاوصیا ایشان را آخرین وصی بدانید. با این توضیح «خاتم» به معنای پایان دهنده نیست، بلکه به معنای زینت اوصیا و افضل آن‌هاست.^۱

پاسخ: در پاسخ به شبهه یاد شده ذکر چند نکته بایسته است:

۱. جریان احمد اسماعیل بصری مدعی است که درباره امام علی علیه السلام نیز تعبیر «خاتم الاوصیا» وارد شده است؛ در حالی این ادعا کذب محض است؛ زیرا در مورد آن حضرت، تعبیر «خاتم الاوصیین» وارد شده است و در هیچ روایت مستندی، هر چند

۱. ر.ک: ناظم العقیلی، «الاربعون حدیثاً»، صص ۲۳-۲۴.

ضعیف، تعبیر «خاتم الاوصیا» درباره ایشان وارد نشده و از سوی دیگر، امام زمان علیه السلام نیز در هیچ روایتی به عنوان «خاتم الوصیین» معرفی نشده‌اند.

۲. اختلاف جمع، گاهی به خاطر اختلاف در معناست؛ برای مثال، واژه «امر» اگر به صورت «اوامر» جمع بسته شود، مفرد آن به معنای «دستور» و جمع آن به معنای «دستورها» است و اگر به صورت «امور» جمع بسته شود، مفرد آن به معنای «کار و یا شی» و جمع آن به معنای «کارها و یا اشیا» است. با این توضیح، گفتنی است که در این جا اختلاف جمع مشاهده می‌شود به این معنا که از سوی اهل بیت علیهم السلام در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز «خاتم الاوصیا» تعبیر نشده و بر امام زمان علیه السلام نیز «خاتم الوصیین» اطلاق نشده است و با این اختلاف در تعبیر برای ما مشخص کرده‌اند، که دو معنا را در ذهن داشته و اراده کرده‌اند: در مورد امام علی علیه السلام که از تعبیر «خاتم الوصیین» استفاده نموده‌اند مرادشان این بوده که ایشان پایان دهنده سلسله وصایت انبیاست؛ با این توضیح که همان‌گونه که وصی حضرت آدم، شیث؛ وصی حضرت نوح، اسحاق؛ وصی حضرت موسی، یوشع و وصی حضرت موسی، شمعون بوده‌اند؛ وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی هستند؛ امام علی علیه السلام نیز آخرین وصی پیامبران الهی به شمار می‌آیند. به همین دلیل ایشان «خاتم الوصیین» هستند. درباره امام زمان علیه السلام نیز که از تعبیر «خاتم الاوصیا» استفاده کرده‌اند در صدد تفهیم این مطلب بوده‌اند که ایشان پایان دهنده سلسله اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

۳. اگر ما معنای «پایان دهنده» را از واژه «خاتم» کنار بزنیم، پایان دهنده بودن نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز باید منکر شویم؛

زیرا تنها لفظ قرآنی درباره ختم نبوت، همان «خاتم النبیین» می‌باشد. در واقع انکار معنای پایان دهنده از واژه «خاتم»، ناشی از جهل و بی‌اطلاعی شخص منکر نسبت به علم لغت است؛ زیرا بر پایه گزارش اهل لغت، «خاتم» در دو مورد استفاده می‌شود: یکی «انگشتر» و دیگری «پایان دهنده»؛ اما عرب، خاتم به معنای انگشتر را هیچ گاه در معنای زینت استفاده نمی‌کند؛ و گرنه معنای خاتم النبیین می‌شود انگشتر همه انبیا؛ در حالی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ تاج سر همه انبیا است، نه انگشتر آن‌ها. بر این پایه، خاتم از «ختم»، به معنای پایان دهنده گرفته شده و به انگشتر نیز از آن جهت خاتم گفته‌اند که در قدیم، پایان نامه‌های خود را با مهر کردن توسط انگشتر اعلام می‌کردند.^۱

دسته دوم: روایات ناظر به تعداد خلفا

روایاتی که گویای خلفای پیامبر ﷺ و تعداد آن‌ها هستند، دارای تعبیر مختلف می‌باشند. در برخی به عدد دوازده تصریح شده؛ در بعضی به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل و در مواردی نیز به تعداد ماه‌های سال، در مواردی نیز نام تک‌تک آن‌ها بیان شده است. در این روایات، گاهی از تعبیر «خلفائی»؛ گاهی از «الخليفة بعدی» و گاهی نیز از تعبیر «یکون بعدی» استفاده شده است، برای مثال:

... قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِي يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ فَطُوبَى لِمُحِبِّيهِمْ وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ^۲؛ ...

۱. ر.ک: ابن منظور، محمد بن مكرم، «لسان العرب»، ج ۱۲، ص ۱۶۳، ابن فارس، أحمد بن فارس، «معجم المقاييس اللغة»، ج ۲، ص ۲۴۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص ۲۷۵.

۲. خزاز رازی، علی بن محمد، «كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر»، باب ما جاء عن أبي سعيد الخدري عن النبي (ص) في النصوص على

شنیدم از ابی سعید خدری می گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: جانشینان و خلفای بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین و نهمی مهدی ایشان است، پس خوشا به حال دوستانشان، و وای به حال دشمنانشان.

این روایت گویای این مطلب است که این امت یک «مهدی» دارد و اگر دوازده مهدی داشت، با خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه سیزده مهدی می شدند و آن گاه تعبیر مهدی صحیح نبوده و باید از تعبیر «مهدیین این امت» استفاده می شد.

دسته سوم: روایات ناظر به تعداد ائمه

روایاتی که گویای تعداد ائمه علیهم السلام هستند، دارای تعبیر گوناگون اند: روایاتی که در آنها تعداد ائمه علیهم السلام دوازده تن معرفی شده اند؛ روایاتی که قائل اند ائمه بعد از امام علی علیه السلام یازده نفرند؛ روایاتی که گویای این نکته اند که ائمه علیهم السلام پس از امام حسین علیه السلام نه نفرند؛ روایاتی که می گویند ائمه علیهم السلام به تعداد نقبا و اسباط و حواریون هستند؛ روایاتی دال بر این که ائمه علیهم السلام به تعداد ماه های سال هستند؛ روایاتی مبنی بر این که عدد ائمه علیهم السلام به تعداد برج های سال است و دست آخر، روایاتی که می گویند عدد ائمه علیهم السلام به تعداد چشمه های حضرت موسی است^۱.

شبهه: جریان احمد اسماعیل بصری، با وجود این که در جایی به دلیل وجود حدیث وصیت که دوازده امام علیهم السلام را غیر از دوازده مهدی دانسته، امام بودن مهدیین را منکر شده است؛ در جایی دیگر، با استناد به زیارت نامه ای که می گوید: «ائمة من

الأئمة الاثني عشر (ع)، صص ۳۲ - ۳۳.

۱. برای مطالعه این سنخ از روایات، ر.ک: مجتهد سیستانی، سید مهدی، «دوازده خورشید»، صص ۶۹ - ۱۱۷.

ولده»^۱ مدعی است که مهدیین نیز مقام امامت را دارا هستند. ناظم العقیلی در جاهای متعددی مدعی شده است ما هیچ دلیلی در مورد حصر عدد ائمه در دوازده نفر نداریم^۲؛ و این خود، گویای آن است که این جریان برای احمد اسماعیل بصری، مقام امامت قائل است. گفتنی است پیروان احمد اسماعیل بصری برای فرار از این تناقض گویی، به نظریه «امامت خاص» و «امامت عام» روی آورده و مدعی شده اند که ما دو نوع امامت داریم: «امامت خاص» و «امامت عام». امامت خاص ویژه همان دوازده امام شیعه و امامت عام برای مهدیین است. براین اساس، مراد روایاتی که قائل اند ما دوازده امام داریم، همان امامت خاص است و جایی که درباره مهدیین تعبیر «ائمه من ولدی» استفاده شده؛ مراد امامت عام است.

شایان ذکر است این جریان، به منظور تقویت و استحکام بخشی به دیدگاه خویش، مدعی می شود اگر امامت خاص و عام را نپذیرید، باید سیزده امامی شوید؛ زیرا در قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام نیز امام معرفی شده است که به همراه دوازده امام شیعه، تعداد آن به سیزده امام می رسد. پس شما برای این که در چاله سیزده امامی بودن گرفتار نشوید، ناچارید نظریه امامت خاص و عام را بپذیرید^۳.

پاسخ: در پاسخ به شبهه یادشده می توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. این که در قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام «امام» نامیده شده است، به بحث ما ربطی ندارد. موضوع بحث ما حصر عدد ائمه علیهم السلام

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن الحسن، «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. ر.ک: ناظم العقیلی، «الأربعون حدیثا»، ص ۷.

۳. مطرح شده توسط مبلغ ارشد این جریان در ایران.

به دوازده تن در امت اسلام است، نه در تاریخ بشر و همه ملل. اگر تعداد ائمه علیهم السلام در کل تاریخ مورد نظر باشد، نه تنها به سیزده امام، بلکه باید به تعداد بیش‌تری از ائمه معتقد شویم؛ زیرا در قرآن نسبت به انبیای دیگر، مانند حضرت یعقوب و حضرت اسحاق نیز تعبیر امام به کار رفته است. با این توضیح، سخن ما با این جریان این است که شما یک حدیث، حتی بدون سند بیاورید که گویای این مطلب باشد که در امت اسلام، امامت دو معنادارد: امامت خاص و امامت عام!

۲. بر پایه مدعی یادشده، امامت احمد اسماعیل بصری از سنخ امامت عام است و او نخستین امام از امامان دوازده‌گانه عام خواهد بود. این، در حالی است که علاء سالم (یکی از پیروان و نویسندگان جریان احمد اسماعیل بصری) در گفتاری متناقض، تصریح کرده است که احمد اسماعیل امام سیزدهم است: «با نگاه به متن‌های گذشته و پیوندشان به یکدیگر می‌فهمیم که [احمد] همان شیخ و امام سیزدهم می‌باشد»^۱.

براین پایه، این جریان در خصوص ادعای امامت احمد اسماعیل بصری دچار تناقض‌گویی شده است و مطلب قابل‌پذیرشی که به رفع این تناقض کمک کند، از سوی آن‌ها ارائه نشده است.

شبهه: جریان احمد اسماعیل بصری با فریبکاری نسبت به واژه «نقبا»، مدعی شده است به دلیل این‌که هارون وصی موسی بوده است، تعداد نقبا سیزده تن می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که نقبا سیزده نفرند، ائمه نیز سیزده نفر هستند.^۲

پاسخ: هارون یا جزء نقبا بوده، یا نبوده است؛ اگر جز نقبا

۱. علاء سالم، «احمد موعود»، ص ۴۹.

۲. مطرح شده توسط مبلغ ارشد این جریان در ایران.

بوده، قرآن می‌گوید نقبا دوازده نفرند و اگر جز آن‌ها نبوده‌است، به نقبا ربطی نخواهد داشت و هارون وصی حضرت موسی (علیه السلام) در زمان حیات ایشان بود و حضرت موسی (علیه السلام) برای پس از رحلت خویش دوازده نقیب معرفی کردند.

شبهه: نقبا دوازده تن بودند و به همراه یوشع سیزده تن می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که تعداد نقبا سیزده نفر است، تعداد ائمه نیز سیزده نفر خواهد بود^۱.

پاسخ: در پاسخ به شبهه یادشده می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. یوشع غیر از آن دوازده نقبا نیست، بلکه یکی از همان نقبا بوده است. شما که مدعی هستید یوشع غیر از نقبا بوده و نقبا با یوشع می‌شوند سیزده نفر؛ یک روایت (اگرچه بدون سند) ارائه کنید دالّ بر این که یوشع جز نقبا نبوده است!

۲. بر فرض این که بپذیریم یوشع غیر از نقبا بوده است، از یک سو خواهیم گفت این مطلب شما به موضوع بحث ما ارتباطی ندارد؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده تعداد ائمه (علیهم السلام) این امت به عدد نقبای بنی اسرائیل است و این، به یوشع ارتباطی ندارد. اگر یوشع جزء نقبا بوده، نقبا دوازده نفرند و اگر از نقبا نبوده باز هم نقبا دوازده نفر هستند و پیامبر (ص) هم فرموده تعداد ائمه (علیهم السلام) به عدد نقبای بنی اسرائیل است. از سوی دیگر، بر فرض این که یوشع غیر از نقبا باشد و به همراه یوشع سیزده نفر باشند، شما که به سیزده نفر قائل نیستید، بلکه به ۲۴ نفر قائل هستید و احمد نفر سیزدهم از آن ۲۴ نفر است، نه این که امام سیزدهم از سلسله امامان سیزده گانه باشد.

شبهه: جریان احمد اسماعیل در خصوص این روایات با فریبکاری مدعی است که «عدد» مفهوم ندارد؛ یعنی این که پیامبر فرموده عدد اوصیا، خلفا و ائمه پس از من دوازده نفرند، بدان معنا نیست که بیش‌تر نیستند (اثبات شیء نفی ما عده نمی‌کند)^۱.

پاسخ: در پاسخ به شبهه مذکور می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. این که عدد مفهوم ندارد، صرف یک ادعاست و در علم اصول، بین عالمان این علم اختلاف است که چه موقع عدد مفهوم دارد و چه موقع ندارد. از سوی دیگر، اینکه به طور مطلق بگویید عدد مفهوم ندارد، خلاف باور است؛ به‌ویژه این که هنگامی که گوینده عددی را در مقام بیان تعداد و شمارش مطرح می‌کند، اصولاً مفهوم نه کمتر و نه بیش‌تر را اراده کرده و مخاطب عاقل همین را می‌فهمد. به عنوان نمونه در روایت، جندب وقتی وی می‌پرسد اوصیا پس از شما چند نفرند؛ انسان عاقل در جواب به او، با توجه به این که سؤال درباره عدد معین است، عدد نامعین ذکر نمی‌کند.

۲. اگر گوینده در پاسخ فردی که از تعداد پرسیده است، عددی را به زبان آورد، هر عاقلی متوجه می‌شود مرادش همان عدد است. به عنوان نمونه زمانی که مأمور آمار از شما بپرسد چند فرزند دارید و شما در پاسخ بگویید دو فرزند؛ در حالی که چهار تا هستند؛ آیا در توجیه این کار می‌توانید بگویید من به مقداری از عدد اشاره کردم؛ زیرا عدد مفهوم ندارد! در پاسخ باید قرینه و شاهی باشد که من نمی‌خواهم به همه عدد پاسخ دهم و در غیر این صورت، باید آن عدد معین را که «تمام العدد» است بیان کرد.

۳. در روایات، حصر تعداد ائمه، خلفا و اوصیا در دوازده تن، تنها به ذکر عدد نبوده تا بتوان به شبهه مفهوم نداشتن عدد تمسک کرد؛ بلکه امامان معصوم علیهم السلام با تعبیر گوناگون این مطلب را بیان کرده‌اند؛ از جمله تطبیق عدد ائمه علیهم السلام بر مواردی که یقین داریم تنها دوازده عدد بوده‌اند؛ مانند تطبیق عدد ائمه علیهم السلام بر تعداد ماه‌های سال، عدد برج‌های سال، عدد چشمه موسی علیه السلام، عدد نقبای بنی‌اسرائیل، عدد حواریون حضرت عیسی علیه السلام، عدد اسباط حضرت یعقوب علیه السلام و عدد اسباط عیسی علیه السلام؛ که در همه این موارد، ما یقین داریم دوازده تن بوده‌اند، نه کمتر و نه بیش‌تر. بر این پایه بر فرض این‌که ما بپذیریم عدد مفهوم ندارد، خطاب به جریان احمد اسماعیل بصری خواهیم گفت با این تعبیر که تطبیق داده شده‌اند بر تعدادی که قطعاً از دوازده نفر نه کمتر بودند و نه بیش‌تر؛ چه خواهید کرد؟!

۴. شما اگر بگویید که عدد مفهوم ندارد، باید لوازم آن را نیز در تمام زندگی بپذیرید. اگر گفتند طواف هفت دور است؛ چون عدد مفهوم ندارد هیچ اشکالی ندارد که یکی هفت دور بزند و دیگری پنج دور و... یا در مورد نماز صبح که گفته‌اند دو رکعت است، یکی دو رکعت بخواند و دیگری چهل رکعت! هیچ مشکلی نخواهد داشت. طبیعی است که در این صورت نظام احکام شریعت به هم می‌ریزد. با این توضیح مشخص شد که عدد قطعاً دارای مفهوم است؛ به ویژه در مورد خدای متعال که عاقل و حکیم است و امر بی‌حکمت و نامعقول وضع نمی‌کند.

بر پایه مطالب یادشده تلاش جریان احمد اسماعیل بصری برای اثبات مدعای باطل خویش بی‌اثر است و بطلان آن نمایان می‌شود.

از جمله مواردی که جریان احمد اسماعیل بصری را با مشکل مواجه می‌کند، آن است که در سه حدیث درباره اوصیا، قید «الی یوم القيامة» که گویای بقای اوصیا تا روز قیامت است، ذکر شده

است و با وجود این قید، آن‌ها هیچ راهی برای توجیه این ادعا نخواهند داشت که عدد مفهوم ندارد.

در مناظره‌ای، یکی از پیروان این جریان مدعی بود قید «الی یوم القيامة» متشابه است. از او علت را پرسیدم. در پاسخ گفت: چون ما نمی‌دانیم قیامت چه زمانی فرامی‌رسد. من پاسخ دادم تا زمان برپایی قیامت، تعداد اوصیا دوازده نفر بیش‌تر نیستند. وی که خود را از ارائه پاسخ صحیح عاجز و درمانده دید، بلافاصله حرف را تغییر داد و گفت: قیامت به معنای قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ چون ما دو نوع قیامت داریم: قیامت صغرا و قیامت کبرا؛ و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه از نوع قیامت صغرا است. به او گفتم: شما که مدعی ثقلین هستید و تنها قرآن و حدیث را قبول دارید، تا روز قیامت فرصت دارید که یک حدیث، حتی بدون هیچ سندی برای من بیاورید دال بر این که ما دو قیامت داریم (قیامت صغرا و کبرا). اگر چنین حدیثی ارائه کنید، من یمانی می‌شوم. بر این اساس «قید الی یوم القيامة» راه هر گونه توجیه و ادعای باطلی را به روی آن‌ها خواهد بست.

دسته چهارم: روایات ناظر به تعداد مهدی‌ها

در خصوص مهدیین ما دو دسته روایت داریم؛ که در ادامه ضمن اشاره به این دو دسته، به تحلیل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

روایات دسته یکم: روایاتی دال بر این که مهدیین این امت همان ائمه هستند

برپایه این دسته از روایات، که تعدادشان به ده مورد می‌رسد، مهدیین این امت همان ائمه علیهم السلام هستند. برای مثال:

۱. ... قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنَّا اثْنَا عَشَرَ

مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ^۱؛ حسين بن علي عليهما السلام فرمود: از ما دوازده نفر مهدی هست که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنان نهمین نفر از فرزندان من خواهد بود که به حق قیام خواهد کرد، خداوند زمین را به وسیله او زنده خواهد نمود پس از اینکه مرده شده باشد، و به وسیله او دین را قوی و شوکت می دهد و آشکارش می کند، و حق را استوار می سازد اگر چه مشرکین این موضوع را مکروه می شمارند.

وی غیبتی خواهد داشت که گروهی در اثر طول غیبت مرتد خواهند شد، و جماعتی در انتظار خواهند بود و در این راه رنج و اذیت خواهند کشید، مخالفین به این دسته می گویند: اگر شما راست می گوئید پس این وعده کی انجام خواهد گرفت، کسی که بر طول غیبت او صبر کند و در این راه راه اذیت و آزار ببیند این مرد مثل این است که با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگ می کند.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِّيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَنْزِلٍ

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۱، ص ۳۱۷، حدیث ۳.

بِمَكَّةَ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ لَهُ أَبُو بصيرٍ تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَلَفَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ فَقَالَ أَبُو بصيرٍ لَكُنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ؛ سماعة بن مهران گوید من با ابو بصیر و محمد بن عمران آزاد کرده امام پنجم در مکه منزل او بودیم که محمد بن عمران گفت من از امام ششم شنیدم می فرمود ما دوازده امام مهدی باشیم. ابو بصیر گفت تو را بخدا این را از امام ششم شنیدی؟ يك باریا دو بار سوگند خورد که من آن را از امام ششم شنیدم ابو بصیر گفت ولی بخدا قسم من آن را از امام پنجم شنیده ام.

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ ثَابِتِ الصَّائِغِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مِثْلَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مَضَى سِتَّةٌ وَ بَقِيَ سِتَّةٌ يَضَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبُّ؛ ابو بصیر گفت: از اباعبدالله شنیدم که می فرمود: ما دوازده مهدی هستیم. شش نفر گذشته و شش تن دیگر باقی است. خداوند آنچه را که نفر ششمی باقی مانده بخواهد برای او عملی سازد.

روایات یاد شده به وضوح بیان کرده اند که مهدیین همان دوازده امام شیعیان هستند؛ بدین رو، مدعی شما مبنی بر این که دوازده مهدی غیر از دوازده امام علیهم السلام است، با این روایات همخوانی ندارد.

روایات دسته دوم: روایاتی دال بر این که مهدیین غیر از

۱. همان مدرک، ج ۲، ص ۳۳۵، حدیث ۶.

۲. همان مدرک، ص ۳۳۸، حدیث ۱۳.

دوازده امام هستند.

در مقابل دسته نخست، شش روایت وجود دارند که برپایه آن‌ها ادعا شده است این دوازده مهدی غیر از آن دوازده امام علیهم‌السلام هستند و قرار است مهدی پس از این دوازده امام بیاید. گفتنی است که این دسته از روایات، خود در یک نگرش کلی در دو دسته قابل ارائه است:

(الف) روایاتی دال بر این که بعد از قائم، یازده مهدی می‌آیند.

گفتنی است از میان شش روایت یاد شده، دو روایت گویای نکته مذکورند:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدًا عليه السلام عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ؛ حضرت صادق عليه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: ای ابو حمزه ما را بعد از قائم یازده مهدی خواهد بود که همه از اولاد حسین علیه السلام می‌باشند.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَّةَ مُفْتَرَضَةٍ طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يَقْدُمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدٌ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، فَقُلْتُ: مَنِ السَّابِعُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَمْرُكَ عَلَى الرَّأْسِ وَ الْعَيْنَيْنِ؟ قَالَ: «قُلْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» قَالَ: ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَ قَائِمُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۲ بعد از رسول در میان ما هفت جانشین هستند، امامانی

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة للحجة»، ص ۴۷۸.

۲. عده‌ای از علماء، «الأصول الستة عشر»، أخبار ذریح بن یزید المحاربی، ص ۲۶۸.

که اطاعتشان لازم است، هفتمین آنها قائم اگر خدا بخواهد، همانا خداوند عزیز و حکیم است آنچه را که بخواهد پیش می برد و آنچه را که بخواهد به تأخیر می اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم یازده مهدی از عترت حسین هستند، گفتم: هفتم آنان کیست خداوند مرا فدایت گرداند؟ امر تو بر سر و چشم من است؟ این را سه بار گفتم. فرمود: پس از من امام شما و قائم شما است انشاء الله.

ب) روایاتی که قائل اند بعد از قائم، دوازده مهدی می آیند:

گفتنی است از میان شش روایت یادشده، چهار روایت به این نکته اذعان دارند که دوازده مهدی بعد از قائم می آیند:

۱. ... عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا^۱؛ ابو بصیر روایت می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدرت شنیدم می فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. حضرت صادق فرمود: پدرم فرموده: دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام! آنها مردمی از شیعیان ما هستند که مردم را دعوت به دوستی ما و شناسائی ما می کنند.

۲. أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَنَانٍ الْمُوَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۲، ص ۳۵۸، حدیث ۵۶.

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثُّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ
عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عليه السلام
يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ
حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي
اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ
الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَاماً سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيّاً الْمُزْتَضَى
وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ
الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصْحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيي
عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْهَمُ وَ مَيْتَهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْثِنِي
غَداً وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَزْصَةِ
الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرْتُكَ
الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوُضُولِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ
الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثُّفَنَاتِ عَلِيِّ فَإِذَا
حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا
إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاظِمِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ
عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الثَّقَةِ
التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا
حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ
الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ
فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً (فَإِذَا
حَضَرْتُهُ الْوَفَاةَ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّرِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءِ
اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ
الْمَهْدِيِّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^١؛ شيخ طوسی در کتاب غیبت از

١. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة للحجة»، ص ١٥٠ - ١٥١.

حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق از پدرش حضرت باقر از پدرش زین العابدین از پدرش سید الشهداءی از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب واقع شد به علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود (و علی می نوشت) تا رسید به اینجا که فرمود: ای علی پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی است و تو یا علی اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی، و امیر المؤمنین، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون مهدی نامیده و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده ایشان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی، هر گاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن، که او بر وصول است چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام شهادت حسین رسید باید به فرزندش سید العابدین ذی الثّفنات علی بسپارد، چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون مرگ او رسد باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرا رسد، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی، باید بسپارد؛ و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی باید واگذار، و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح باید بسپارد؛ و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذار، و

چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد نگهبان (آئین) آل محمد علیهم السّلام بسپارد، پس این دوازده امام است و پس از آن دوازده مهدی، چون مرگش در رسد به فرزندش که اول مقرّبین است و برای او سه نام است بسپارد، نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم عبد الله، و نام سوم مهدی است و او اول ایمان آورندگان است.

۳. و عن علی بن الحسین علیه السلام أنه قال: يقوم القائم منا (یعنی المهدی) ثم یكون بعده اثنا عشر مهديا (یعنی من الائمة من ذریته)^۱ قائمی از ما قیام می کند و سپس بعد از او دوازده مهدی است.

۴. و عنه علیه السلام: إنّ منّا بعد القائم علیه السلام اثنا عشر مهديا من ولد الحسین علیه السلام^۲. همانا از میان ما بعد از قائم دوازده مهدی از اولاد حسین علیه السلام خواهد بود.

تحلیل و بررسی: در تحلیل و بررسی این دسته از روایات، بایسته است به نکات ذیل توجه شود:

۱. از نظر تعداد، این روایات شش مورد هستند، در حالی که روایات دسته نخست ده تا هستند.

۲. از نظر سند، سند این شش روایت معتبر نیست.

۳. از نظر دلالت، آن ده روایت خیلی مطلب را روشن بیان می کنند؛ ولی این شش روایت مبهم هستند.

۴. مهدیین، به هر حال، باید دارای منصبی باشند (یا امام یا

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، «شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار (ع)»، ج ۳، ص ۴۰۰، حدیث ۱۲۸۱.

۲. بهاء الدین نبلی نجفی، علی بن عبدالکریم، «منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة عجل الله تعالی فرجه»، ص ۳۵۴.

وصی یا خلیفه؛) در حالی که نه امام، نه وصی و نه خلیفه دیگری غیر از همان دوازده نفر، برای این امت وجود ندارد. لذا تمام روایاتی که (شاید بالغ بر هفتصد روایت) در آثار شیعه و سنی در مورد دوازده امام، وصی و خلیفه وجود دارند همگی بر ضد این شش حدیثی هستند که مورد استناد جریان احمد اسماعیل قرار دارند.

۵. روایاتی که قائل اند مهدیین غیر از دوازده امام هستند، خود دچار تعارض درونی اند زیرا از میان این روایات دو روایت تصریح می کنند که یازده مهدی بعد از قائم می آیند و چهار روایت دیگر گویای این نکته اند که دوازده مهدی بعد از قائم می آیند. بدین رو این شش روایت به دلیل تعارض، قابل استناد نیستند.

۶. در خصوص روایت دوم، توجه به این نکته بایسته است که همان طور که در کتاب لوح و قلم عنوان شده، اشکالات متعدد سندی و متنی بر این روایت وارد است؛ نظیر مجهول و ناشناخته بودن راویان آن، متهم بودن راویان به جعل حدیث، و دروغ بودن آن ها.

۷. در خصوص روایت سوم، نکته نخست آن است که این روایت در کتاب «شرح الاخبار» توسط قاضی نعمان بدون هیچ سندی نقل شده است. این، در حالی است که قاضی نعمان اسماعیلی، از عالمان سال سیصد هجری بوده و امام سجاد (ع) سال نود و پنج به شهادت رسیدند؛ بدین رو، بین ناقل روایت (قاضی نعمان) و صاحب و گوینده روایت (امام سجاد (ع)) دویست و پنجاه سال فاصله زمانی وجود دارد. و این مقدار فاصله غیر متعارف است. نکته دیگر آنکه این روایت کتاب شرح الاخبار، از مصادر و منابع روایی اسماعیلیه به شمار می آید و

آن‌ها مهدی را فرد دیگری می‌دانستند و برای او فرزندی قائل بودند. بدین رو، این روایت برای شیعه حجیت ندارد. نکته دیگر آن است که روایت نسبت به این نکته ساکت است که آن دوازده مهدی که پس از امام مهدی عج می‌آیند، چه کسانی هستند؛ و در آن، مطلبی که باعث رفع ابهام از روایت شود، وجود ندارد. البته خود قاضی نعمان این گونه شرح داده که منظور امامانی از نسل مهدی می‌باشند؛ اما هیچ مدرکی برای اثبات این توضیح ارائه نکرده است. از این رو، هیچ بعدی ندارد که مراد از آن‌ها همان ائمه ع باشند که همراه پیامبر ص رجعت می‌کنند.

شبهه: جریان احمد اسماعیل، در خصوص این روایات نیز به فریبکاری و حيله‌گری روی آورده و مدعی است روایاتی که گفته‌اند یازده مهدی بعد از قائم می‌آیند، مراد از قائم، مهدی اول است که احمد بصری است و بعد از آن، یازده تا مهدی می‌آیند و در روایاتی که گفته‌اند دوازده مهدی بعد از قائم می‌آیند، مراد از قائم، امام زمان عج است که پس از او دوازده مهدی می‌آیند و لذا مشکل حل می‌شود!^۱

پاسخ: در پاسخ به شبهه یاد شده، نکات ذیل شایان توجه است:

۱. پرسش ما این است که شما بر کدام مبنا چنین ادعایی می‌کنید؟

۲. چرا در این روایت یازده مهدی، مهدی اول، مهدی شمرده نشده و فقط «قائم» بر او اطلاق شده است؟ مگر غیر از این است که در حدیث وصیت، مهدی اول «قائم» عنوان نشده و فقط «مهدی» شمرده شده است؟! حال چگونه در این جا بر خلاف حدیث وصیت، نسبت به مهدی اول تعبیر مهدی ندارد،

۱. مطرح شده توسط مبلغ ارشد این جریان در ایران.

بلکه تعبیر قائم به کار برده است؟! اگر این فرد، قائم به حکومت است همه مهدیین قرار است حکومت کنند و به فرد یاد شده اختصاص ندارد. اگر به دلیل قائم به سیف بودن به او قائم گفته‌اند؛ پس چرا در آن روایت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه قائم شمرده شده است؛ در حالی که امام زمان که بر اساس ادعای شما قائم به سیف نیست. اگر می‌گویید امام زمان عجل الله تعالی فرجه قائم به امامت است، همه دوازده مهدی بر پایه ادعای شما قائم به امامت هستند. اگر مراد قائم به سیف است؛ پس احمد بصری چه کاره است؟! بدین رو، ادعای این جریان ادعای باطلی است و تنها برای فرار از تناقض‌گویی بین دو دسته روایت بیان شده است.

نتیجه: در یک نگرش کلی به روایات مهدیین، می‌توان عنوان کرد که از میان این روایات یکی از شش امامی‌ها، دو مورد از هفت امامی‌ها؛ یکی از راوی سنی، یکی از غلات و یکی نیز بدون سند نقل شده است و ما یک روایت مسند از شیعیان دوازده امامی نداریم که گویای آن باشد که دوازده مهدی بعد از دوازده امام می‌آیند. بر این پایه با توجه به تعداد اندک روایات مهدی‌های بعد از قائم، و ضعف سندی و تعارض متنی آن‌ها با یکدیگر؛ عقیده به وجود مهدیین بعد از قائم قابل پذیرش نیست.

دسته پنجم: روایات ناظر به دوازده قائم

شایان ذکر است که در مورد تعداد قائم‌های این امت، تنها یک روایت وجود دارد که در کتاب «الزهد» آمده است. در این روایت که مورد استناد جریان احمد اسماعیل بصری قرار گرفته، آمده است اولین قائم از ما بر شما خروج می‌کند و حدیثی برای شما ذکر می‌کند که شما نمی‌پذیرید و سپس شما شمشیر می‌کشید که او را به قتل برسانید و او شمشیر می‌کشد و تمام

شما را به قتل خواهد رساند:

أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتَكْرِيتَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمَنْتُ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرْتُ طَائِفَةً فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْدِثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةِ الدَّسَكَةِ فَتُقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ...^۱

«فرزند ابی یعفور می گوید: به حضور امام صادق آمدم، درحالی که گروهی از یارانش نیز در خدمت ایشان بودند. حضرت، به من فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کردم: آری؛ ولی به همین قرائت متعارف. فرمود: مقصود من هم، همین قرائت بود. گفتم: منظور از این پرسش چیست؟ فرمود: حضرت موسی مطالبی را برای قوم خود گفت، ولی آنان تاب و توان آنرا نداشتند و علیه حضرت- در مصر- قیام کردند؛ موسی نیز با آنان جنگید و آنان را به قتل رساند. حضرت عیسی نیز مطالبی را برای قوم خود بازگو کرد و آنان نیز تحمل نکرده، علیه او- در شهر تکریت- دست به شورش زدند. عیسی نیز به رویارویی با آنان برخاست و نابودشان کرد. این است معنای سخن خداوند که

۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، «الزهد»، باب أحادیث الجنة و النار، ص ۱۰۴-۱۰۵، حدیث ۲۸۶.

می فرماید: «طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه دیگر کافر شدند و ما ایمان آوردگان را نصرت دادیم و بر دشمنانشان پیروز کردیم.» حضرت قائم نیز هنگامی که ظهور کند، سخنانی برای شما می گوید که تاب و توان پذیرش آن را نخواهید داشت. از این رو، علیه حضرت در شهر رمیله قیام می کنید و با او می جنگید. حضرت نیز به رویارویی با شما می پردازد و شما را به قتل می رساند و این شورش آخرین قیام علیه حضرت است...

تحلیل و بررسی: نکته شایان توجه در خصوص روایت یادشده، آن است که نگارنده در چندین جا اشکالات متعددی به این روایت از نظر سند و محتوا گرفته است^۱ که در ادامه به عنوان نمونه، به یک اشکال اشاره می شود:

۱. بر اساس عبارت پایانی روایت، خروج مخالفان و جنگ با اولین قائم و کشته شدن آنها آخرین جنگی است که رخ می دهد و پس از آن، قیامت می شود؛ درحالی که این مطلب، با مدعای جریان احمد بصری مبنی بر قیام دوازده قائم همخوانی ندارد؛ چه آن که برپایه این ادعا، قرار است پس از احمد که قائم اول است، قائم دوم و سپس قائم سوم و... تا قائم دوازدهم بیایند و این روند آمدن قائم ها، ممکن است تا صدها سال ادامه یابد.^۲

۲. در این جا نگفته است پس از قائم، قائم دیگری می آید، بلکه می گوید: «انه اول قائم» و هر اولی لزوماً دارای دوم و سوم نیست؛ همچنانکه خداوند اول است؛ با این حال، آخر هم هست؛ بدین رو، نمی توان از تعبیر اولین قائم چنین نتیجه

۱. برای مطالعه این سنخ از اشکالات، ر.ک: مجتهد سیستانی، سید مهدی، «دوازده خورشید»، ص ۱۳۷ - ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۴۲، اشکال ۱۲.

گرفت که پس از او قائم‌های دیگر خواهند آمد.^۱

بر پایه مطالب پیش گفته، جریان احمد اسماعیل بصری با این حدیث در صدد بود که با استفاده از آن، بر ضد شیعه استدلال کند؛ در حالی که متن خود حدیث بر ضد ادعای این جریان است.

رسول قبل از قیام

بحث پایانی آن که احمد بصری با استناد به روایتی از امام صادق (ع)، مراد از عذاب در آیه «وَلَيُنْ أَخَرُنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»^۲ را این گونه عنوان می‌کند که منظور از عذاب، خروج قائم است^۳، سپس با استناد به یک آیه از سوره اسراء که می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۴ ادعا می‌کند چون خروج قائم، عذاب است، باید پیش از او یک رسول و سفیر فرستاده شود. آن گاه این جریان، این پرسش را مطرح می‌کنند که رسولی که قبل از قیام برای اتمام حجت فرستاده می‌شود، چه کسی است؟ آنها در پاسخ مدعی می‌شوند که رسول قائم همان فرزندش، مهدی اول است که احمد بصری می‌باشد. براساس این ادعا، اگر گفته شود، امام زمان (عجله الله تعالی فرجه) در دوران غیبت، رسول و فرستاده‌ای ندارد، مخالف

۱. همان، اشکال ۱۳.

۲. هود: ۸.

۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَيُنْ أَخَرُنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»، قَالَ الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ (نعمانی)، «الغیبة»، باب ما روی فی صفته و سیرته، ص ۲۴۱، حدیث (۳۶).

۴. اسراء: ۱۵.

جمع بین این آیه و روایت است.^۱

شایان ذکر است نگارنده به این ادعا پاسخ‌های متعددی داده‌است که به جهت رعایت اختصار، به یک پاسخ بسنده می‌شود و آن این‌که روایت تصریح می‌کند حضرت قائم همان عذابی است که به تأخیر افتاده است، این مطلب گویای آن است که مراد از رسول، همان شخص پیامبر اسلام ﷺ است که در امت ایشان عذاب نازل نشد و غیر از ایشان رسول دیگری نخواهد بود و روایت نیز بر شخص خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه منطبق است و مراد از عذاب در این روایت که خروج قائم خوانده شده؛ خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.^۲

۱. مطرح شده توسط مبلغ ارشد این جریان در ایران.

۲. ر.ک: مجتهد سیستانی، سید مهدی، «دوازده خورشید»، ص ۱۹۱-۱۹۴.



گفتار ششم: جریانات انحرافی مهدویت و راه مقابله با آنها ادعاهای، روش شناسی و علل گرایش به جریان احمدبصری

محمدرضا نصوری

مقدمه

آسیبها و انحرافات در عرصه دین همیشه وجود داشته‌اند. در موضوع مهدویت و بحث‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه که یکی از اصول مسلم دین اسلام است، این آسیبها و انحرافات در حاشیه آن نیز امری طبیعی است. به دلیل حرکتی که امروز در جامعه اسلامی با رویکرد بسترسازی و زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه شکل گرفته است؛ سودجویان و منحرفان نیز زمینه را برای فعالیت‌های انحرافی خود مساعد می‌بینند و وارد این عرصه می‌شوند. در حرکت‌های رو به رشد و حرکت‌هایی که به سمت عبودیت و بندگی خدا گام برداشته می‌شود، قطعاً وسوسه‌های شیطانی و جریانات انحرافی مانع از آن می‌شود؛ بنابراین پس از آن که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با برنامه‌های اعتقادی باعث هدایت مردم شدند، امثال مسیلمه کذاب و منافقان در صدد گمراه نمودن مسلمانان برآمدند. در دوران غیبت نیز، جریانات انحرافی سعی می‌کنند این مسیر را به سوی گمراهی بکشانند.

باورهای یک مسلمان منتظر

هر مسلمان منتظری، درباره مهدویت سه باور قطعی دارد:

باور اول این است که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه وعده الهی است و فرموده است: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ این آیه هر چند درباره قوم بنی اسرائیل نازل شده اما اختصاص به آن ندارد، بلکه بیانگر يك قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها. این آیه می‌گوید: «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم». این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر که با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه محقق می‌گردد. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند.^۲

در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه فوق فرمود:

«هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم، فیعزهم و یذل عدوهم: این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند»^۳.

۱. قصص: ۵.

۲. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۳. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۸۴، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، قم، دار المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.

از سوی دیگر با توجه به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱. ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه به دلیل اینکه وعده الهی است قطعاً اتفاق خواهد افتاد.

باور دوم این است که ظهور قابل تعجیل است؛ با این توضیح که ظهور به ابزاری نیاز دارد و ابزارش نیز بخشی خودسازی فردی است و بخشی دگرسازی که در جامعه باید شکل بگیرد. به عبارت دیگر شرایط و بسترهایی باید برای ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه فراهم شود. بنابراین، وضعیتی که در حیطه اختیار انسان‌ها هست، باید مهیا شود تا علایمی که در حیطه اختیار خداست، محقق گردد.

باور سومی که در این جا مطرح است این که ظهور قابل تأخیر است بنابراین باید امیدوار باشیم و نباید به جای این که مردم در انتظار امام زمان عجله الله تعالی فرجه باشند، منتظر علایم ظهور باشند. پس باید منتظران در مسیر هدایت الهی «امام محور» باشند تا با فریب شیادان که بیشتر به علایم ظهور می پردازند به جای «امام محور» «خودمحور» نشوند.

در جامعه امروزی جریان احمداسماعیل بصری یکی از این مواردی است که به عنوان یمانی کذاب تلاش دارد به جای این که مردم منتظر امام عجله الله تعالی فرجه باشند، منتظر علایم قرار بگیرند و هیچ نگاهی به بحث خود امام زمان عجله الله تعالی فرجه که اصل اساسی است، نداشته باشند و به بحث های حاشیه‌ای پردازند.

دوران غیبت و چالش‌های آن

بی‌تردید عصر حاضر، دوران غیبت ولی و حجت خدا است. به علت طولانی شدن غیبت، چالش‌های متعددی در جامعه

اسلامی ایجاد گردیده است: چالش اول «فترت» است؛ به این معنا که بین امام و مسلمانان فاصله ایجاد شده است. چالش دوم «حیرت و سرگردانی»هایی است که بر جامعه بشری عارض شده و چالش سوم «فتنه»هایی است که از مطالب انتقادی و هجمه‌های فراوان چه در درون دین، چه در بیرون دین و چه در درون مذهب شیعه و چه در بیرون آن، ناشی شده است. چالش چهارم ناامیدی جامعه است که از طولانی شدن غیبت ناشی می‌شود.

درمان چالش‌های دوران غیبت

چالش‌های مذکور، قابل درمان است؛ راه درمان فترت این است که مردم به امام دعوت شوند. راه مبارزه با حیرت و سرگردانی این است که دلایل غیبت و ظهور را برای مردم روشن کنیم. درمان چالش فتنه با حمایت و دفاع از امام (ع) امکان پذیر می‌گردد. در دعای عهد می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَيَّ إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ خدایا مرا، از یاران و مددکاران و دفاع‌کنندگان از او قرار ده و از شتابندگان به سویش، در برآوردن خواسته‌هایش و مدافعان حضرتش و پیش‌گیرندگان به سوی خواسته‌اش و کشته‌شدگان در پیشگاهش».

رفع این چالش‌ها در صورتی ممکن است که در بحث مهدویت نگاهی کاملاً عالمانه داشته باشیم و تحت تاثیر نگاه احساسی قرار نگیریم؛ چون نگاه عالمانه و عقلایی انسان را در مسیر امام زمان (ع) قرار می‌دهد. این نگاه و حرکت، نگاه و حرکت علما و اندیشمندان مبتنی بر دستور خود امام زمان است که فرمودند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ

حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ اما وقایعی که رخ خواهد داد و مسائل مستحدثه، پس در مورد آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنان هستم.^۱ در دوران غیبت باید به علما و فقها و دانشمندان اعتقادی و دینی مراجعه شود و این اندیشمندان و علما هستند که باید با تبیین مسائل مربوط به مهدویت در برابر چالش‌ها بایستند و راه نفوذ جریان‌های انحرافی را به این حوزه مسدود نمایند.

صفات مشترک جریان‌های انحرافی در دوران غیبت

در دوران غیبت، تمام جریان‌های انحرافی دارای دو صفت مشترک هستند: همه جریان‌های انحرافی در حوزه مهدویت علم ستیز و عقل ستیزند و به دلیل علم‌ستیزی‌شان به علما هجمه می‌آورند تا مانع رجوع از مردم به علما شوند. آنان ادعا می‌کنند که علما و فقها مانع از ظهور امام زمان هستند.

همچنین به علت عقل‌ستیزی‌شان عوام را از عقلانیت دور نگه داشته و آنان را در مسائل دینی، از جمله در مسئله مهدویت، به سوی نگاه احساسی دعوت می‌کنند. با این تبلیغات احساسی و غیرعقلانی، آنان را در فضایی قرار می‌دهند که گویا ظهور شکل می‌گیرد و دوران ظهور فرا رسیده است. سپس برای رسیدن به اهدافشان شخصی را به عنوان زمینه‌ساز ظهور حضرت علم می‌کنند؛ آن شخص نیز ادعاهای احساسی و غیرعقلانی و عوام‌فریبانه را مطرح و خودش را امام یا نائب امام و بسترساز ظهور معرفی می‌کند. متأسفانه مردم با این نگاه احساسی در دام این افراد می‌افتند. چنانکه تمامی جریان‌های انحرافی

۱. حرعاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعة (آل‌البیت)، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

مثل بهائیت و جریانهای دیگر در گذشته و امروز جریاناتی مثل جریان احمد اسماعیل بصری و یمانی کذاب با این شگرد، افرادی را که تشنه ظهور هستند، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه دور نموده و به خود و جریان خود جذب می کنند.

وجود جریان های انحرافی در زمان حضور اهل بیت علیهم السلام

وجود جریانات انحرافی، هم در زمان اهل بیت و هم در عصر غیبت پدیده ای طبیعی است. در زمان امامان هنگامی که امامی شهید می شد، بخش اعظم فعالیت های امام بعدی به مبارزه با فرقه ها و جریانات انحرافی صرف می گردید. فرقه کیسانیه، زیدیه، ناؤوسییه، جارودیه، اسماعیلیه، نفیسیه، واقفیه و زکیه، انواع و اقسام جریانات انحرافی هستند که در طول دوران ۲۵۰ سال حضور امامان شکل گرفته اند. اهل بیت علیهم السلام سعی می کردند به مردم ارتقای معرفتی بدهند و به این صورت، تلاش می کردند با جهل و جاهلان مبارزه کنند. با وجود این که جریان های انحرافی تهدیدی علیه اهل بیت علیهم السلام بودند، امامان علیهم السلام این تهدید را به فرصت تبدیل و مطالب معرفتی را بیشتر بیان و به نیروسازی اقدام می کردند. اهل بیت علیهم السلام شبهه زدگان را به عنوان بیمار تلقی و به گونه ای با آنان برخورد می کردند که درمان شوند. این امر در دوران غیبت، ظهور بیش تری داشته و در طول تاریخ جریانات انحرافی متعددی شکل گرفته و با نگاه هایی که داشته اند، مردم را به مسیر گمراهی دعوت کرده اند.

جریان احمد اسماعیل بصری دقیقاً در همین مسیر است. این گونه جریان ها در یک مسیر و با هدفی خاص، و با قرار گرفتن در برابر علما و فقها، اهداف دشمنان اسلام را فراهم می کنند. دشمن به بهانه بحث زمینه سازی برای ظهور، فضایی ایجاد می کند تا افرادی را که تشنه معارف مهدویت هستند از

مسیر دین منحرف و از این رهگذر ضربه‌ای به اصل مهدویت وارد کند.

جریان‌های انحرافی عراق در مسئله مهدویت

در عراق جریان‌ات متعدد انحرافی، تقریباً در یک دوره چندساله شکل گرفته است. جریان «الامام ربانی» یکی از این جریان‌ها است. این جریان قبل از سقوط صدام، عرض اندام کرده است. امام ربانی در سفری که به نجف داشته، معمم شده و با بیان خواب‌های عجیب و غریبی در میان مریدان خودش نفوذ کرده و با طرح مکتوباتی مثل نشریه «صیحة الظهور»، برنامه‌هایی را در عراق انجام داده است و عده‌ای نیز بدون این که در معارف مهدویت تامل ورزند، جذب اینها شده‌اند.

جریان دیگری که در این زمان شکل گرفته، «جریان القزوینی» است. القزوینی از شاگردان شهید سید محمد صدر (صدر دوم) بوده و در آمریکا و کانادا زندگی می‌کرده است. این شخص دارای مؤسسه‌ای است و با برخی از جریان‌ات انحرافی رابطه بسیار صمیمی داشته است. در این جریان تفکر قابل تاملی به میان آمد مبنی بر این که برای ظهور باید فساد رایج گردد و لذا آنان فضای اباحه‌گری را مطرح کردند؛ حتی زنا با محارم را برای زمینه‌سازی ظهور از اقدامات موثری دانستند. این شخص محل فعالیتش را در عراق متمرکز کرده و در قالب بحث‌های خیریه، عده‌ای از پزشکان و برخی از استادان را هم فریب داده و به سمت خودش سوق داده است.

جریان بعدی «جریان حسنی» یا «سرخی» است که محمود عبدالرضا سرخی از طایفه سرخیه عرب غیرهاشمی آن را تأسیس کرده است. او با ادعای سیادت، اقدامات و برنامه‌هایش را در دانشگاه معماری بغداد برای جمع کردن

افراد به سوی خودش شروع و سپس ادعا کرد که مرجع است و برای این منظور، مطالبی در مباحث اعتقادی را در کتاب‌های خودش عنوان کرده است. یکی از ادعاهای جالب توجه این شخص آن است که همشیره‌اش با امام زمان ازدواج کرده و مراسمی هم برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان ازدواج با همشیره‌اش تدارک دیده است. مطالب دیگری نیز در جریان سرخی وجود دارد که باعث شده برخی از افراد دور او جمع شوند.

«جریان فرقه جندالسماء» از جریان‌های دیگری است که در عراق اتفاق افتاده است. مؤسس این فرقه ضیاء عبدالزهره قرعاوی است^۱ که از اعضای حزب بعث بوده و با برخی علوم غریبه هم تا حدی آشنا است و سپس کادری درست کرده به نام «۳۱۳ یار» که این‌ها بتوانند برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه اقداماتی انجام بدهند. در ادامه جریان سازی در عراق جریان حیدر مشنت و سپس جریان احمداسماعیل شکل گرفت که حیدر مشنت^۲ نیز در کنار او قرار می‌گیرد و سپس با اختلاف بر سر اینکه کدام یکی یمانی است، از او جدا می‌شود^۳.

تمام این جریان‌ات مثل جریان احمداسماعیل و بعد از آن جریان عبدالله هاشم و امثال این‌ها که خود را امام سیزدهم یا چهاردم معرفی می‌کنند؛ در مسیری هستند که بتوانند با اصل مبانی و اعتقادی مهدویت مقابله کنند و مردم را در گمراهی قرار دهند.

اشتراکات جریان‌ات انحرافی در موضوع مهدویت

غالب جریان‌ات انحرافی در عراق که به کشور ما هم سرانیر

۱. علی کورانی، دجال بصره (دیجیتالی)، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. رک: دجال بصره، ص ۲۱ و ۲۸.

شده‌اند، معمولاً دارای چند وجه مشترک هستند:

۱. همه این‌ها در بحث مهدویت ادعاهای نیابت داشته و به نوعی خودشان را فرزند امام یا رابط امام زمان می‌دانند؛
۲. همه این جریانات، مبارزه با حوزه‌های علمیه، فقها و مراجع را در دستور کار خود دارند و حتی قیام مسلحانه را توصیه می‌کنند؛
۳. همه این‌ها ادعاهای خود را به خواب یا رؤیا مستند می‌کنند؛ یا برای اثبات حقانیت خودشان ادعاهای دروغین دیگر را مطرح می‌کنند؛
۴. اکثر این‌ها به حزب بعث منتسب هستند و تشکیلات آن‌ها در دانشگاه معماری و هنری بغداد بوده است؛
۵. همه این جریان‌ها با صرافی‌هایی که در امارات و قطر بوده، ارتباط داشته و معمولاً از بیرون کمک و تقویت می‌شوند؛
۶. همه این نوع جریانات موافق حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و از جمله در عراق هستند؛
۷. همه این‌ها دشمن جدی بحث ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران هستند؛
۸. تمرکز همه این جریانات انحرافی در عراق، در سه شهر شیعه نشین کربلا، نجف و بصره است؛
۹. حرکت‌های این جریانات، با بحث نشانه‌های ظهور آغاز شده است و به مردم وانمود می‌کنند در آستانه ظهور هستیم و علامت‌های ظهور محقق شده و سپس این علامت‌ها را بر مصداق‌ها منطبق می‌کنند تا بتوانند افراد را به سمت خودشان جلب کنند.

راه مقابله با جریان انحرافی احمد بصری

در فضایی که جریان‌های انحرافی خلق می‌کنند، طبیعی است کسانی که نگاه عمیقانه به مباحث معرفتی نداشته باشند، جذب این‌ها شوند؛ اما کسی که از معرفت مقبول و اطلاعات کافی در مسئله مهدویت برخوردار باشد، هرگز جذب این جریان‌ها نمی‌شود.

راه‌های متعددی برای مقابله با این جریانات وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. یکی از راه‌های مقابله با جریانات انحرافی مهدویت، آگاهی دادن مردم به مسائل و موضوعات مهدویت است که آن مبانی در احادیث معصومان علیهم‌السلام بیان شده‌اند. آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، ادعاهای این جریانات هیچ کدام با احادیث مهدویت و وقایع و حوادث ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالیه موافق نیست. بنابراین، پذیرش ادعاهای این جریانات که عاری از استدلال است (و برهیچ دلیل نقلی و عقلی مبتنی نیست) معقول نمی‌باشد و در نتیجه اثبات کذب مدعیان دروغین این جریان‌ها برای مردم از این طریق به آسانی انجام می‌گیرد.

۲. ارائه وجوه تناقض در ادعاها، گفتارها و نوشتار سران این جریان‌ها، یکی از راه‌های مهم مقابله با آن‌ها است. تناقض‌گویی در هر عرصه‌ای یکی از دلایل روشن بطلان ادعاهای گوینده است. در متون این جریانات ادعاهایی مطرح شده‌اند که در آن‌ها تناقض فراوانی به چشم می‌خورد. وقتی که در نوع ادعاهای این‌ها تناقضات مشاهده گردد، عقل سلیم از آن‌ها فاصله می‌گیرد.

در ادعاهای احمد بصری تناقضات آشکاری وجود دارد. او از یک طرف مدعی است که فرستاده امام زمان عجل‌الله‌تعالیه است؛ سپس

در سال ۲۰۰۲ میلادی این ادعا را مطرح کرد که با چهار واسطه فرزند حضرت مهدی علیه السلام است. و باز ادعا کرده است که او یمانی و فرزند امام زمان علیه السلام می‌باشد. او برای این ادعاهای خود هیچ دلیلی اقامه نمی‌کند. با توجه به این که هیچ روایتی وجود ندارد مبنی بر این که یمانی فرزند امام زمان علیه السلام است، بطلان این سخنان او کاملاً روشن می‌گردد.

۳. همانگونه که در گفتارهای گذشته بیان گردید، جریان احمد بصری بر این دیدگاه است که بعد از وفات امام زمان علیه السلام، امامت، خلافت و حکومت به دست او قرار خواهد گرفت. این مطلب را به «حدیث وصیت» که در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی نقل شده است^۱، استناد می‌دهند و بر اساس این روایت، مدعی‌اند دوازده امام وجود دارد اما پس از امام زمان علیه السلام دوازده مهدی خواهند آمد که اولین آنها احمد بصری است. این ادعا درحالی است که در طول تاریخ شیعه هیچ عالم و هیچ متکلم شیعی و سنی از هیچ حدیثی چنین برداشتی نداشته است و هیچ یک از امامان معصوم از دوازده مهدی سخن نگفته‌اند، بلکه طبق احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در متون شیعه و سنی نقل شده‌اند، فقط یک مهدی وجود دارد که در آخرالزمان ظهور کرده و جهان را پس از آن که از ظلم و ستم مملو می‌شود، از عدل و قسط پر می‌کند و حکومت عدل جهانی را به وجود می‌آورد. به عنوان نمونه فخر رازی در ذیل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲؛ در یکی از پاسخ‌های این شبهه مبنی بر این که اسلام هنوز بر همه ادیان غلبه نکرده است، از قول سدی چنین می‌گوید: این غلبه در زمان خروج مهدی تحقق پیدا می‌کند و در آن زمان کسی

۱. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. توبه، ۳۳.

باقی نمی‌ماند، مگر این که داخل اسلام شده باشد^۱.

روایاتی که احمد بصری و پیروان او جهت اثبات دوازده مهدی به آنها متمسک شده‌اند در بحث‌های قبلی از حیث سند و دلالت مورد خدشه قرار گرفتند و از دیدگاه مذهب شیعه هیچ اعتباری ندارند.

۴. یکی از ادعاهای احمد بصری ادعای عصمت و داشتن علم معصومانه است. او ادعا می‌کند که میراث‌دار علم اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ عقلی از عصمت احمد بصری این گونه دفاع نموده که درست است اعتقاد به عصمت چهارده تن واجب است و در درجات عالی هستند اما این امر مانع از وجود اشخاص معصوم، در مراتب و درجات پایین‌تر نمی‌شود. و بعد از اینکه از حضرت سلمان و ابوالعباس نام می‌برد می‌گوید که عصمت ذریه مهدی یعنی مهدیین دوازده گانه که یکی از آنان خود احمد بصری است ثابت و منصوص است زیرا آنان بعد از حضرت مهدی رهبری امت را به عهده می‌گیرند^۲.

این ادعای احمد بصری و پیروانش مبنی بر عصمت او نه تنها هیچ دلیلی ندارد بلکه عملاً در معرض خدشه قرار گرفته و بطلان آن از تناقضات در سخنانش بر همگان روشن است. او هرگز نتوانسته و نخواهد توانست عصمت و علم خودش را مستدل کند و فقط در قالب ادعای دروغین همچنان باقی مانده است.

۵. او سخنانی درباره خودش مطرح کرده است که با هیچ معیاری قابل توجیه و قابل قبول نیست.

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر یا مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۳۳.

۲. عقلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۹، انتشارات انصار امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۳۷ ق/ ۱۳۹۴ ش.

احمد بصری ادعاهای بسیار دارد که هیچ کدام قابل اثبات نیست. به عنوان نمونه او ادعا می کند که سفینه نوح از توفان، حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آتش نمرود، حضرت یونس از شکم ماهی و ... توسط او نجات پیدا کرده اند و حضرت موسی (علیه السلام) به وسیله او با خدا سخن گفته و عصای آن حضرت که دریا را شکافت احمد بصری بوده است. او مدعی است که اینها امام مهدی (علیه السلام) به او دستور داده که به مردم بازگو کنند.^۱

۶. احمد بصری چون هیچ دلیلی بر اثبات ادعاهای خود ندارد، برای اثبات برای اینکه خود را به اثبات برساند خواب دیدن مؤمنان و امور دیگر در کنار را درباره خودش به عنوان معجزه تلقی کرده است^۲؛ او در پاسخ این سوال که چگونه یقین پیدا کنیم تو وصی امام مهدی هستی، می گوید سه روز روزه بگیر و سپس به حضرت فاطمه (س) متوسل شوید و حق را از سوی خدای متعال با رؤیا و کشف دریافت کنید^۳. در حالی که برای اثبات احکام و عقاید، خواب عاری از حجیت است و هیچ رابطه منطقی بین آن و اثبات وقایع خارجی وجود ندارد، تا چه رسد که امامت و مهدویت با خواب دیگران ثابت شوند. امامت هیچ یکی از امامان علیهم السلام از امام علی تا امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام با خواب تعیین و ثابت نشده است، بلکه اثبات امامت فقط با دلایل خاص عقلی و نقلی امکان پذیر است که این دلایل در متون کلامی و تفسیری به طور مفصل بیان شده اند.

۱. بصری، احمد الحسن، الجواب المنیر عبرالاثیر، ج ۱ - ج ۳، ص ۱۸،

۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، بی جا، بی نا.

۲. بصری، احمد الحسن، الجواب المنیر عبرالاثیر، ج ۱ - ج ۳، ص ۳۶۳،

۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، بی جا، بی نا.

۳. بصری، احمد الحسن، الجواب المنیر عبرالاثیر، ج ۱ - ج ۳، ص ۹،

۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، بی جا، بی نا.

احمد بصری نمایان‌دن قبر حضرت زهرا (س) را یکی از کرامات و معجزات خود دانسته و ادعا کرده است که آن حضرت در کنار قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) دفن شده و مردم را به زیارت آن محل دعوت کرده است. این در حالی است که به اجماع امت اسلامی محل دفن حضرت زهرا (س) معلوم نیست. عقلی در دفاع از این ادعای احمد بصری می‌گوید که هیچ راهی برای اثبات این ادعا وجود ندارد جز اینکه مردم به زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام) به این محل بروند و با استجابت دعای شان به صدق سخن احمد بصری برسند و یا از طریق رؤیا و کشف و شهود و یا راه‌های غیبی دیگر برای آنان صدق سخن بصری ثابت خواهد شد. اما از احمد بصری برای اثبات سخنش کاری بر نمی‌آید جز اینکه قسم بخورد و یا اینکه مباحله انجام دهد. و اگر باز هم برای ایمان به احمد بصری ایمان کافی نباشد با نبش قبر حضرت زهرا (علیها السلام) ثابت خواهد شد که او راست می‌گوید. اما نبش قبر باعث نفرین و بیزاری حضرت زهرا (علیها السلام) گردیده و نبش‌کننده را مورد لعن خود قرار می‌دهد. از این رو احمد بصری تکذیب کنندگان را به تحدی فراخوانده و به آنان گفته که هر کسی به آن مکان با قصد نبش قبر نزدیک گردد؛ حتماً عذاب الهی بر آن شخص نازل خواهد شد.^۱

این ادعای احمد بصری با این توجیهات عقلی از حیث بی‌پایگی هیچ تفاوتی ندارد. زیرا هرکسی می‌تواند چنین ادعایی با همین توجیهات انجام دهد؛ به هر حال راهی برای اثبات صدق ادعای احمد بصری وجود ندارد و کسی که بتواند با کشف و شهود و راه‌های دیگر غیبی به صدق سخن احمدی بصری برسد، می‌تواند مستقیماً از محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) آگاه

۱. عقلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۷۰.

شود و هیچ نیازی به سخن احمد بصری ندارد.

۷. احمد اسماعیل بصری جملات «و ما بینهما و ما تحت الثری ... تا آخر» را بر آیت الکرسی اضافه کرده و سپس ادعا نموده است که این جملات از سوی او اضافه نشده بلکه مربوط به آیت الکرسی است و از سوی اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. او در ضمن بیان این مطلب قائل به تحریف قرآن گردیده و روایاتی را که در متون اهل سنت بر تحریف قرآن دلالت دارند صحیح تلقی کرده است.^۱ این در حالی است که مسلمانان اعم از شیعه و سنی به علت ناممکن بودن تحریف قرآن به این احادیث اعتنا نمی کنند و برخی از کسانی که بر طبق این احادیث قائل به تحریف قرآن شده برخلاف آیات قرآن و احادیث صحیح مرتکب اشتباه شده اند.

به گفته عقیلی اینکه احمد بصری، حیدر مشنت را به علت ادعای یمانی بودن و روی گردانی از او مورد لعن خود قرار داد به خاطر این است که سید احمد الحسن، وزیر امام مهدی و دست راست حضرتش و زمینه ساز برای یاریش می باشد و رویگردان از ایشان از اهل آتش است.^۲

در حالی که بین ادعای حیدر مشنت و احمد بصری مبنی بر اینکه آنان وصی امام زمان هستند هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا هیچکدام بر این ادعای خود دلیلی ندارد و هردو به یک سان کاذب هستند.

احمد بصری ادعا کرده است که هر کس از ۱۳ رجب ۱۴۲۵ قمری به بعد با او بیعت نکند از ولایت علی بن ابیطالب خارج

۱. رک: احمد بصری (احمد الحسن)، الجواب المنیر عبر الاثیر، جلد ششم، ص ۳۳۷-۳۳۹، هیأت علمی انصار امام مهدی، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ش.

۲. تعقیلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۸، انتشارات انصار امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۳۷ ق/ ۱۳۹۴ ش.

گشته و مسیرش جهنم است و چه بد منزلگاهی است!^۱

این سخن احمد بصری مانند سایر ادعاهای او هیچ مبنای عقلی و نقلی ندارد و فقط برای فریب دادن مردم ناآگاه از این سخنان استفاده می کند.

۸. احمد بصری با این که ادعای مباحله دارد، هرگز برای این امر حاضر نشده و افزون بر آن مدعی است نماز جمعه به امامت کسی صحیح است که به حقانیت احمد اعتقاد داشته باشد. او بر وجوب اذان و اقامه در نماز فتوا داده و شهادت رابعه (اشهد ان المهدی و المهدیین من ولده حجج الله) را بر آن اضافه کرده است. او در ادامه این بدعت ها، همه گروه های مخالف خودشان را به ارتداد محکوم کرده است.^۲

۹. این گروه در برنامه های تبلیغی که به صورت مکتوب و در فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی انجام می گیرد، کاملاً از خواب و استخاره استفاده کرده و تبلیغات آن ها معمولاً در جهت تخریب علما، به ویژه بزرگانی مثل آیت الله سیستانی، حضرت آیت الله خامنه ای می باشد. از زمانی که آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتائی فرموده بود که پیروان جریان مذکور از دایره اسلام و مسلمین خارج هستند و برنامه شان بدعت است؛ تخریب علما از سوی آنان شدت بیشتری گرفت.^۳

۱۱. پیروان این جریان، برای احمد بصری ادعای کرامات و معجزات کرده اند. یکی از این کرامات و معجزات بنا بر ادعای آنان این است که هر کتابی که بر ضد جریان یمانی نوشته می شود، اسم احمد الحسن از آن پاک می شود. در سفری که

۱. عقلی، ناظم، سامری عصر ظهور، ص ۷۲.

۲. تحقیق میدانی نگارنده.

۳. تحقیق میدانی نگارنده.

نگارنده با استاد شهبازیان به مکتب نجف رفته بودیم پیروان این مکتب این معجزه را برای ما بازگو کردند. برای بررسی یکی از کتاب‌هایی که بر علیه این جریان برای مرکز دراسات التخصصیه المهدویه نجف نوشته شده بود، خدمت آقای قبانچی رفتیم تا ثابت شود که چنین چیزی در این کتاب اتفاق افتاده است یا خیر. آقای قبانچی این کتاب را در اختیار ما گذاشت که پس از بررسی مشخص شد در حاشیه کتاب اسم احمد اسماعیل بصری وجود دارد.^۱

چند پرسش از احمد بصری

در ادامه چند پرسش از احمد بصری و پیروانش مطرح می‌گردد. گرچه آنان به این پرسش‌ها جواب می‌دهند؛ جواب آن‌ها قانع کننده نیست، بلکه جواب‌هایی است که خودش سؤالات بعدی را به وجود می‌آورد:

۱. این که احمد بصری مدعی است یمانی پسر امام زمان است، مبنای ادعای وی چیست؟ ثانیاً، مستند این ادعا که یمانی از بصره می‌آید، چیست؟ چیزی که در روایات به نام احمد بصری آمده است، مراد آن احمد بن ملیح است، نه احمد بن اسماعیل.

۲. چه دلیلی بر ادعای یمانی بودن احمد بصری و این که او اولین مهدی است، وجود دارد؟ آنان در مقابل این سؤال هیچ پاسخی ندارند، جز حدیثی ضعیف به نام «حدیث وصیت» که از نظر دلالت نیز مخدوش است. و هیچ دلیلی ندارند که ثابت کند احمد، همان یمانی مطرح در روایات است. شبیه این ادعاها را دیگران هم عنوان کرده‌اند. در قم شخصی به نام علیرضا پیغام،

۱. تحقیقات میدانی نگارنده.

فرزند محرم که زمانی هم سلولی ابوبکر بغدادی بوده است، با استناد به همین حدیث وصیت، ادعا کرد که او اولین مهدی است و مدعی شد برای این آمده است که جهان را پر از عدل و داد کند. او سرانجام به خاطر برخی مسائل غیراخلاقی در قم اعدام شد. او قبل از اعدام مدعی شد که امام چهاردهم است و امام دوازدهم مرده است و قبرش در جمکران قرار دارد. همچنین مدعی بود که باجناب او که در جهرم است، امام سیزدهم است. این شخص کتابی دارد، به نام «القائم» که در آن کتاب به علما و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله حضرت امام و مقام معظم رهبری، خیلی توهین کرده است. ادعای احمد بصری دقیقاً همان ادعای این شخص قمی است. اگریمانی، طبق باور جریان بصری همان امام سیزدهم است، مبنای اثبات این نکته چیست؟^۱

۳. چرا در جریان احمد اسماعیل بصری مطالبی مطرح می شود که نه تنها بدون دلیل بلکه مخالف با دلایل روشن هستند؟ این که می گویند یمانی همان شخصی است که بین رکن و مقام بیعت می گیرد؛ و اینکه احمد بصری از ذریه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، کاملاً ادعای محض است. یا مطالبی را طرح می کنند که با ضروریات مذهب شیعه مخالف است. مثلاً می گویند احمد بصری باید در خفا بماند و یمانی خلیفه بعد از مهدی است و یمانی در زمان غیبت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارتباط دارد، در حالی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه در توقیعی که به علی بن محمد سمري نوشته اند، فرموده اند: «سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهدة، ألا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتر»^۲.

۱. تحقیق میدانی نگارنده.

۲. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. احمد بصری بر حجیت خواب و استخاره چه دلیلی می‌تواند اقامه کند؟ هر ادعایی که به خواب مستند باشد کم‌ترین حجیتی ندارد. پس این که مدعی است یمانی به وسیله خواب شناخته می‌شود، ادعایی محض و سخنی باطل است. ترتیب اثر دادن به خواب‌های پریشان و گوناگون، عقلایی نیست. اگر بنا باشد درگیری‌های ذهنی خودمان را که شب در خواب می‌بینیم، به عنوان عاملی تکلیف‌آور قلمداد کنیم، دلیلی بر آن نداریم و لذا شخص مکلف نمی‌تواند خواب را معیار قلمداد کند. معیار تکالیف در شریعت اسلام روشن شده است که کتاب، سنت، اجماع و عقل را شامل می‌شود و غیر از این‌ها هر راهی و هر معیاری اصولاً انسان را به انحراف می‌کشانند. برخی از خواب‌هایی که به وسیله معصوم و پیامبران تعبیر شده؛ چنان‌که در داستان حضرت یوسف علیه السلام چنین اتفاقی افتاد نیز تکلیف‌آور نیست. همچنین تشخیص یمانی به وسیله استخاره سخنی بی‌دلیل و غیر معقول است.

تحرکات توهین آمیز علیه علما و مرجعیت

با نگاه به برنامه‌های این جریان، چه در مرحله اولی که از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ شمسی در نجف شکل گرفت و در پی آن، ادعای نیابت و فرزندى امام زمان را مطرح کردند؛ و چه در مرحله بعد (از سال ۱۳۸۷ شمسی) که باعث درگیری و قیام مسلحانه شده بود و قصد داشتند در مقابل حوزه نجف اقدام کنند و چه در مرحله بعدی گسترش آن‌ها در مصر به وسیله شیخ محمد العتیه و چه در مرحله چهارم که از سال ۱۳۹۱ش در قم توسط بعضی از افراد این جریان انجام گرفت؛ در تمام این مراحل ملاحظه می‌شود که این‌ها به نوعی قصد توهین به مراجع را داشتند.

عوامل تشکیل دهنده حرکت‌های انحرافی

ممکن است عوامل متعددی در شکل‌گیری این گونه حرکات و انحرافات نقش داشته باشند؛ که در ادامه به چند دسته از عوامل اشاره می‌شود:

۱. یکی از عوامل تحریک‌کننده بحث «علائم ظهور» است. وقتی کسی مصداقی از علامت ظهور را تعیین می‌کند، فرد مقابل، تحریک می‌شود و آن را دنبال می‌کند. مثلاً یکی می‌گفت آیت‌الله خامنه‌ای، خراسانی است و با توجه به این‌که در روایات داریم خراسانی با یمانی بیعت می‌کند، حال که ایشان با یمانی بیعت نکرده است، پس باید درمقابل او بایستیم. این‌ها با این نوع نگاه، به دنبال علائم ظهور بوده و خودشان را در مقابل نظام و رهبری قرار داده‌اند.

همچنین در سال ۱۳۸۹ شمسی در شهر قم، مستندی تولید کردند به نام «ظهور بسیار نزدیک است» که به مصداق‌های علائم الظهور پرداخته بودند و چنین می‌گفتند که هفتاد و دو ماه دیگر ظهور اتفاق خواهد افتاد. این‌گونه حرکات‌ها به جای این‌که شرایط را برای ظهور فراهم کنند، دنبال علایم ظهور می‌گردند و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای این جریان‌ها برای خودشان دکان باز می‌کنند.

۲. گرایش‌های معنوی و احساسی که در امر مهدویت وجود دارد، یکی از عوامل تحریک‌کننده به این سمت و سو است. با توجه به آیه شریفه که فرموده است: «وَيُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»^۱؛ منتظر امام زمان خود را در مسیری قرار می‌دهد که از نظر ذهنی و از نظر عملی خودش را پاک کرده و به سمت پاکی حرکت کند. بعضی مواقع گرایش‌های معنوی سر

۱. آل عمران: ۱۶۴.

از عرفان‌هایی درمی‌آورند که معمولاً زیبنده نیستند، بلکه ممکن است عین انحراف باشند. بنابراین تعیین زمان، باورهای غلط، نابسامانی‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی جامعه، هر کدام عاملی تحریک کننده به سوی گرایش‌های انحرافی است؛ به خصوص فقر که باعث می‌شود عده‌ای را به دنبال این جریان‌ها تحریک کند.

۳. اباحه‌گری و تکلیف‌گریزی یکی از عوامل دیگری است که باعث گرایش برخی از افراد سست‌عنصر به سوی جریان‌های انحرافی می‌شود. یعنی وقتی کسی در این جریان‌ها می‌تواند هم گناه کند، هم توهین کند و هم غیبت؛ و با ارتکاب گناهان مختلف باز هم می‌تواند امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشد؛ حضور در چنین جریان‌هایی برای او جذابیت خاصی پیدا می‌کند. برای این موضوع مصادیق فراوانی داریم. شخصی به نام عبدالرضا غرابات، فرزند سیدمهدی، متولد سوسنگرد، بزرگ شده در اهواز تا سال ۷۰؛ فرمانده یکی از یگان‌های نظامی در اهواز جذب جریان‌های انحرافی در خارج از کشور شده بود. وی اول ادعا داشت که استاد سیروس‌سلوک است و بعد می‌گفت که شعیب بن صالح است و پس از آن ادعا کرد که یمانی است و همین‌طور بر ادعاهایش افزود و پس از ادعای امام زمان بودن ادعای خدایی کرد و دستورهایی هم می‌داد؛ مثلاً می‌گفت چنان‌چه به جای وضو پنج بار کلمه «طاهر» گفته شود، به گرفتن وضو نیازی نیست. همچنین می‌گفت نگاه به نامحرم استحباب دارد^۱. وقتی جریانی که خود را به امام زمان منسوب می‌کند، این خط‌قرمزها را نادیده بگیرد، راه اباحه‌گری باز می‌شود و این نگاه اباحه‌گرایانه برای رفتن به سمت مسائل انحرافی عاملی تسهیل‌کننده است.

۱. تحقیق میدانی نگارنده.

۴. یکی از عواملی که باعث شکل‌گیری جریانهای انحرافی می‌شود ضعف اعتقادی و بد عمل کردن یا کم کاری اصحاب فرهنگ در عرصه‌های اعتقادی است. این دو عامل بر شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها بی‌تأثیر نیست. جهل و نادانی در میان جامعه مذهبی در آن‌ها نگاه احساسی ایجاد می‌کند و کم‌کاری‌های مدافعان دین و پنهان‌کاری‌ها و مبهم‌گویی‌های پیروان این جریان باعث می‌گردد که عده‌ای به دام آن‌ها بیفتند؛ به ویژه وقتی که ادعا می‌کنند راه آنان سریع‌ترین راهی است که انسان را به معنویت و امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه می‌رساند، و مردمی که از بحث و موضوعات امام زمان فاصله دارند، به جای این‌که در این مسیر منتظر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه بشوند، منتظر علامت ظهور می‌شوند و آن علامت ظهور باعث می‌شود از خیلی از مسائل اساسی هم باز بمانند و معمولاً آن‌ها نیز با شیوه‌ها و ترفندهای ویژه، از ساده‌لوحی، ساده‌اندیشی و زودباوری مردم سوءاستفاده و با تکفیر افراد موجه به خصوص مراجع، سعی می‌کنند خود را مثبت جلوه داده و با اعمال و رفتار ظاهری و مقدس‌نمایی و ادعاهایی کذایی و جذاب در میان مردم جا باز می‌کنند. حتی برای فریب دادن مردم از مباحله و مناظره حرف می‌زنند؛ اما برای مباحله و مناظره حاضر نمی‌شوند. پیروان این جریان با این روش‌ها و برنامه‌ها سعی می‌کنند جامعه را به سمت و سوی مسائل انحرافی دعوت کنند.

در این عرصه، دو راه مقابله به نظر می‌رسد: یکی علمی و دیگری عملی. در کار علمی باید به مبانی مهدویت توجه و تلاش شود که در مباحث مهدویت، به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به دور از احساسات به صورت عالمانه ورود شود. راه دوم راه‌های عملی است که یک بخش آن افشاگری و جوزدایی است که در جلسات و تبلیغات باید به آن‌ها پرداخته شود و بخش دیگر

جهل زدایی است.

در راهکار عملی باید کاری انجام گیرد که نسبت به این جریان‌ها در میان مردم حساسیت ایجاد شود؛ درست مانند این‌که انسان از آب معدنی و یا دارویی که تاریخ آن گذشته است، اجتناب می‌کند، از این گروه‌ها فاصله بگیرد. مبلغین باید در منابر شان تبلیغ کنند که هر کس از ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه سخن می‌گویند الزاماً راستگو نیست و با این ادعاهای کاذب می‌خواهند به اهداف خاص خودش که بیشتر جنبه سیاسی و مالی دارد، برسد. با ایجاد حساسیت در میان مردم این گروه‌ها نمی‌توانند در میان آنان جای پا باز کنند.

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اگر واقعا بخواهیم انسان‌های بستر ساز و زمینه‌سازی برای ظهور باشیم، باید برای خودمان الگو داشته باشیم و با معیارها و الگوی درست در مسیر بندگی خدا حرکت کنیم؛ و طبق فرموده خداوند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ فقط باید عبودیت خدا را پیشه کنیم و در این راه به قله بندگی خدا نزدیک شویم؛ و با تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام که پیامبر اسلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ أَمْرِينَ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي عِترتي»^۲؛ از پیروی این جریان‌های انحرافی فاصله بگیریم تا گمراه نشویم.

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸.



منابع

۱. ابن ابی العز حنفی، «شرح العقیده الطحاویه»، بیروت، مکتب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ م.
۲. ابن بابویه، علی بن حسن، «الإمامة و التبصرة من الحيرة»، قم، مدرسة الإمام المهدي، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، «اعتقادات الإمامیه»، چاپ دوم، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، چاپ اول، محقق: غفاری، علی اکبر، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا»، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین وتمام النعمة»، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، «من لا یحضره الفقیه»، چاپ دوم، محقق: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.

٨. ابن بابويه، محمد بن على، «كمال الدين وتمام النعمة»، تهران، اسلاميه، ج ٢، ١٣٩٥ ق. محقق / مصحح: غفارى، على اكبر.
٩. ابن حبان بستى، محمد بن حبان، «صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان»، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ٢، ١٤١٤ ق- ١٩٩٣ م. تحقيق: شعيب الأرناؤوط
١٠. ابن حيون، نعمان بن محمد، «شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار»، محقق: محمد حسين حسيني جلالى، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١٤٠٩ ق.
١١. ابن فارس، أحمد بن فارس، «معجم المقاييس اللغة»، چاپ اول، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٤٠٤ ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، «لسان العرب»، مصحح: جمال الدين ميردامادى، چاپ سوم، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، ١٤١٤ ق.
١٣. ابو داود سجستانى، سليمان بن اشعث، «سنن ابى داود»، بيروت؛ دار الفكر، بى تا تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد
١٤. ابو عبدالله قزوینى، محمد بن یزید، «سنن ابن ماجه»، بيروت، دار الفكر، بى تا تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.
١٥. احمد بن حنبل، «مسند احمد بن حنبل»، مصر، مؤسسة قرطبة، بى تا.
١٦. اربلى، على بن عيسى، «كشف الغمة فى معرفة الأئمة»، بيروت، دار الأضواء، بى تا.

۱۷. استرآبادی، علی، «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»، قم، مصحح: استاد ولی، حسین، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحيح بخاری»، باب قول المريض قوموا عني، بيروت، دار ابن كثير اليمامة، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۹. بصری، احمد اسماعیل، «الرجعة ثالث ايام الله الكبرى» (اجوبة سيد احمد اسماعيل بصری)، اصدارات انصار المهدی، عدد ۱۶۴، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق / ۲۰۱۲ م.
۲۰. بصری، احمد اسماعیل، «المتشابهات»، چاپ سوم، اصدارات انصار الامام المهدی، بی جا، ۱۴۳۱ ق.
۲۱. بصری، احمد اسماعیل، «الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال»، جمع و علق عليه علاء السالم، چاپ اول، ۲۰۱۲ م.
۲۲. بصری، احمد اسماعیل، «جهاد درب بهشت است»، ترجمه گروه مترجمان، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ش، بی نا.
۲۳. بصری، احمد، الجواب المنير عبر الاثير، (جزء ششم)، هیأت علمی انصار امام مهدی، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ش.
۲۴. بصری، احمد الحسن، الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱ - ج ۳، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م، بی جا، بی نا.
۲۵. بهاء الدين نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، «منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة»، چاپ اول، مصحح: حسینی کوه کمری، عبداللطیف، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. تهرانی، آقا بزرگ، «الذريعة»، بيروت، دارالاضواء، بی تا.

۲۷. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، «مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، چاپ اول، مصحح: هوشمند، مهدی، انتشارات طباطبائی، قم، بی تا.
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، «المستدرک علی الصحیحین»، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران، نوید، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، «الفوائد الطوسیة»، تحقیق: الحاج السید مهدی اللازوردی و الشیخ محمد درودی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، قم، مؤسسه آل البیت لإحياء التراث بقم المشرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، «مختصر البصائر»، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. خزاز رازی، علی بن محمد، «کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۳۴. خصیبي، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.
۳۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ ق.

۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «المفردات في غريب القرآن»، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.

۳۷. زمانی، احمد، «اندیشه انتظار» (شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه) و چگونگی حکومت جهانی صالحان)، قم، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.

۳۸. سیاح، احمد، «زندگانی چهارده معصوم (ع)»، تهران، انتشارات اسلام، چ ۱، ۱۳۸۶ ش.

۳۹. سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی.

۴۰. شرف الدین، تقی، نصیریہ، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۳ م.

۴۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، «الغیبة للحجة»، چاپ سوم، مصحح: طهرانی، عبادالله؛ ناصح، علی احمد، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۲۵ ق.

۴۲. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، چاپ اول، مؤسسة فقه الشيعة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۴۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تحقیق: الشیخ عباد الله الطهرانی، الشیخ علی أحمد ناصح قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۴. شیرازی، علی محمد باب، «بیان فارسی» باب اول از واحد الثانی، نسخه مخطوط انحصاری.

۴۵. شیرازی، علی محمد باب، «منتخبات آیات از آثار نقطه

- اولی، «موسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ بدیع.
۴۶. طبرسی، «الاحتجاج»، تحقیق: السید محمد باقر الخرسان، نجف اشرف، دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ ق.
۴۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، «دلائل الإمامة»، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. عبدالبهاء، مفاوضات، ناشر: مرآت، ۱۹۲۰ م.
۴۹. عبداللهی، حسن، «سیمای امام مهدی در آئینه شعر عربی»، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۵۰. عدهای از علماء، «الأصول الستة عشر»، محقق: ضیاءالدین محمودی، نعمت‌الله جلیلی و مهدی غلامعلی، چاپ اول، مؤسسه دارالحديث الثقافية، قم، ۱۳۸۱ ش.
۵۱. عروسی حویزی عبدعلی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. عقیلی، ناظم، «الاربعون حدیثا فی المهدیین و فی ذریة القائم»، چاپ اول، اصدارات انصار الامام مهدی، ۱۴۳۲ ق.
۵۳. عقیلی، ناظم، «سامری عصرالظهور»، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۳۷ ق / ۱۳۹۴ ش.
۵۴. علاء سالم، «احمد موعود»،
۵۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۵۶. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير یا مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق

۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، «الكافي»، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۵۸. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، «الزهد»، چاپ دوم، محقق / مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ ق.
۵۹. گلپایگانی، ابوالفضل، «کتاب فرائد»، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، بی تا.
۶۰. مامقانی، عبدالله، «تنقیح المقال فی علم الرجال»، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۶۱. مجتهد سیستانی، سید مهدی «لوح و قلم»، چاپ اول، دارالتفسیر، قم، ۱۳۹۶ ش.
۶۲. مجتهد سیستانی، سید مهدی، «دوازده خورشید»، چاپ اول، دارالتفسیر، قم، ۱۳۹۶ ش.
۶۳. مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار»، بیروت، مؤسسة الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م. تحقیق: عبد الرحیم الربانی الشیرازی.
۶۴. مسعودی، علی بن حسین، «اثبات الوصية»، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
۶۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، «صحیح مسلم»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی.
۶۶. مشکور، محمد جواد، «فرهنگ اسلامی»، مشهد، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۶۷. مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد»، قم، کنگره شیخ

مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج ۱۶، ص ۱۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.

۶۹. میر لوحی اصفهانی، محمد، مختصر کفایه المهدی، نجف، بقیة العترة، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۷۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، چاپ اول، محقق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

۷۱. نوری، حسینعلی، «اقدس»، بی تا بی نا.

۷۲. نوری، حسینعلی، «ایقان»، آلمان، لجنه مّلی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی، مؤسسه مّلی مطبوعات بهائی آلمان، هوفمایم، آلمان، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع / ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م.

۷۳. هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس الهلّالی»، چاپ اول، محقق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، نشر الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

۷۴. هیئت تحریریه موسسه در راحق، «پیشوایان معصوم» (زندگی نامه چهارده معصوم)، قم، انتشارات در راه حق، چ ۱، ۱۳۸۱ ش.